

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه ملی اسناد و کتابخانه ملی

معاونت فرهنگی و تبلیغی

شیوه‌های معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی

احمدی، سعید

شیوه‌های معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان / سعید احمدی؛
برنامه‌ریزی و نظارت گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای دفتر مطالعات
و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی. - قم: ذوی‌القربی، ۱۳۸۹.
۱۶۸ ص. :جدول.

ISBN ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۱۸ - ۴۰۷ - ۸ : ۱۶۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۶۱ - ۱۶۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. واعظان - اخلاق حرفه‌ای - جنبه‌های مذهبی - اسلام.
۲. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی
فرهنگی و تبلیغی. گروه فرهنگی و منطقه‌ای. ب. عنوان.

۲۹۷/ ۷۵۴

BP ۲۵۴/۷ / الف ۱۳ / ش ۹

شیوه‌های معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان

تهیه و تدوین: معاونت فرهنگی و تبلیغی / دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی
گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای / اداره چاپ و نشر

تألیف: سعید احمدی

ناشر: ذوی القربی

لیتوگرافی، چاپ و مصافح: الهادی

نوبت و تاریخ چاپ: اول - پاییز ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۵۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ نمابر: ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

پیش‌گفتار..... ۹

مقدمه..... ۱۳

فصل یکم: شیوه‌های عاطفی - اخلاقی

یکم: مهربانی..... ۱۶

نکته‌ها..... ۲۱

دوم: حرمت‌گزاری..... ۳۱

۱. جایگاه حرمت‌گزاری در تربیت..... ۳۱

۲. نشانه‌هایی از عزت نفس در افراد..... ۳۲

۳. نشانه‌هایی از ذلت نفس در افراد..... ۳۲

۴. شیوه‌های حرمت‌گزاری به کودک و نوجوان..... ۳۳

سوم: عدالت و انصاف..... ۴۱

۱. عدالت و تبلیغ..... ۴۱

۲. زوایای عدالت..... ۴۲

۳. روش‌های تربیتی برخاسته از اصل عدالت..... ۴۷

چهارم: وفا و صدق..... ۵۰

۱. ارزیابی جایگاه وفا و صدق در تربیت..... ۵۰

۲. پیامدهای ناراستی در عهد و سخن..... ۵۱

پنجم: مدارا..... ۵۴

۱. تبلیغ و مدارا..... ۵۴

۲. دستور به مدارا..... ۵۵

۴. مدارهای مدارا..... ۵۷

ششم: الگومایی..... ۶۳

۱. تعریف و اهمیت الگو..... ۶۳

۲. الگونمایی از سیره و سخن پیشوایان معصوم ۶۴
۳. انواع الگوهای دینی ۶۵
۴. ویژگی‌ها و شرایط ۶۷
۵. الگوزدایی به جای الگونمایی ۶۹
- هفتم: چشم‌پوشی (تغافل) ۷۵
۱. تعریف ۷۵
۲. چشم‌پوشی از زبان روایت ۷۶
۳. چشم‌پوشی چرا و چگونه؟ ۷۷
- هشتم: واکنش مثبت (برتر) ۸۰
۱. چستی واکنش مثبت در تبلیغ ۸۰
۲. تأثیر این روش در تبلیغ ۸۲
۳. دو نمونه ۸۳
- نهم: تلقین ۸۷
۱. تلقین ۸۷
۲. انواع تلقین ۸۷
۳. تلقین و تکرار ۹۰
- دهم: زبان رفتار ۹۲
۱. چستی زبان رفتار ۹۲
۲. مصادیقی از زبان رفتار ۹۴

فصل دوم: نبایدهایی در معاشرت با کودکان و نوجوانان

- یکم: تحمیل، جزمگرایی و تحکم ۱۰۰
- دوم: نمایاندن خستگی، غم، بی‌حوصلگی و بیماری ۱۰۲
- سوم: تحقیر، توهین و تمسخر ۱۰۴
- چهارم: منفی‌نگری ۱۰۷

فصل سوم: شیوه‌های فنی و ساختاری

- یکم: زبان و ادبیات کودک و نوجوان ۱۱۰
۱. نکته‌های مشترک بین نثر و نظم کودک و نوجوان ۱۱۱
۲. نکته‌هایی درباره داستان کودکان و نوجوانان ۱۱۴

۱۱۶	۳. نکاتی درباره شعر کودک و نوجوان
۱۲۱	۴. کتاب‌هایی درباره قصه‌گویی و شعر کودک و نوجوان
۱۲۳	دوم: بازی
۱۳۰	سوم: تشویق و تنبیه
۱۳۰	۱. تشویق در تبلیغ
۱۳۱	۲. انواع تشویق
۱۳۲	۳. شرایط جایزه (تشویق رفتاری)
۱۳۳	۴. شرایط انواع تشویق
۱۳۳	۵. تنبیه تربیتی چیست؟
۱۳۴	۶. آداب و شرایط (اما و اگرها)
۱۳۶	۷. گونه‌های تنبیه
۱۳۹	چهارم: اردو
۱۴۰	۱. گذری بر بعضی از جنبه‌های تربیتی اردو
۱۴۰	۲. مقاطع برنامه‌های تربیتی اردو
۱۴۲	کتاب‌هایی درباره اردو و اردوداری
۱۴۳	پنجم: آراستگی و پیراستگی
۱۴۶	ششم: جستاری در روش ضمنی (غیر مستقیم)

فصل چهارم: نکته‌ها و نمونه‌ها

۱۵۰	۱. نکته‌ها
۱۵۷	۲. نمونه‌ها
۱۶۱	کتابنامه

پیش‌گفتار

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵)

تبلیغ یک هنر بزرگ است و مبلغ یک هنرمند بزرگ.
هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثر در انتقال پیام‌های
تبلیغی است.

تبلیغ بزرگ‌ترین ابزاری است که در جهت تأمین مقاصد
مکاتب و احزاب در بین همه قشرها در مجامع مختلف
بین‌المللی مورد استفاده واقع شده است. پیام‌آوران الهی نیز از
این ابزار برای گسترش و نشر افکار آسمانی و آگاه ساختن
مردم نسبت به بایدها و نبایدها استفاده می‌کردند.

در دوران کنونی؛ با پیشرفت‌های سریع علوم در
عرصه‌های مختلف فرهنگی و تکنولوژی که به عصر انفجار
اطلاعات لقب یافته، از یک سو و با درخشش اسلام ناب

محمدی(ص) و اوج‌گیری تفکر فرهنگی انقلاب اسلامی در سراسر جهان، و ایجاد عرصه‌های جدید برای تعمیم و بسط ندای تعالیم آسمانی، از سوی دیگر لزوم شناخت عمیق‌تر تبلیغ و توجه به اصول و راهکارها و شیوه‌های آن را مضاعف می‌سازد.

تبلیغ دین، عهده‌دار توسعه دین در لایه‌های مختلف جامعه است. مهندسی و سازماندهی و بسط آن علاوه بر آموزش عمیق و دقیق، نیازمند ارتقای مهارت‌ها و توانمندی‌های تبلیغی مبلغان را می‌طلبد که باید با شیوه‌های روشمند و علمی سامان یابد، تا با بکار گرفتن مهارت‌های نوین تبلیغ بتوانند در نشر و گسترش فرهنگ غنی و اصیل اسلامی و تحقق اهداف بلند تمدن اسلامی ولایی برگرفته از مکتب اهل بیت(ع) در کشور بر نفوذ و جذابیت آن در اذهان مردم و عرصه جهانی هر چه بیشتر موفق شوند.

حال با عنایت به اهمیت امر تبلیغ در پیشبرد اهداف دینی و تجهیز مبلغان دینی با شیوه‌های نوین تبلیغی و ارتقاء سطح آگاهی مهارت‌های تبلیغی آنان، و به منظور پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مخاطبان از طریق بهره‌گیری از روش‌ها و فناوری‌های روزآمد و مؤثر با تأکید بر بهینه‌سازی روش‌های سنتی و مناسب ساختن دانش مهارت‌های تبلیغی مبلغان و ایجاد انگیزه برای کسب مهارت‌های مورد نیاز تبلیغ در زمینه‌های مختلف طرح تدوین کتابچه‌هایی با عنوان «مهارت‌های تبلیغی» تهیه و در اختیار مبلغان قرار دهد.

گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای با تنظیم طرح جامعی برای تدوین و تألیف کتابچه‌های مهارت‌های تبلیغی در موضوع‌های گوناگون، با لطف و عنایت خداوند و پی‌گیری‌های پیوسته توانست با موفقیت این طرح را به سامان رساند که «شیوه‌های معاشرت مبلّغ با کودکان و نوجوانان» نوشته پژوهش‌گر ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سعید احمدی نمونه‌ای از آن است. با سپاس فراوان از ایشان و آرزوی توفیق روز افزون، امید است این پژوهش مورد استفاده مبلّغان محترم قرار گیرد.

احمد زاده‌وش

معاون فرهنگی و تبلیغی

مقدمه

همگرایی و معاشرت صحیح، مؤثر و سازنده با کودک و نوجوان، رسالت فراهم آوردن زمینه آموزش‌پذیری و خودانگیختگی آنان را برعهده دارد. این‌گونه معاشرت، احساس نیازمندی و تشنگی مخاطب را برمی‌انگیزد و ذهن او را آماده دریافت پیام‌های ارائه شده می‌سازد؛ از این‌رو قبل از بیان و آموزش اصول و عقاید دینی و الزام مخاطب به بایدها و نبایدهای فقهی و اخلاقی، از بین بردن شکاف‌های عاطفی و رابطه‌ای میان پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده ضروری است.

رویارویی مثبت و مؤثر با لایه‌ای از جامعه انسانی با نام کودک و نوجوان، مانند روح آنان چنان ساده و بی‌رنگ و نقش نیست تا بخواهیم از آن ساده و سطحی بگذریم؛ زیرا در سایه روان بی‌آلایش آنان، ظرافت‌ها و دقایقی آرمیده است. آنان به کار و کردار مرییان، مبلغان و دیگر اعضای جامعه چشم دوخته‌اند و بدون واگو کردن، خود را به نوعی نقادی

درونی و ذهنی مشغول کرده‌اند که برآیند آن پویایی «روحیه رغبت یا تنفر» خواهد بود؛ همان چیزی که بود یا نبود آن، توفیق یا شکست را برای مبلغان پدید می‌آورد.

آنچه در پیش می‌آید، اشارتی است به نمونه‌هایی از شیوه‌های معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان با تکیه بر تربیت دینی و اسلامی و با اعتماد و اعتقاد به اینکه «کاربر این شیوه‌ها تا اندازه لازم به روحیات، خصوصیات، نیازها، علاقه‌مندی‌ها و دیگر مؤلفه‌های اثرگذار در شخصیت، ذهن و رفتار این گروه سنی آشنایی دارد»؛ از این رو در بیان شیوه‌ها، چندان به تنه و ساقه شیوه‌های شناختی نمی‌پیچد و یکباره به روش‌های کاربردی و عملیاتی (بایدها) و نبایدها رومی‌آورد و با معرفی نمونه‌هایی عینی پایان می‌پذیرد.

ناگفته نماند با آنکه چنین موضوعی (معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان) در باب تبلیغ و تربیت دینی اهمیت و اولویت ویژه‌ای دارد - مثل بسیاری از موضوعات مرتبط با آن - تاکنون کتاب و نوشتار پیوسته و مستقلی به آن نپرداخته بود. این نگاشته نیز مدعی نیست که بدون کاستی به همه مسائل آن پرداخته و حق آن را ادا کرده است؛ بلکه خشت اولی است که صاحبان تجربه و نظر را به یاری فرامی‌خواند تا هم از کجی و ناراستی آن بکاهند هم به مقدار و چگونگی آن بیفزایند و با نوشته‌های خود بنایی بسازند استوار و آراسته و دیری نباید که موضوع تبلیغ برای کودک و نوجوان به جایگاه شایسته خود صعود کند و به مهم‌ترین موضوع تبلیغ تبدیل شود.

سعید احمدی

فصل یکم:

این فصل، شیوه‌های «عاطفی - اخلاقی» را برمی‌رسد.
با به‌کارگیری شیوه‌های عاطفی - اخلاقی اهدافی شکل می‌گیرند که ایجاد انگیزه، پذیرش، جلب اعتماد، پدیداری پیوندهای ارتباطی، معنوی و شکوفایی دوستی میان مبلغان و نسل نوحاسته از جمله آنهاست. چنین دستاوردهایی همزمان با رعایت اصول فنی - ساختاری، تعالی می‌یابند و افزون بر ثبات خود، دلزده و کهنه نمی‌شوند. فصل سوم این نوشتار نیز دربرگیرنده اصول فنی - ساختاری است.

شیوه‌های عاطفی - اخلاقی

- الگونمایی	- مهربانی
- تغافل	- حرمت‌گذاری
- واکنش برتر	- عدل و انصاف
- تلقین	- وفا و صدق
- زبان رفتار	- مدارا

یکم: مهربانی

مهربانی را از آن‌رو در صدر نشانده‌ایم که اصلی‌ترین و اصیل‌ترین روش ارتباطی میان فرزندان آدم است. انسان‌ها اسیر و دلشسته محبت‌اند^۱ و طبع نازک و روح پاک کودکان و نوجوانان به یکباره چنین است. مبلغ دینی، به حکم رسالت خویش، هم پیام‌آور مهربانی و همدلی است و هم نماد و نمونه آن.^۲

۱. جایگاه مهربانی در تربیت

کودک و نوجوان بیش از غذا، لباس، اسباب‌بازی، هوای آزاد و... چشم انتظار آن است که محبت ببیند و به حساب

۱. امیرالمومنین(ع): الانسان عبد الاحسان (آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۸۷۷۲).

۲. عن الصادق(ع) «لیس منا من لم یوفر کبیرنا و یرحم صغیرنا» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵).

آید. به دیگر سخن «برای آنان نان، قوت زندگی است؛ اما محبت، معنای زندگی است».^۱ آنان که از محبت سرشارند، سکون و آرامش بیشتری را در وجود خود می‌یابند و از روحیات شاد و اعتماد به نفس بهره‌مندند. هر اندازه کودک یا نوجوان، جایگاه خود را برجسته‌تر و جا افتاده‌تر بیابد، برای پاسداشت و نگهداری آن بیشتر می‌کوشد و هر اندازه خود را مانده و رانده از هر جا و هر کس بداند، در کنج انزوای خود، با افکار و اعمال منفی خو می‌گیرد.

۲. حدیث مهربانی^۲

مهم‌ترین راز موفقیت مبلغان برجسته الهی، عشق ایشان به مردم و هدایت آنان بوده است؛ چنان که خداوند در قرآن کریم به بزرگ‌ترین پیامبران چنین می‌گوید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.^۳ در این میان، نه تنها مهربانی با
کودک و نوجوان از این قاعده بیرون نیست؛ بلکه
اولویت دارد.

همه سوره‌های قرآن کریم - غیر از سوره توبه که جنبه
بیزاری از مشرکان را دارد - با مطلع محبت‌آمیز «بسم الله
الرحمن الرحيم» آغاز می‌شوند؛ از این رو در تربیت و تبلیغ،

۱. عبدالعظیم کریمی؛ راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ، ص ۸۷.

۲. قال امیرالمومنین، علیه السلام: المومن ... لا یغلظُ علی من دونه (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶).

۳. آل عمران، ۱۵۹.

همواره رحمت و مهربانی، بر خشونت و سخت‌دلی پیشی می‌گیرد.

پیشوای ششم، امام جعفر صادق - علیه‌السلام - دوست داشتن کودکان را در مقام برترین اعمال معرفی می‌کند و می‌فرماید: «موسی از خدا پرسید. خدایا! برترین اعمال نزد تو چیست؟ خداوند گفت: دوست داشتن کودکان؛ زیرا من آنان را بر فطرت توحید خود آفریدم و اگر آنان را بمیرانم، همه آنان را با رحمت خود وارد بهشت می‌کنم».^۱

در سیره پیشوایان دین بسیار آورده‌اند که ایشان با نوازش‌های کلامی و رفتاری، مهربانی خود را نسبت به کودکان و نوجوانان ارزانی می‌داشته‌اند.^۲

۳. فرایند مهربانی^۳

برگ و بار مهربانی به مردان و زنان فردا کم نیست و می‌شود از جمله این بسیار را چنین برشمرد:

یک. اعتماد به خویشان و دیگران: نوازش عاطفی کودک و نوجوان، حس ارزشمند بودن را در جوهره جان او

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷.

۲. رک: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۴ و ج ۱۵، ص ۱۷۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹ و ج ۱۷، ص ۳۹۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲.

۳. رک: سیدعلی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت، ج ۱، تربیت فرزندان.

می‌پروراند؛ از این رو افزون بر اعتماد به خود و توانایی‌هایش، به منفی‌نگری و بی‌اعتمادی به دیگران روی نمی‌آورد. یک مبلغ در نخستین گام تبلیغ، نیازمند این است که حس اعتماد کودکان و نوجوانان را نسبت به خود برانگیزاند و بر نگرش مثبت آنان بیفزاید.

دو. یادگیری شیوه ابراز مهربانی: آنکه محبت می‌کند، راه و رسم محبت کردن را نیز می‌آموزاند و باعث می‌شود شخصی که به او محبت شده، در زندگی اجتماعی و در تعامل با دوستان، اطرافیان و مردمان دیگر، شیوه محبت به آنان را بداند و به کار ببندد.

سه. ایجاد پیوستگی و دوستی: این کلام پربار از امام علی - علیه‌السلام - است که: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيهٌ فَمَنْ تَأَلَّفَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛ دل‌های مردم رام نیست؛ کسی که با آنان زمینه الفت را فراهم کند، به سویش روی می‌آورند».^۱

کودک و نوجوان که فطرتی سالم و بی‌آلایش دارند، بیشتر و ساده‌تر به محبت «مبلغ» پاسخ می‌دهند و به او اعتماد می‌کنند؛ به همین دلیل، نسبت به او اطمینان خاطر و حرف‌شنوی می‌یابند و زمینه تربیت و آموزش بعدی آنان فراهم می‌آید.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

چهار. مؤثر افتادن تربیت: تا ارتباطی عاطفی و انگیزشی بین مبلغ و مخاطب شکل نگیرد، در فضای عاطفی یخ‌زده و عایق‌بندی شده، پیام‌ها نیز منجمد و عایق‌بندی مانده، سیال و رسانا نمی‌شوند. این مهرورزی است که رابطه عاطفی را پی می‌نهد و داد و ستد پیام‌ها را آزاد و آسان می‌کند.

پنج. به کار افتادن «زبان ارتباط با کودک و نوجوان»: اخم، خشونت، خودبرتربینی و حتی بی‌اعتنایی، زبان‌های کلامی یا غیرکلامی ترسناکی برای کودکان هستند. برقراری ارتباط عمیق و عاطفی مبلغ با آنان تنها با زبان محبت فراهم می‌آید.

۴. راه و رسم مهربانی^۱

مبلغ باید محبت خود را به کودک و نوجوان - البته با رعایت شرایط سنّی، روحی و... آنان - ابراز کند. در جدول زیر به شکل‌های مختلف ابراز محبت اشاره می‌شود و در پی آن نکته‌هایی بیان می‌گردد.

۱. و كان النبی اذا اصبح مَسَحَ علی رؤوس وُلْدِهِ و وُلْدِ وُلْدِهِ. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹)؛ عن علی، علیه السلام: من قَبِلَ وُلْدَهُ كان له حسنةٌ و من فَرَحَهُ فَرَحَهُ الله یَوْمَ الْقِیامَةِ (همان)؛ ان النبی مسح علی رأس غلام و قال عِشْ قَرْنًا ... (همان، ج ۱۸، ص ۳۹)؛ عن جابر بن سمره: كان عرق رسول الله فی وجهه مثل اللؤلؤ اطیب ریحاً من المسك ... و یضع یدیه علی رأس الصبی فیعرف من بین الصبیان من ریحها علی رأسه (الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۸۵؛ قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۶۱).

<p>نوع و چگونگی ابراز محبت به کودک و نوجوان</p> <p>نوازش، بوسیدن، دادن خوراکی‌های خوشمزه و باب طبع به آنان به شرط بی‌ضرر بودن، دادن اسباب‌بازی‌های جالب، دست کشیدن بر سر آنان و....</p>	<p>دوره ناشستر سالگی</p>
<p>تشکر، تعظیم و نکوداشت، تکریم شخصیت، شناخت نقاط قوت و ضعف آنان و یادآوری آنها در مواقع لزوم و....</p>	<p>۶ سال و بالاتر</p>
<p>شرکت در بازی آنان، بیان لفظی، دادن هدیه مناسب و بدون چشمداشت به آنان، خوب گوش دادن به آنچه می‌گویند، تبسم، رعایت عدالت، پذیرش آنان همان‌گونه که هستند، خوشرویی، دانستن نام و نام خانوادگی آنان و صدازدن آنان با نام کوچک.</p>	<p>مشترک</p>

نکته‌ها

یک. مبلغ برای نفوذ در دل کودک و نوجوان، روا نیست که از میزان مقبولیت خود در بین بزرگسالان غافل بماند؛ زیرا برخی از آنان، والدین و بستگان این گروه‌های سنی هستند و میزان پذیرش و مقبولیت مبلغ در میان بزرگ‌ترها، در میزان جذب و دفع کودکان و نوجوانان بی‌تأثیر نیست.

دو. مبلغ دلسوز و محبوب کسی است که شریک شادی و غم بچه‌ها باشد و در هر مناسبت فرحبخش یا حزن‌انگیزی، پیام همدلی یا همدردی خود را به آنان برساند؛ هنگام بیماری هر یک، به عیادت او بشتابد و به وقت مصیبت، از او دلجویی

کند و در مراسم ایشان شرکت جوید. شاید این کارها به نظر مبلغ اندک جلوه کنند؛ اما برای بچه‌ها بزرگ، ارزشمند، انرژی‌دهنده و فراموش‌ناشدنی هستند، مناسبت‌های مختلفی همچون جشن تکلیف، موفقیت‌های تحصیلی، علمی، ورزشی و دیگر موارد مهم و شادی‌بخش، از دیگر فرصت‌های ویژه‌ای هستند که مبلغ با بیان تبریک و اظهار شادمانی، محبت خویش را به آنان نشان می‌دهد.

سه. شایسته نیست مبلغی که ادعای دوستی و صمیمیت با بچه‌ها را دارد، از نام و نسب آنان نپرسد و یا دست‌کم نام ایشان را نداند و تا اندازه‌ای به وضعیت شخصی و شخصیتی و خانوادگی آنان آشنا نباشد؛ زیرا کمترین چیزی که دو دوست از یکدیگر می‌دانند، نام، نام خانوادگی، اهلیت و مانند آن است و ادب دوستی مبلغ با بچه‌ها، از این قاعده بیرون نیست. اهمیت پرسش از نام و نسب دیگران، آن اندازه اهمیت دارد که عالمان دینی، برای آن باب مستقلی را در منابع روایی اختصاص داده‌اند.^۱

چهار. بسیاری از مبلغان در فصل‌ها یا بخش‌هایی از سال، در محل تبلیغ خود حضور دارند و فضای دوستانه، خوب و خاطره‌انگیزی را با بچه‌ها پدید آورده‌اند و چه بسا دیگر به آن‌جا باز نگردند. اینان بهتر است جهت تجدید خاطره، تداوم

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب احکام العشرة فی السفر و الحضر.

ارتباط و حفظ دوستی با آنان به هر شکل ممکن، مثل نامه، ایمیل، پیامک و... در ارتباط باشند. در این باره، گرفتن عکس یادگاری با آنان و دادن یک قطعه از آن به هر کدام نیز مؤثر می‌افتد.

پنج. یکی از نشانه‌های محبت مبلغ به کودک و نوجوان این است که وقتی به‌طور غیر عادی، مدتی غایب بودند، از حال آنان جويا شود و در هنگام بازگشت، دلیل آن را بپرسد. شش. خوب است مبلغ، همان‌طور که گاهی بزرگ‌ترها را دعوت می‌کند، کوچک‌ترها را نیز - همراه آنان یا جداگانه - دعوت کند.

هفت. گاهی اتفاق می‌افتد که بعضی از بچه‌ها از شهر یا روستای محل زندگی خود کوچ می‌کنند؛ در اینجا نیکوست که هم مبلغ مبدأ و هم مبلغ مقصد، هر کدام به کاری همت گمارند. مبلغ اول، ضمن بدرقه او کاری کند که با خاطره‌ای شیرین آنجا را ترک بگوید و محبت او را با خود به یادگار ببرد و در حد امکان، شرایط ارتباط را، هر چند با تبادل نامه (عادی یا الکترونیکی)، تلفن، سرزدن و... ایجاد کند. مبلغ دوم نیز با شناسایی این‌گونه افراد - که به‌طور معمول با محیط جدید، احساس غربت و ناآشنایی دارند - بکوشد آنان را با محیط تبلیغی خویش آشنا و مأنوس سازد.

هشت. بدون شک باید در رعایت بعضی از نکته‌های پیشگفته، به جنسیت مخاطب توجه داشت؛ زیرا نوع تعامل و معاشرت مبلغ مرد یا مبلغ زن با جنس مخالف خود، حساسیت

ویژه‌ای دارد که حدود و ضوابط آن را شرع تعیین کرده است؛ افزون بر آن نباید از شرایط عرفی و فرهنگی هر منطقه و حساسیت‌های موجود آن غافل ماند؛ برای مثال، شایستهٔ مبلغ مرد نیست که به دختران عکس یادگاری بدهد یا از آنان عکس یادگاری بگیرد. او نمی‌تواند برای آنان پیامک بفرستد یا با آنان چت کند. مبلغ زن نیز نسبت به پسران همین‌گونه است؛ به هر حال، حدود و حرمت‌ها سر جای خود باقی هستند و هیچ توجیهی برای زیر پا گذاشتن آنها وجود ندارد.

نه. روش‌های ابراز محبت، منحصر به این موارد نیست و این نکته‌ها بیشتر شامل کودکان سالم و متعادل می‌شود. ابراز محبت دربارهٔ آنان که دارای نوعی نقص بدنی یا عدم توازن روانی هستند، به گونه‌های دیگری است که مقال و مجال جداگانه‌ای می‌طلبد.

ده. «خودافشایی» در اموری که چندان محرمانه نیستند، سبب استحکام رابطه می‌شود. مبلغ با اطلاعاتی که دربارهٔ خود و از زبان خود به بچه‌ها می‌دهد، کاری می‌کند که آنان نیز راحت‌تر به خودافشایی بپردازند و در نتیجه، مبلغ نیز فردی صمیمی به نظر می‌آید.^۱

۱. برگرفته از: محمد کاویانی، روان‌شناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ دینی، ص

۵. آسیب‌ها^۱

مواردی که در پی می‌آیند، محبت را کم‌اثر یا بی‌اثر می‌کنند و بلکه در بعضی موارد، نتیجه‌ای واژگون به دنبال می‌آورند.

یک. منت‌گذاری: محبت با مزد و منت به فرد، باعث می‌شود که او از خود، پاسخی منفی و بازخوردی تدافعی نشان دهد؛ زیرا چنین محبتی را مانع عزت نفس و استقلال شخصیت خود می‌داند؛ از این‌رو مبلغ دلسوز کسی است که مهربانیش از درون می‌جوشد، بدون چشمداشت، آن را به دیگران ارزانی می‌دارد و در این‌باره بر کسی منت نمی‌گذارد. دو. بی‌ثباتی و تعارض در محبت: ۲ اگر مبلغ، گاهی در برابر رفتار خوشایند و مطلوبی از کودک و نوجوان، برخوردی مهرآمیز، منطقی و آرام داشته باشد و دیگر بار در برابر همان رفتار، بازتاب رفتارش، قهرآمیز جلوه کند، تصور نامناسب و گزنده‌ای در ذهن آنان بر جای می‌گذارد. تنها کسانی محبت خود را عمیق‌تر و محکم‌تر ساخته‌اند که در برخورد با این گروه سنی، از نظر عاطفی، رفتاری یکدست و پایدار دارند.

سه. شرطی کردن توجه عاطفی: وابسته کردن توجه عاطفی، به عواملی نظیر ظاهر، جنسیت، استعداد و... آن را از اثر می‌اندازد و فرد را نگران می‌کند که مبادا با از دست رفتن

۱. برگرفته از: محمد رضا شرفی، مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم.

۲. مرکز الرسالة، تربية الطفل في الاسلام، ص ۶۰.

متعلق محبت، دیگر مورد توجه قرار نگیرد یا با فراهم نکردن خواسته محبت کننده، از محبتش محروم بماند.

وقتی مخاطب بنگرد که در «ذات و شخصیت» مورد توجه نیست و تنها به دلیل دیگری به او توجه می‌شود، هرگز روی محبت را متوجه خود نمی‌بیند و چون حب ذات دارد، در برابر محبت کننده، واکنشی منفی نشان می‌دهد و اگر هم واکنشی مثبت داشته باشد، پایدار نخواهد ماند.

اگر به مسجد بیایی، اگر خوب درس بخوانی، اگر لباس تمیز و مرتب بپوشی، اگر بچه شلوغی نباشی، اگر نمازهایت را مرتب بخوانی، دوست دارم و گرنه دوست ندارم. این جملات و هر «اگر» دیگری شبیه آن، که متعلق محبت قرار بگیرد، از جمله محبت‌های مشروط‌اند و مبلغ با این کار، محبت خود را از کل شخصیت مخاطب سلب می‌کند و به بخشی از رفتارها و بعضی از ابعاد شخصیت او سرایت می‌دهد؛ در حالی که اگر بچه‌ها را بدون قید و شرط دوست بدارد و به آنان محبت کند، غالب بچه‌ها آن چیزی خواهند شد که او دوست دارد.

چهار. افراط و تفریط: با آنکه جوهره دوستی مشکل‌زدا است؛ اما دوستی بیش از اندازه و افراطی مشکل‌زاست. چنین محبت‌هایی سبب می‌گردند به کارهایی دست بزنیم که به مصلحت خود و دیگران نباشد. در مهرورزی، کار خوب، نه

افراط است و نه تفریط؛^۱ البته آثار زیانبار محبت افراطی از آثار منفی کمبود محبت، فزاینده می‌رود که «سلطه‌جویی، پرتوقعی، نازپروردگی، ضعف روحی، زودرنجی، خودپسندی، وابستگی به دیگران، لجبازی، ضعف در تصمیم‌گیری و مدیریت زندگی و...»^۲ از جمله این آثارند؛ افزون بر آن آثار زیانباری را برای محبت‌کننده نیز در پی خواهد داشت.

امام جعفر صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

شَرُّ الْآبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ؛^۳ بدترین پدران، کسی است که نیکی کردن، او را به افراط بکشانند.

مبلغ نیز در مقام یک پدر تربیتی و روحانی، اگرچه در محبت به کودکان و نوجوانان نباید کم‌کاری کند و اهل تفریط باشد؛ اما افراط‌گری او نیز، نه نما و نمود خوبی دارد و نه اثر تربیتی مثبتی؛ بلکه هم به وجاهت خود ضربه می‌زند و از موقعیت خویش می‌کاهد و هم باعث شکسته شدن روحیه بچه‌ها می‌شود و بسا آنان را برای همیشه از دست بدهد، و همه بافته خود را رشته کند.

۱. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۵۶.

۲. رک: محمدعلی سادات، رفتار والدین با فرزندان، ص ۴۴؛ محمد تقی فلسفی، الطفل بین الوراثه و التریبه، ص ۱۹۶.

۳. احمدبن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰، قم، نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.

۶. آنچه نباید

یک. برآوردن خواسته‌ها و خواهش‌های کودک و نوجوان در مواردی که به صلاح او نباشد؛ زیرا آنان به‌طور معمول و بر اثر ضعف تحلیل و درک مناسب عقلی، در بند عواطف و خواسته‌های خویش‌اند و شاید چیزی را بخواهند که نه تنها سودی به حالشان ندارد؛ بلکه نقض مقررات دینی و اخلاقی هم باشد یا از اساس، نظم موجود فضای تبلیغ را در هم بریزد؛ مثل اینکه مبلغی برای راضی نگه‌داشتن یا جذب آنان آزادشان بگذارد که در محیط مسجد، هرگونه که بخواهند رفتار کنند و آنجا را تنها یک محیط بازی به حساب آورند؛ یا در یک اردو، خواهش بچه‌ها را برای شنا در آب‌های عمیق، تند و خطرساز بپذیرد.

دو. توجه به خواسته‌هایی که برآوردن آنها سبب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ مثل بازی کردن در فضای مسکونی یا هنگام استراحت دیگران، دادن اختیار نمایندگی کلاس‌ها به افراد قلدر و زورگویی که اهل سوء استفاده از این گونه موقعیت‌ها هستند؛ یا اعتماد به افراد ضعیفی که قدرت اداره کلاس را ندارند و نمونه‌هایی از این دست.

سه. ممکن است کسانی باشند که به بهانه محبت به بچه‌ها و خودمانی شدن با آنان، دچار سبکسری و کارهای بچه‌گانه و بیهوده شوند یا به این بهانه، میان حرف آنان بپرند، آنان را

دست بیندازند و رویشان اسم بگذارند؛^۱ چنین کارهایی سبب می‌شوند که از حد و حرمت مبلغ نزد بچه‌ها کاسته گردد و فرق بین شوخی و جدی او را نشانند. از زیرکی و پختگی اوست که ضمن صمیمیت، همدلی و همراهی با بچه‌ها «اصل اقتدار» همه جانبه خود را حفظ کند و از ابهت خود نکاهد. پدران شفیق، همدل، همنوا و در عین حال، مقتدر از این نمونه‌اند.

چهار. خنده‌های نابجا، قهقهه،^۲ شوخی‌های نامربوط،^۳ عطسه‌های ناجور،^۴ آروغ زدن، دست در دماغ کردن، بد غذا خوردن، پرت کردن آب دهان و اخلاط سینه در حضور بچه‌ها و کارهایی از این دست، با توجه خودمانی شدن و صمیمی بودن، موجّه و آبرومندانه نمی‌شوند.

پنج. بوسیدن،^۵ دست دادن، لمس و نوازش بچه‌ها نباید از حد بگذرد و یا حساسیت برخی را برانگیزد؛ زیرا اگرچه دست و دل مبلغ، پاک و پیراسته از هر قصد و فعل ناشایستی است؛ اما کسانی هستند که طبق ذهنیات خود، قضاوت می‌کنند یا در پی بهانه‌ای می‌گردند که برای مبلغ حرف ببافند و فضا را علیه او مسموم کنند.

۱. ولاتنازوا بالآلقاب (حجرات، ۱۱).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۸۴.

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

اینها نمونه‌هایی از قرار نگرفتن در شرایط تهمت‌زا^۱ - در معاشرت با کودک و نوجوان - است. نمونه دیگر این است که با برخی از آنان به صورت ویژه و اختصاصی خلوت کند یا ملاقات‌های شخصی و مکرری را با آنان صورت دهد؛ مگر اینکه با اشراف نظر و اطلاع والدین او باشد.

در این میان نباید از این نکته غافل ماند که برخی از بچه‌ها در بین خودشان به بعضی از کارهای غیراخلاقی شهره‌اند و مبلغ به این نکته آگاهی ندارد. ممکن است عده‌ای برای دست انداختن مبلغ، او را پیش بفرستند و با سوء استفاده از اخلاق مبلغ، از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و برایش حرف‌ها بتراشند.

شش. برخی از بچه‌ها گنجایش محبت و صمیمی بودن را ندارند. به آنان باید به همان اندازه توجه کرد که گنجایش دارند و به تدریج ضمن بالا بردن ظرفیت آنان، بر میزان محبت و توجه خود افزود.

هفت. همواره باید مراقب بود که بچه‌ها را بیش از حد به خود وابسته نکرد.

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۰۹.

دوم: حرمت‌گزاری

۱. جایگاه حرمت‌گزاری در تربیت

قضاوت و رفتار دیگران درباره شخصیت کودک و نوجوان، نه تنها بی‌ارتباط با برداشت او از خودش نیست؛ بلکه تأثیر معجزه‌آسایی نیز بر آن دارد. آنان خود را چنان می‌شناسند که دیگران می‌گویند و طبق همین شناخت عمل می‌کنند. در این میان، شایسته نیست تأثیر رفتار یا قضاوت مبلغان درباره شخصیت آنان را دور از نظر پنداشت. اگر پایه رفتار و قضاوت مبلغ، بزرگداشت و احترام به ایشان باشد، تأثیر قابل توجهی در حرمت خود و کرامت‌مندی شخصیت آنان بر جای خواهد گذاشت.^۱

۱. ر.ک: دیوید برنز، از حال بد به حال خوب، ص ۴۷۱ - ۴۶۱.

امام علی - علیه‌السلام - تأثیر کرامت نفس در افراد را چنین وصف می‌کند:

مَنْ كُرِّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ^۱؛ آنکه خود را گرامی بدارد، شخصیتش را با معصیت، خوار و خفیف نمی‌کند.

حرمت‌گزاری از آن‌رو اهمیت دارد که در خودپنداره شخص جا باز می‌کند و راهی را به سوی «حرمت خود» (عزت نفس) می‌گشاید.

۲. نشانه‌هایی از عزت نفس در افراد

احترام به خود، انتقادپذیری، تبدیل شکست‌ها به پیروزی، رضایت درونی، شناسایی نقاط ضعف و قوت خود، غلط‌گیری از رفتار و فکر خود و بازآفرینی آن به شکل مثبت، ارتباط با همسالان، دوری از نق و ناله فراوان، کنترل هوا و هوس و دوری از خودنمایی و... از نشانه‌های افراد عزتمند است.

۳. نشانه‌هایی از ذلت نفس در افراد

احساس گناه، حسادت، منفی‌نگری و منفی‌گرایی، پرخاش‌گری، عذاب وجدان و پریشان‌خاطری، ضعف در

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۹؛ عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۱.

روابط اجتماعی، کینه، نفرت، غم و غصه، احساس حقارت، خشم، ترس و... از جمله نشانه‌های ذلت نفس‌اند.^۱

۴. شیوه‌های حرمت‌گزاری به کودک و نوجوان

یک. سلام کردن: از سخنان پیامبر اسلام است که:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ التَّسْلِيمَ عَلَى

الصَّبِيَانِ؛^۲ پنج چیز را تا وقت مردن ترک نمی‌گوییم...

و [از جمله] سلام کردن به کودکان، تا این کار پس

از من سنت شود.

دو. استقبال از آنان هنگام ورود به مجلس: جایی که جمعی از افراد حضور دارند و کودکان نیز در آن حضور می‌یابند، یک مجلس است، مانند مسجد، کلاس، منزل و... . مبلغ همان‌طور که بزرگترها را هنگام ورود به مجلس، با سلام، تعارف و احترام می‌پذیرد و بر ایشان ارج می‌نهد، کودکان را نیز همین‌گونه احترام کند. با این کار، دو نشان به هدف می‌نشیند: هم کودک، بخشی از آداب اجتماعی را می‌آموزد و هم به شأن و شخصیت او افزوده می‌گردد.

سه. اجازه گرفتن از آنان برای گذشتن از حقوق خود: اسباب‌بازی‌ها، لوازم شخصی و امثال آنها، بخشی از همه دارایی و زندگی کودک و نوجوان هستند و دوست ندارند

۱. دیوید برنز، روانشناسی افسردگی، ص ۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵ و ج ۷۳، ص ۱۰؛ محمد بن

بابویه قمی، الامالی، ص ۷۶؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

کسی، بی‌اجازه و خودسرانه به آنها دست بزند و از آنها استفاده ببرد؛ بنابراین اگر خواستیم به دارایی‌های آنان دست بزنیم، لازم است از آنان اجازه بگیریم تا علاوه بر جلب رضایت خاطر ایشان، ثبات شخصیتی آنان را فراهم کنیم و حس استقلال‌خواهی آنان را متزلزل نکنیم.

وارد اتاق آنان شدن، ورود به رایانه شخصی آنان، خواندن دفترچه خاطرات آنان و... اگر بدون اجازه و کسب رضایت خاطر ایشان باشد، نوعی بی‌احترامی به آنان است؛ از این‌رو اگر مبلغ در زمان همزیستی با این گروه، چه در کلاس درس و چه در بیرون از آن، مثل منزل، مسجد، محله و اردو، خواست به وسایل ایشان دست بزند، لازم است از آنان اجازه بگیرد.

انس بن مالک، نمونه‌ای از این رفتار را در سیره رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چنین نقل می‌کند:

برای رسول خدا شربتی آوردند و او مقداری از آن را نوشید. نوجوانی سمت راست و ریش‌سفیدانی سمت چپش نشسته بودند. پیامبر [برای احترام به ریش‌سفیدان خواست شربت را به آنان بدهد؛ از این‌رو از نوجوان اجازه خواست و] فرمود: آیا اجازه می‌دهی این شربت [سهم شربتت] را به بزرگترها بدهم؟ نوجوان پاسخ داد: نه، به خدا قسم، سهم خود

را به هیچ کس نمی‌دهم و پیامبر هم شربت را به او داد تا بنوشد.^۱

چهار. دعوت‌پذیری و دعوت از آنان: طبیعی است که مبلغ، به‌طور معمول، دعوت بزرگترها را بپذیرد یا از آنان دعوت کند؛ اما روشن نیست که چنین تعاملی را درباره کودک و نوجوان نیز به کار گیرد؛ حال آنکه یکی از راه‌های احترام به شأن و شخصیت آنان همین است. شاید به دلیل عدم استقلال فکری و مالی، موضوع دعوت‌پذیری از آنان چندان عینیت نداشته باشد؛ اما در اردوها، خوابگاه‌های مدارس شبانه‌روزی، هیئت‌ها و موقعیت‌های مشابه، موضوعیت پیدا می‌کند.

این رهنمود را از سیره تربیتی امام حسن - علیه‌السلام - بازمی‌خوانیم: ایشان از کنار کودکانی می‌گذشت که سرگرم بازی بودند. کودکان در حالی که قطعه نانی در دست داشتند و می‌خوردند ایشان را به خوردن نان دعوت کردند. امام دعوتشان را پذیرفت و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آن‌گاه امام، کودکان را با خود به خانه برد و به آنان غذا داد و لباس عطا کرد و گفت: «برتری برای آنان است؛ زیرا آنان مرا به چیزی دعوت کردند که غیر از آن را نداشتند؛ ولی نزد ما بیشتر از چیزی یافت می‌شود که به آنان دادیم».^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

پنج. جادادن به آنان در صف‌های جماعت: حضور بچه‌ها در نماز جماعت را باید به خوبی پذیرفت. طرد یا جذب آنان، بر نوع نگاه و رویکردشان به دین، معنویت، مسجد و لوازم آنها نقشی ماندگار می‌زند. ممکن است برخی از بچه‌ها با دوستان خود یا به سبب اخلاق دلشین مبلغ یا به هر دلیل دیگری به مسجد بیایند؛ اما نه از احکام نماز و خواندن آن به جماعت چیزی بدانند و نه اراده و انگیزه حفظ آرامش نماز را در سر داشته باشند. با چنین بچه‌هایی باید مدبرانه رفتار کرد؛ نه اینکه حضور آنان را برتافت و آنان را با قهر و غلبه از مسجد و نماز جماعت راند. بهتر است بچه‌ها را بین صف‌های جماعت جا داد و از بزرگ‌ترها خواست که ضمن حفظ بردباری خود، از ایشان نیز مراقبت کنند.

جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر - علیه السلام - دربارهٔ کودکانی پرسید که در نماز جماعت حضور می‌یابند. امام فرمود: «آنان را به صف آخر نفرستید؛ بلکه با بزرگ‌ترها بین آنان فاصله بیندازید».^۱

شش. عیادت از کودکان بیمار: انس بن مالک نقل می‌کند: «نوجوانی یهودی - که بسیار نزد پیامبر می‌آمد و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹؛ محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج ۲ ص ۳۸۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۱؛ «سئلته عن الصبيان اذا صفوا فی الصلوة...».

گاهی نیز پیامبر او را پی کاری می‌فرستاد - مریض شد. پیامبر با بعضی از اصحاب به عیادت او رفت.^۱

هفت. با احترام صدا کردن: «محمود آقا، زهرا خانم، پسر خوب، دختر خوب، مرد بزرگ، آقای سلیمانی و...» نمونه‌هایی از احترام کردن هنگام صدا زدن دیگران هستند. «های، بیا اینجا بینم، رحمتی، دختره، پسره، بچه، فضول، مگس، شیطون، کثیف و...» از جمله الفاظ و عباراتی هستند که یا محترمانه نیستند یا از نظر احترام، خنثا به نظر می‌رسند. بچه‌ها را با احترام صدا زدن باعث می‌شود علاوه بر حفظ عزت نفس و پرورش حس عزتمندی آنان، دیگران نیز القاب زشت و ناپسند را به ایشان نسبت ندهند و از این کار ناشایست جلوگیری شود.^۲

هشت. شرکت در بازی کودکان: بازی، همه دنیای کودکان را تشکیل می‌دهد. فکر و ذهن آنان قبل از هر چیز، بازی را می‌شناسد و طبعشان بازی را بر غذا خوردن هم ترجیح می‌دهد. وقتی کودک می‌بیند بزرگ‌تران (مبلغ، مربی، والدین و...) وارد دنیای بازی‌هایش شده‌اند، احساس می‌کند مورد توجه ایشان قرار گرفته است و او نیز برای خود، در

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۶؛ میرزا حسین نوری مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۳۸، «كان غلاماً من اليهود يأتي النبي كثيراً...».

۲. امام صادق، علیه السلام: انا لَنَكُنِّي اولادنا في صغرهم مخافةً أَن يلحق بهم (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۶، ص ۲۰).

ذهن دیگران، جایگاهی دارد؛ از این رو علاوه بر ذوق‌زده شدن و احساس لذت از همبازی شدن با بزرگ‌ترها، از درون، احساس شأن و منزلت می‌کند و به خودش شخصیت می‌دهد.

نه. شرکت دادن آنان در مراسم دعا برای آمین‌گویی: آورده‌اند که امام جعفر صادق - علیه‌السلام - کودکان را فرا می‌خواند و می‌گفت: «من دعا می‌کنم و شما آمین بگویید».^۱ این کار امام از چند منظر اهمیت دارد:

نخست اینکه کودکان، غیر مستقیم با مراسم معنوی دعا آشنا می‌شوند؛

دوم اینکه برای خسته نشدن آنان و جذاب بودن دعا، آمین گفتن دسته‌جمعی را پیشنهاد می‌دهد.

سوم اینکه چون کودکان فطرتی پاک دارند و هنوز خود را به گناه نیالوده‌اند، درخواست آنان به اجابت نزدیک‌تر است.

چهارم اینکه امام با این کار به آنان شخصیت می‌دهد و آنان را مثل افراد بزرگسال، قابل هم‌صحبتی، خطاب، مناجات با خدا و ایمان به او می‌داند.

پنجم اینکه رفتار مناسب با بچه‌ها را به بزرگ‌ترها می‌آموزد.

۱. همان، ج ۴، ص ۴۸۷، باب الاجتماع فی الدعاء؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷.

ده. دیگر شیوه‌ها: خوب گوش دادن به سخنان آنان، پاسخ دادن به مطالبی که می‌پرسند، مشورت با ایشان، پرهیز از خشونت با آنان، رفتاری ملایم و منطقی داشتن، اجازه ابراز وجود دادن به آنان، مقایسه نکردن آنان با همدیگر، واگذاری مسئولیت به آنان،^۱ ایجاد نکردن احساس گناه در آنان و تقویت تجربه‌های موفقیت‌آمیز آنان از جمله روشهای دیگری هستند که در حرمت‌گزاری به کودک و نوجوان مؤثر و کارسازند.

دو نکته:

یک. هرگاه کار اشتباهی از آنان سر بزند، بدون اینکه به آن کار اشاره‌ای داشته باشیم، به نقاط مثبت آنان اشاره کنیم و به آنان یادآور شویم که همواره دوستشان داریم؛ اما کار نامناسب و ناشایستی که از آنان سرزده است، ستودنی نیست و از آن کار رضایت نداریم. چنین واکنشی سبب می‌گردد که کودک در ضمن احساس عزت نفس، از کار بد خود پشیمان شده، از آن دست بردارد.^۲

دو. «در اینجا قاطعیت بسیار کارساز است. ما در عین تجلیل از شخصیت کودک، رفتار بد او را نکوهش می‌کنیم و

۱. رک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۱۰ و ج ۳۰، ص ۴۲۸: ان رسول الله - صلی الله علیه و آله - ... دعا اسامة بن زید فقال ... فقد وَلَّيْتُكَ هذا العيش ... قالوا يستعمل هذا الغلام (اسامة بن زید) علی المهاجرین الاولین.
 ۲. رک: دیوید برنز، از حال بد به حال خوب (شناخت درمانی)، ص ۳ و ۴۷۰.

او را در موقعیتی مناسب به اندیشه وامی‌داریم. چون این رفتار در فضایی محبت‌آمیز و توأم با احترام صورت می‌گیرد او احساس می‌کند با ارزشی که نزد ما به دست آورده، نمی‌بایست این رفتار از او سر می‌زد؛ برای همین، صادقانه سعی در برطرف کردن عییش و رعایت قوانین اخلاقی می‌کند».^۱

۱. رضا فرهادیان، تربیت برتر، ص ۷۳ و ۷۴.

سوم: عدالت و انصاف

۱. عدالت و تبلیغ

عدالت، دیرپاترین آرمان بشریت شمرده می‌شود و عدل گستران، مردان و زنانی آرمانی و بسیار ستودنی هستند که در راه آنان می‌شود از جان نیز مایه گذاشت.

عدالت در سطح کلان خود چنین بوده و هست. در سطح خُرد و در حد برداشت و خواهش ذهنی بچه‌ها از زندگی و امیدها و آرمان‌هایشان، عادل بودن یعنی «آنان را به حقوقشان رساندن یا حقوق تباه شده آنان را بازگرداندن و در شرایط مساوی در بهره‌مندی از مزایا، عواطف و امکانات بین آنان فرق نگذاشتن». برای آنان نیز عدالت‌پیشگان الگوهایی آرمانی‌اند که در ذهن، فکر و رفتارشان تأثیری ژرف و پابرجا می‌گذارند.

رفتار عادلانه و از سر انصاف مبلغ، به نوعی فکر و رفتار مخاطبان را قالب‌ریزی می‌کند و بر هویت‌پذیری و طرحواره شخصیتی آنان نقشی ماندگار می‌زند.

۲. زوایای عدالت

عدالت در تعامل مبلغ با کودکان و نوجوانان، زوایای مختلفی دارد که در پی می‌آیند.

یک. عدالت در ابراز محبت^۱

در ابراز محبت به کودک و نوجوان باید مراقب بود که مبدا به کودک یا نوجوان دیگری توجه نشود و از نظر دور افتد. عدم رعایت عدالت در این کار، علاوه بر اینکه حس حسادت را در فرد دیگر برمی‌انگیزاند،^۲ در او عقده بی‌عدالتی و ظلم را نیز پدید می‌آورد. مبلغ در مقام نماینده دین، نخستین کسی است که باید عدالت بورزد و از ظلم پرهیزد و همه از جمله کودک و نوجوان از او چنین انتظاری دارند.

۱. نظر رسول الله - صلی الله علیه و آله - الی رجل له ابنان فقيل احدهما و ترک الآخر فقال له النبی فہلّا و اسیت بینہما؟ (شیخ صدوق، من لا یحضرہ الفقیہ، فضل الأولاد، ج ۳، ص ۴۸۱).

۲. قال جعفر بن محمد، علیہ السلام: قال والدی: واللہ! إنی لأصانعُ بعضَ وُلدی و أجلسُہ علی فخذی و أَکثِرُ لہ الشُّکر و إن الحقَ لغيرہ من وُلدی و لکن محافظۃً علیہ منہ و من غیرہ لئلا یصنعوا بہ ما فُعلَ بیوسفَ و اخوتہ و... (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۲؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعہ، ج ۱۹، ص ۲۴۶).

در سیره و سخن اهل بیت - علیهم السلام - نمونه‌هایی از تجلی این اصل چنین بیان شده است:

یک. امام صادق - علیه السلام - فرموده است: «پیامبر، نگاه‌هایش را بین اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن یکسان می‌نگریست».^۱

دو. پیامبر - صلی الله علیه و آله - هم فرموده‌اند: «میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید؛ چنان‌که دوست دارید میان شما در نیکی و لطف، به عدالت رفتار شود».^۲

این حدیث، درباره فرزندان است؛ اما می‌شود از آن یک معیار کلی به دست آورد که هر کس در مقام سرپرستی و تربیت عده‌ای برآید و آن را رعایت نکند، به کارش لطمه می‌زند و مبلغ نیز چنین است.

دو. عدالت در داوری

برای حل و فصل یک مشاجره بین دو نوجوان، داوری در یک مسابقه، داوری درباره شخصیت افراد و... نوع داوری مبلغ چنان اهمیت دارد که گاهی سالیانی دراز تأثیر آن در ذهن مخاطبانش باقی می‌ماند و آثار مثبت یا منفی خاصی را برجا می‌گذارد. اگر داوری با رعایت اصل عدالت صورت بپذیرد و جنبه‌های طرفدارانه (شخصی، نژادی، آیینی، قومی،

۱. سید محمد حسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۴۷. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُقَسِّمُ لِحِظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ».

۲. إعدلوا بين أولادكم كما تحبون أن يعدلوا بينكم (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰).

زبانی و...) در آن دخالتی نکند، ضمن ارج نهادن به معروف‌ها، تقبیح منکرها و نفی ستم‌کشی و ستم‌گری، به منزلت خود-هم نزد فرد خطاکار و هم نزد فرد ستم‌دیده - افزوده‌ایم؛ زیرا فرد خطاکار در محکمه وجدان خود، روحیه حق‌طلبی ما را می‌ستاید و فرد ستم‌دیده هم این کار را نوعی احسان به خود و حمایت‌گری از مظلومان می‌داند. عدالت در دادن امتیاز نیز از این گونه است. امتیاز و نمره دادن، نوعی داوری است و برای کودک و نوجوان، مهم و خطیر به حساب می‌آید.^۱

سه. عدالت در نوع نگاه^۲

نگاه که یک شبکه ارتباطی قوی و مهم میان افراد است، بار عاطفی ویژه‌ای نیز به همراه دارد. می‌شود از جنس نگاه به نوع احساس هر کس پی‌برد. نگاه‌های محبت‌آمیز با نگاه‌های خنثا یا قهرآمیز متفاوتند. هنگام سرپرستی گروهی بچه‌ها، در اردو، کلاس درس، هنگام صحبت و سخنرانی و در هر جای دیگری که بچه‌ها با مبلغ به شکل مساوی نسبت دارند، نوع نگاه به همگان باید چنان باشد که کسی احساس نکند دیگری را بر او برتری داده است؛ چنان‌که پیامبر با نگاه‌های

۱. قال الصادق(ع): بعد ان يكون الصبيان عندك سواءً في التعليم لا تفضل بعضهم

علی بعض (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱).

۲. رک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۸۲؛ و آس بینهم فی اللحظة و النظرة و الارشادة ... (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۶).

عدالانه خود بین اصحاب، ذهنیتی ایجاد کرده بود که هر کس می‌پنداشت پیامبر او را نسبت به دیگران بیشتر دوست دارد.

چهار. عدالت در تشویق و تنبیه

محمد و فرهاد در مسابقه‌ای پیاپی شرکت می‌کنند. محمد در مسابقه قبلی برنده می‌شود و فرهاد در مسابقه بعدی. مبلغ به محمد، یک توپ فوتبال با یک جفت کفش جایزه می‌دهد؛ ولی به فرهاد فقط یک توپ فوتبال می‌دهد.

مثال دیگر: حدیثه و ستاره هر دو با هم پرده‌های مسجد را شسته‌اند. در تشویق کلامی به ستاره می‌گوییم: آفرین دختر خوب! و به حدیثه می‌گوییم: آفرین!

در این دو مثال، با آنکه محمد و فرهاد یا حدیثه و ستاره از نظر لیاقت یکسانند، در تشویقشان به قدر «یک جفت کفش» و یک کلمه «دختر خوب» فرق گذارده‌ایم.

در تنبیه نیز ممکن است همین اتفاق بیفتد؛ برای مثال محسن و ابراهیم با هم دعوا کرده‌اند که برای تنبیه آنان از بازی تنیس محرومشان کنیم؛ اما محسن فقط یک جلسه از بازی محروم می‌شود و ابراهیم دو یا سه جلسه. بدون شک این برخورد با عدالت نمی‌سازد. آنچه ضرورت دارد، در تشویق‌ها و تنبیه‌ها، توجه به لیاقت‌ها و خطاهاست؛ نه توجه به «جذاییت‌ها، انگیزه‌ها، طبقه اجتماعی، زرننگ یا تنبل بودن، زیبایی و زشتی و...».

پنج. عدالت در گفتار

در خیابان، مسجد، مدرسه و هر جایی که کودکان و نوجوانان به مبلغ سلام می‌کنند، شاید نوع پاسخ برای او مهم نباشد؛ اما برای آنان اهمیت فراوانی دارد؛ برای نمونه، علی و مهدی در فاصله چند قدمی همدیگر به سوی او در حرکت هستند. علی که می‌رسد، سلام می‌کند و مبلغ در جوابش می‌گوید: «علیکم السلام، پسر خوب!» او رد می‌شود. مهدی که این سلام و جواب را شنیده، از نوع جواب دادن به سلام علی، ذوق زده می‌شود و برای کسب همان نوازش عاطفی، سلام می‌کند؛ اما در جواب، فقط «سلام» می‌شنود. به احتمال بسیار قوی، این نوع برخورد و رعایت نکردن اصل عدالت در گفتار، مهدی را نسبت به مبلغ و کلاس تربیت دینی، گریزپا خواهد کرد؛ درحالی‌که رعایت عدالت، ذهن و روح حساس او را آرامش می‌بخشد و حس خودانگیختگی او را نسبت به مظاهر تربیت دینی بر می‌انگیزد.

شش. عدالت در پذیرش مهمانی

یکی از بچه‌ها چند بار به نمایندگی پدرش از روحانی محل می‌خواهد به منزلشان برود؛ اما او به هر دلیلی اهمیت نمی‌دهد یا فراموش می‌کند. از طرفی، دعوت یکی دیگر را خیلی زود پاسخ گفته، به منزلشان می‌رود. شاید شخص روحانی برای خود، هزار دلیل قابل توجیه بتراشد؛ ولی فرد اجابت‌نشده هرگز این رفتار را عادلانه نخواهد دانست و این تبعیض را از خاطر نخواهد زدود.

هفت. عدالت در تقسیم وظایف

«مکبر بودن، اذان گفتن، نماینده کلاس شدن، سرگروهی، مجری‌گری جلسات، امور فرهنگی، داوری بازی‌ها، تدارکات اردو، قرائت قرآن مجید، مداحی و...» وظایفی هستند که بچه‌ها به‌طور طبیعی آنها را دوست دارند و برای ابراز وجود به آنها نیاز دارند. این مسئولیت‌ها با توجه به قابلیت‌ها و لیاقت‌های فردی قابل توزیع هستند و نباید در انحصار افراد خاصی قرار بگیرند و دیگران از آنها محروم شوند.

ناگفته نماند که برخی از وظایف، تنها از عهده عده‌ای برمی‌آیند و نمی‌شود به بهانه عدالت از سهم آنان به همه داد؛ زیرا جز زیان به هم‌ریختگی و خراب شدن کارها سودی ندارد؛ بنابراین اگر مبلغ بخواهد برای تقویت روحیه و پیشرفت یکی از بچه‌ها کاری را به او بسپارد که دیگری توانایی بهتری دارد، باید به گونه‌ای رضایت خاطر او را به دست آورد و از او اجازه بگیرد.

۳. روش‌های تربیتی برخاسته از اصل عدالت

یک. همسانی تنبیه و خطا^۱

هنگامی که خطایی از کسی سر زد، نوع خطایش به سنجش - سهوی یا عمدی بودن - نیاز دارد و در صورتی

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۷۰.

شخص، برای خطای سهوی خود، مستحق تنبیه خواهد بود که شرایط و مقدمات آن عمدی و از روی اختیار بوده باشد. اگر مجازات به حد بایستگی خود رسید، برای تحقق مجازات، پیامدها و تباهی‌های خطای او دخیل خواهند بود؛ به این معنا که مجازات با توجه به پیامدها و تباهی‌ها معین می‌شود؛ اگر پیامد آن، فردی و متوجه خود شخص بود، خود او باید از عهده جبران برآید؛ ولی اگر پیامد خطای او به اجتماع بازگشت، باید او همراه ولی خود پاسخ بگویند و خطا و حقوق تبه شده را جبران کنند.

دو. همسانی تکلیف با گنجایش روحی و جسمی افراد^۱

افراد از نظر وسعت دید، فهم، رفتار و شخصیت یکسان نیستند؛ این تفاوت، گاه به عامل جنسیتی مربوط است، گاه به عامل سنی، گاه به عامل تربیتی و فرهنگی، گاه به عامل رشد ذهنی و درک عقلی و گاه به عوامل دیگری مثل تغذیه، اقتصاد، جغرافیا و چیزهایی دیگر مربوط می‌شود؛ از این رو مبلغ در رویارویی با بچه‌ها، چیزی را می‌گوید و می‌خواهد که در ظرف درک، فهم و توانایی آنان بگنجد. زبان گفتاری و ادراکی دست‌اندرکاران تشریع و تربیت دینی، همواره به

۱. «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (بقره، ۲۸۶؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج

اندازه درک و توانایی مخاطب باز می‌شد و آنان به قدر فهم و
با زبان قوم سخن می‌گفته‌اند: «انا معاشرَ الأنبياء أمرنا أن نكلّم
الناسَ علی قدر عقولهم»^۱ ما پیامبران دستور یافته‌ایم که با
مردم به اندازه درکشان سخن بگوییم».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۴.

چهارم: وفا و صدق^۱

۱. ارزیابی جایگاه وفا و صدق در تربیت

برای پرورش دهندگان فکر و اخلاق جامعه، راستگویی جایگاهی زیربنایی دارد. این صفت برای همگان، پسندیده و نیکو به شمار می‌رود؛ اما برای این قبیل افراد، نیکوتر و پسندیده‌تر می‌نماید؛ زیرا با وجود چنین خصلتی است که بچه‌ها به آنان اعتماد جسته، آنان را در کار خود جدی، توانا و معتقد به گفته‌های خویش می‌یابند. از این رو پیام‌های مبلغ

۱. اسراء، ۳۴: «و أوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولاً»؛ قال التبی (ص): «ان الرائد لا یکذبُ اهلَهُ» (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷)؛ قال امیرالمومنین، علیه السلام: «المومن ... رصین الوفاء ... لا متأفک ... وثیق العهد وَفَىُّ العهد» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ...» (نحل، آیه ۹۱).

برای کودکان، قابل توجه و ارجمند به حساب می‌آید و سطح پذیرش آنان بالا و بالاتر می‌رود.

جلب اعتماد مخاطبان، هرگز به صورت شکلی، ساختگی و غیر واقعی پدیدار نمی‌شود؛ بلکه جلب اعتماد حقیقی، از درون مبلغ می‌جوشد و «مخاطبین» زمانی به اعتماد می‌رسند که آیات صداقت گفتاری و رفتاری را در چشم [او] تلاوت کنند.^۱

۲. پیامدهای ناراستی در عهد و سخن^۲

ممکن است ظاهرسازی‌ها مدتی کودک و نوجوان را بفریبند؛ اما او به تدریج می‌تواند راستی و ناراستی گفتار و رفتار را از هم باز شناسد؛ به همین دلیل، رعایت نکردن این اصل در تربیت، به ویژه در تربیت دینی، پیامدهای زیانباری بر جای می‌گذارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

یک. درس آموزی: مبلغ، الگوی عملی و عینی به حساب می‌آید و کودک و نوجوان، نظری ویژه به او دارند و از او در کارهای متفاوت الگو می‌گیرند؛ از این رو ممکن است توجیه بعضی از لغزش‌های خود را رفتار ناشایست آن مبلغ بدانند.

۱. حسین خنیفر، مجله تربیت اسلامی، درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب‌مندی

تربیت دینی، کتاب ششم، تابستان ۱۳۸۴.

۲. قال ابو جعفر، علیه السلام: ان الله تعالى أَمَرَ بِالْوَفَاءِ وَ نَهَى عَنْ نَقْضِ الْعَهْدِ (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۱).

دو. سلب اعتماد: کودکی که با بی‌صدافتی مبلغ روبرو می‌شود، به حرف‌های او بی‌اعتماد می‌گردد و در نتیجه تلاش‌های مبلغ برای رشد او به ثمر نمی‌رسد.

سه. شخصیت و عزت‌شکنی کودک: وقتی کودک از مبلغ، چنان رفتاری ببیند، با این پنداشت که ارزش او همان است که با او رفتار می‌شود، شخصیت خود را حقیر و درجه عزتمندی‌اش را ناچیز می‌شمارد.

چهار. بدبینی نسبت به خداوند: پیامبر فرمود:

أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ أَرْحَمُوهُمْ فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَقُولُوا لَهُمْ
فَانْهَمُ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ^۱ کودکان را دوست
بدارید و هرگاه به آنان وعده‌ای دادید به آن وفا
کنید؛ زیرا آنان برای خود، روزی‌دهنده‌ای غیر از شما
نمی‌شناسند.

ممکن است بچه‌ها با چنین ذهنیتی درباره بزرگترها، در صورت بدعهدی آنان نوعی بدگمانی یا ضعف در ایمان و توکل به روزی‌دهنده واقعی پیدا کنند.

نکته‌ها

یک. اگر به کودکان زیر هفت سال وعده‌ای دادیم، آن را به وقت دیگری نسپاریم؛ زیرا درک این کودکان از زمان، ناچیز است و گذشته و آینده را به درستی درک نمی‌کنند؛ از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ص ۴۹.

این‌رو امکان دارد تأخیر ما در وفای به عهد، نزد آنان بر عهدشکنی و بی‌صدافتی حمل گردد.

دو. وعده به زمان، از سنین هفت به بالا متناسب با افزایش شناخت کودک از زمان صورت بپذیرد.

سه. در تربیت، دروغ گفتن به کودک هرگز جایگاهی ندارد؛ حتی دروغ مصلحت‌آمیز.

چهار. تا آنجا که امکان دارد به آنان وعده جایزه ندهیم و اگر وعده‌ای دادیم، هم باید در توان مالی ما باشد و هم فرصت فراهم‌آوری و عرضه آن را داشته باشیم.

پنجم: مدارا^۱

۱. تبلیغ و مدارا

در توصیف مدارا چنین گفته‌اند: «مربی، متربیان خود را با ملامت، دقت و زیبایی - بدون اینکه مشکل و تکلفی احساس کنند - به سوی اهداف تربیتی مورد نظر هدایت کند».^۲

مدارا در هر کاری خوب و در تبلیغ لازم و در ارتباط مبلغ با کودکان - با توجه به ضعف، توان پایین و اهمیت تربیت آنان - اهمیتی صدچندان دارد^۳ و می‌شود بر این ادعا

۱. عن ابی جعفر، علیه السلام: ان الله عز و جل رفيق يحب الرفق و يعطى على الرفق ما لا يعطى على العُنف (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹).

۲. سید علی حسینی زاده، سیرة تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع)، ص ۲۴۸.

۳. و حق الصغیر رحمتهُ فی تعلیمه و العفو عنه و الستر علیه و الرفق به والمعونة له (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۶).

پای فشرده که بدون آن، تربیت درست و کاملی شکل نخواهد گرفت. غالب اشتباه‌های کودکان و نوجوانان، عمدی و از روی شرارت و بدسرشتی نیست؛ بنابراین جایگاهی برای واکنش‌های تند و تیز و سخت‌گیرانه نمی‌ماند؛ به ویژه برای تصحیح و تعدیل رفتار آنان، پناه بردن به چنین مقوله‌هایی، نتیجه‌ای واژگون می‌دهد و بر لجبازی و عناد آنان می‌افزاید.

یک مبلغ لایق، همواره با صفات نیکویی هم‌چون گذشت و سعه صدر، کار خود را به پیش می‌برد. «سخت‌گیری‌های بی‌جا و اجرای برنامه‌های فوق طاق‌ت فرد یا گروه تحت تربیت و عدم رعایت موقعیت‌ها، مراتب و حالات اشخاص، خسارت‌های سنگینی را متوجه احساسات پاک آنان کرده و کانون عشق و علاقه آنان را نسبت به معنویت و اخلاق از اساس ویران می‌کند».^۱

۲. دستور به مدارا

از دیدگاه قرآن و روایات، اصل نرمش و آسان‌گیری در تبلیغ، از شرایط اصلی دعوت به‌شمار می‌آید. تعدادی از این آموزه‌های آسمانی در ذیل می‌آیند.

یک. «أَفَأَنْتُ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟^۲ ای رسول! تو کی می‌توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟».

۱. سید مهدی موسوی کاشمری، روش‌های تربیت، ص ۱۵۶.

۲. یونس، ۹۹.

دو. «قولوا لهم قولاً معروفاً؛ با مردم به نیکویی سخن بگویید».

سه. بعد از فتح مکه، سعد بن عبادۀ در این شهر می‌گشت و می‌گفت: «امروز، روز انتقام است». وقتی پیامبر این جمله را شنید، پرچم را از او گرفت و به علی - علیه‌السلام - سپرد و فرمود: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ^۲؛ امروز، روز رحمت است».

چهار. وقتی پیامبر می‌خواست معاذ را برای تبلیغ به یمن بفرستد از او خواست با مردمان آنجا مدارا کند و بدی‌هایشان را ببخشد و چنین فرمود: «عليك بالرفق والعفو»^۳. ایشان به پیروانش نیز دستور می‌دهد که با متریبان خود نرم‌خو باشند: «لَيُّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ»^۴.

پنج. انس بن مالک - که دوران کودکی و نوجوانیش را نزد پیامبر گذراند - گفته است: «روزی رسول خدا از من خواست به دنبال کاری بروم. من گفتم نمی‌روم - هر چند در نظر داشتم که بروم - و اندکی بعد برای آن کار راه افتادم. در بین راه به کودکانی برخوردم که مشغول بازی بودند و من به تماشای آنان ایستادم. ناگاه کسی از پشت، دست بر گردنم

۱. نساء، ۵.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۳. علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ص ۸۷۱.

۴. محی الدین نووی، المجموع، ج ۱، ص ۷۸. شهید ثانی، منیه المرید، ۱۹۷.

نهاد. برگشتم و دیدم رسول خدا با خنده به من گفت: انس! آن‌جا که گفتم، رفتی؟ گفتم: می‌روم و سپس روانه شدم.^۱

شش. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرموده است: «اگر رفیق و نرمی به صورت مخلوقی درمی‌آمد، می‌دیدی که میان مخلوقات خدای عزوجل، زیباتر از آن نیست».^۲

بد نیست در این باره از آنتوان سیمونوویچ ماکارنکو نیز یاد شود. او که از بنیانگذاران تعلیم و تربیت نوین است، زندگی خود را به تربیت بچه‌های بزهکار اختصاص داد و از آنان مربیانی پروراند که سرانجام سرپرستی مدارس او را بر عهده گرفتند یا به شغل‌ها و مقام‌های مهم دیگری دست یافتند. او در کتاب «داستان پداگوژیکی» نه تنها به رعایت حال کودکان - هر چند بزهکار - توصیه می‌کند؛ بلکه در تمام آثارش، از دیگران می‌خواهد با ایشان با مدارا رفتار کنند.^۳

۴. مدارهای مدارا

یک. مدارا در بیان معارف دینی

پیامبران، دارندگان سند و سمت تبلیغ دین الاهی، گفته‌اند: «انا معاشرَ الأنبیاء أُمَرنا ان نكلمَ الناس علی قدر عقولهم»^۴ به ما پیامبران دستور داده شده که با مردم به اندازه

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۸۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. ر.ک: آنتوان سیمونوویچ ماکارنکو، داستان پداگوژیکی، ترجمه گامیون.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۶۲.

فهم و عقلشان سخن بگوییم»؛ از این رو نباید سطح درک و میزان تعقل کودک و نوجوانان را نسبت به بیان الفاظ و محتوا نادیده گرفت؛ بلکه مبلغ، بدون روی آوردن به بمباران اطلاعاتی آنان، کم‌گویی، گزیده‌گویی و ساده‌گویی را محور کار قرار می‌دهد و با آنان به زبان و ادبیات خودشان و مطابق روان‌شناسی رشدشان سخن می‌گوید و آموزه‌های دینی را به آنان می‌آموزد.

دو. مدارا در برگزاری نماز جماعت

پیامبر نماز جماعت را به اختصار برگزار می‌کرد و دیگران را نیز به همین نکته فرا می‌خواند. درباره رعایت حال کودکان در نماز جماعت پیامبر چنین آورده‌اند: «كان رسول الله يسمع صوت الصبي يبكي و هو في الصلوة فيخفف فتصير اليه أمه»^۱ هرگاه رسول خدا در نماز، گریه کودکی را می‌شنید، نمازش را خلاصه‌تر می‌خواند تا مادر آن کودک به او رسیدگی کند».

لازم نیست مبلغ، برگزاری نماز جماعت برای کودکان و نوجوانان را طول دهد؛ بلکه پرداختن به میزان واجب نماز کافی است. تنها اگر شرایط فراهم بود، می‌شود بین دو نماز، آن هم به قدر بسیار کم و گزیده، برای آنان سخن گفت.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۴۲.

سه. مدارا در تربیت عبادی

امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - به کودکان دستور می‌داد نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم بخوانند. وقتی به ایشان می‌گفتند: آیا نماز را در وقت به جا نیاورند؟ پاسخ می‌داد: «بتر از این است که بخوابند و نماز نخوانند».^۱

ایراد گرفتن به وضوی بچه‌ها هیچ ضرورتی ندارد؛ حتی نماز خواندن دست‌وپا شکسته آنان را نباید به باد عتاب و خطاب گرفتن؛ همچنین در روزه و دیگر عبادات آنان نباید به دنبال «مو از ماست بیرون کشیدن» بود. آسان‌گیری در عبادتِ آنان بر اشتیاقشان می‌افزاید و به تدریج و در پرتو انس با عبادت و آموزش بیشتر، کاستی‌ها و عیوب کار خود را می‌فهمند و در پی اصلاح و جبران آنها برمی‌آیند.

امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرمود: «ما کودکان را تا اندازه‌ای که توانش را دارند در هفت سالگی به روزه گرفتن - تا نصف روز، بیشتر یا کمتر - دستور می‌دهیم. هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه یافت، افطار می‌کنند تا روزه عادتشان شود و توان روزه‌داری را بیابند. شما کودکان را - به هر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹، باب صلاه الصبیان و متی یوخذون بها: کان علی بن الحسین (ع) یأمر الصبیان ان یصلوا المغرب و العشاء جمیعاً و الظهر و العصر جمیعاً فیقال له: یصلون الصلاة فی غیر وقتها. فیقول هو خیر من أن یناموا عنها؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۷. عن جعفر بن محمد عن ابيه - علیهما السلام - انه کان یأمر الصبیان یجمعون بین الصلاتین.

اندازه که می‌توانند - در نه سالگی و ابدارید. هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند».^۱

چنین سخنی را از پیامبر اسلام نقل کرده‌اند که: «عبادت خدا را - به سبب تحمیل بالاتر از طاقت و توان - در کام بندگانش تلخ نکنید».^۲

در کار تبلیغ نیز شایسته نیست، کودک یا نوجوان را با تحمیل عبادات سنگین و سخت‌گیری‌های بی‌مورد، نسبت به عبادات، دلزده و بی‌اعتنا کرد.

چهار. مدارا در برابر بازیگوشی‌ها

پیامبر فرمود: «چه خوب است فرزند در خردسالی پرتحرک باشد تا در بزرگسالی به شخصیتی آرام و خویشتن‌دار دست یابد».^۳

یکی از کارشناسان تربیت می‌گوید: «شلوغی و تحرک فراوان، حالتی طبیعی در کودکان به‌شمار می‌آید. نباید بزرگتران آن را غیر طبیعی پندارند و با شدت و تندی جلوی آن بایستند؛ بلکه در این موارد، ضرورت دارد رفتاری ملایم و بردبارانه نشان داد».^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲۴: انا نأمر صبیاننا بالصیام إذا کانوا بنی سبع سنین بما أطافوا...

۲. ان هذا الدین متین فاولعوا فیه برفق و لا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله ... (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۶؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۱۱ - ۲۱۳ و ۲۱۸).

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۴، ص ۳۷۹.

۴. رضا فرهادیان، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، ص ۵۰.

یکی از دلایلی که برخی حس و حوصله همراهی و همدمی با کودک و نوجوان را ندارند، همین روحیه پرتحرکی و نشاط بچه‌هاست. آنان چون خود، اعصاب آرامی ندارند، بازیگوشی بچه‌ها را نیز برنمی‌تابند و در پی آن، رفتار آرام و نرمی از خود بروز نمی‌دهند.

پنج. مدارا در برخورد با افراد دارای درجات ایمانی متفاوت

امام صادق- علیه السلام- فرمود:

«...هرگاه کسی را ضعیف‌تر و عقب‌تر از خویش یافتی، با رفیق و مدارا او را به سوی خود بالا ببر و کار بیش از طاقت و آمادگی بر او تحمیل مکن؛ زیرا با چنین رفتاری، او را درهم خواهی شکست و بی‌گمان، کسی که مؤمنی را خرد کند، باید در پی جبران آن برآید.»^۱

شش. مدارا در سطح درک و شرایط جسمی و روحی افراد

بی‌شک، مبلغ با نوع افرادی مواجه است که از نظر استعداد و شرایط، از یک تیره و تبار نیستند و هر کس به قدر قابلیت‌های ذاتی و اکتسابی خود می‌تواند مسائل را بفهمد و بسنجد؛ از این رو ضرورت دارد یک مبلغ و هر کس دیگری

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۵.

که سروکارش با تربیت افراد می‌افتد، از آنان به قدر قابلیت‌هایشان انتظار داشته باشد.

هفت. مدارا در توجه به تفاوت‌های جنسیتی

تفاوت‌های جنسیتی در میزان و نوع توانایی‌های افراد نقش دارند؛ برای نمونه، تعیین نوع مسابقات و تکالیف و موضوعات گوناگون با توجه به نوع جنسیت بچه‌ها اهمیتی ویژه دارد. مسابقه طناب‌کشی برای دختران، مناسب‌تر از مسابقه فوتبال است. در پاره‌ای از موارد طرح درسی برای پسران با طرحی درسی برای دختران فرق دارد.

هشت. مدارا در تفاوت‌های فردی

شاید برخی افراد از بعد جسمی، جنسی، خانوادگی و... شرایط همانندی را به ما نشان دهند؛ اما این، همه سخن نیست و باز هم نمی‌شود از هر دو انتظاری یکسان داشت؛ زیرا در این میان، شرایط فردی و شخصیتی آنان بدون نقش و اثر نیست.

نکته

مدارا در تربیت و تبلیغ به این معنا نیست که از همه چیز بی‌اعتنا بگذریم، دیده‌ها را نادیده و شنیده‌ها را ناشنیده بگیریم و در اصلاح فکر و رفتار دیگران نکوشیم؛ بلکه مدارا در تبلیغ، کنترل، نظارت و به پیش بردن مخاطب به سوی خودسازی و تصحیح و تعدیل افکار و رفتار است؛ البته با روشی عالمانه، مدبرانه و زیرکانه. چگونگی به کارگیری این روش نیز به گونه‌ای است که مخاطب، به واکنش‌های منفی و لجاجت و عنادورزی روی نمی‌آورد.

ششم: الگومای

۱. تعریف و اهمیت الگو

در تعریف الگو چنین گفته‌اند: «در تبلیغ دینی، الگوها نمونه‌های انسانی‌ای هستند که گفتار، کردار، سلوک و عقیده‌شان به دیگران سرمشق بدهد؛ آنان که روش و منش و بینش و تمام زندگیشان به تأیید مبانی دین رسیده باشد و معیار زندگی دیگران قرار بگیرد و هر کس، خود را با آنان بسنجد و ارزیابی کند».^۱

ارنولد گزل از صاحب‌نظران فن روانشناسی رشد چنین عقیده دارد که: «نوجوان می‌کوشد از الگوهای بزرگسالی تقلید کند و به ستایش قهرمانان محبوب خویش پردازد. او

۱. محمد تقی میر ابوالقاسمی، نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت.

حتی در تاریخ و در شرح حال بزرگان، برای خودش الگوی تقلید می‌جوید. ادبیات، هنر و مذهب برای او معنای تازه‌ای می‌یابد و ذهن او را به تلاطم‌های تازه‌ای می‌کشانند. او از خود علاقه جدید و تعجب‌آوری به افکار انتزاعی نشان می‌دهد و این اندیشه‌ها را تعقیب می‌کند تا از آن میان خود را بیابد.^۱

برای اینکه چنین پنداشتی پیش نیاید که دستیابی به موفقیت و تعالی روحی و رسیدن به صفات برجسته انسانی کار هر کس نیست و گاو نر و مرد کهن می‌خواهد، بودن الگوهایی عینی و انسانی ضرورت دارد؛ افزون بر آن، وجود الگو این حُسن را دارد که افراد، هنگام ناآگاهی نسبت به چند و چون پیشروی به سوی هدف، دچار سردرگمی نشوند.

۲. الگونمایی از سیره و سخن پیشوایان معصوم

یکی از موارد الگونمایی، شناساندن نمونه‌های نوجوان برتر و برجسته در سخن معصومین- علیهم‌السلام- است؛ به این معنا که مبلغ برای نوجوان، سخنی را انتخاب می‌کند و می‌گوید که پیامبر یا امام، در آن ویژگی یک نوجوان شایسته را بیان کرده‌اند.

۱. ثریا سلیمانی فر، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم روانشناسی، ص ۱۵۱.

این فرموده امام باقر - علیه‌السلام - نمونه‌ای از این گونه سخنان است: «دوست داشتنی‌ترین خلایق نزد خدای متعال، نوجوان نیکو چهره‌ای است که جوانی و جمال خود را در راه اطاعت خداوند بگذارد. خداوند به چنین کسی نزد ملائکه افتخار می‌کند و می‌گوید: این به حقیقت بنده من است».^۱

در نمونه‌ای دیگر، حضرت زهراء - علیهاالسلام - الگو نمایی را در ضمن بازی با فرزندش امام حسن - علیه‌السلام - و سرودن اشعار، چنین نشان می‌دهد.

أشبه أباك يا حسن! وأخلعُ عن الحق رَسَن
و اعبدِ إلهاً ذامِنَ و لا تُوالِ ذا الأَحَن

ای حسن! شبیه پدرت باش. ریسمان از گردن حق بردار.
خدای منان را بپرست و با کینه‌توز دوستی مکن.^۲

۳. انواع الگوهای دینی

نوجوانان به دلیل رسیدن به عرصه تفکر انتزاعی و علاقه‌های مذهبی و آیینی، به فراخور حال خود در پی یافتن الگوهای مناسب برمی‌آیند که هنر شناساندن الگوهای ایمانی و اخلاقی به این نسل را از جمله وظایف جدی مبلغان باید دانست.

۱. حسن بن ابی الحسن دیلمی، اعلام الدین، باب صفة المؤمن، ص ۱۲۰: «ان احب الخلاق إلى الله تعالى شابٌ حَدَثُ السن...».

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

انواع الگوهای دینی برای نوجوانان به ترتیب اولویت^۱

یک. پیامبر اسلام؛

دو. پیشوایان معصوم؛

سه. پیامبران اولوالعزم؛

چهار. پیامبران دیگر؛

پنج. پیروان خالص و خاص معصومین و پیامبران؛

شش. عالمان خودساخته؛

هفت. شهیدان راه حق به ویژه شهدای دوران دفاع

مقدس، به دلیل عینی و در دسترس بودن نام، خاطرات و آثار

ایشان.

هشت. مبلغان دینی موفق؛

نه. مؤمنان وارسته.

الگوهای دینی، منحصر در مردان نیستند؛ بلکه در میان

این ترتیب‌بندی‌ها، زنان نمونه‌ای نیز حضور دارند که بسان

آفتاب عالم تاب می‌درخشند و نه تنها الگوی برجسته‌ای برای

زنان و دختران، که الگوهای مناسبی برای مردان نیز به شمار

می‌روند. نمونه این زنان مقدس، حضرت فاطمه زهرا

علیهاالسلام، زینب کبری علیهاالسلام، حضرت مریم

علیهاالسلام و... هستند.^۲

۱. مصطفی عباسی مقدم، نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت، ص ۷۱.

۲. برای آشنایی بیشتر و معرفی زنان نمونه ر، ک: زنان نامدار در قرآن، حدیث و

تاریخ؛ احمد بهشتی.

۴. ویژگی‌ها و شرایط

الگونمایی از دو سو مورد توجه قرار می‌گیرد:

یک. خودِ مبلغ، نمونه و الگو باشد و با شخصیت خود، روح الگویابی نوجوان را سیراب کند یا دست‌کم در زمینه‌ای خاص به او الگو بدهد.

دو. مبلغ به معرفی الگو بپردازد و در این باره نوجوان را به شناخت برساند. الگو نباید در این روش، از شرایط ذیل بی‌بهره باشد:

- بشری بودن؛
- عینی و قابل دسترس بودن؛
- عامل تحرک بودن؛
- عامل پیشگیری از انحراف بودن؛
- گرایش‌های منفی را به مثبت تغییر دادن.

ویژگیها و شرایط فردی الگوها	فکری و عملی	<p>۱. آگاهی: «قل هذه سبيلي أدعوا الى الله على بصيره أنا ومن اتبعني».^۱</p> <p>۲. ایمان به خدا و شناخت او: «و جعلنا منهم ائمه يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون».^۲</p>
روحي و معنوي		<p>۱. اخلاص: «الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احداً الا الله و كفى بالله حسيباً».^۳</p> <p>۲. خیرخواهی، محبت و دلسوزی: «لقد جاءكم رسولٌ من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم».^۴</p> <p>۳. خوش‌بینی نسبت به تربیت‌پذیری افراد؛ (توضیح آن در بحث منفی‌نگری خواهد آمد).</p>
اخلاقی و عملی		<p>۱. همسانی گفتار و کردار: «كونوا دعاة الناس باعمالكم».^۵</p> <p>۲. صادق بودن در سخن و عمل: «واجعل لی لسان صدق فی الآخِرین».^۶</p> <p>۳. شرح صدر: «رب اشرح لی صدري»^۷ و «الم نشرح لك صدرك».^۸</p>

۱. یوسف، ۱۰۸.

۲. سجده، ۲۴.

۳. احزاب، ۳۹.

۴. توبه، ۱۲۸.

۵. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۸.

۶. شعراء، ۸۴.

۷. طه، ۲۵.

۸. انشراح، ۱.

۵. الگوزدایی به جای الگونمایی

پرداختن به الگوها و پرداخت آنان برای ذهن نوجوان، راه‌های خاص خود را می‌طلبند که در این میان، شاید و نباید راه‌هایی را پیمود که به اسوه‌زدایی بینجامد. مواردی که در پی می‌آیند، پرداختن به الگوها را بی‌گزند و آسیب نخواهند گذاشت و آن را به کار ضد تربیتی تبدیل خواهند کرد.

یک. نمادین و تاریخی کردن الگو

پنداشت‌های کلامی مبتنی بر تمایز بین «نماد و مصداق» در الگوگیری و الگوپذیری، سر از نمادین و تاریخی کردن الگوها درمی‌آورند و مردان و زنان بزرگ، اما فروخته در خاک و پرکشیده در افلاک، همانند آثار باستانی موجود در موزه‌ها می‌شوند که فقط به تماشاخانه تاریخ می‌روند و هیچ بهره‌برداری فکری، فرهنگی و تربیتی از آنان نمی‌شود؛ برای نمونه اگر خواستیم در عدالت‌پیشگی و حق‌طلبی، امام علی - علیه‌السلام - را تاریخی جلوه دهیم، تنها ایشان را اسوه زمان خود و مصداقی برای معاصرانش خواهیم دانست؛ نه برای همه سال و ماه پس از او.^۱

«فروکاستن الگو به نماد، دیگر چندان رغبتی برای یادگیری آن باقی نمی‌گذارد؛ چه رسد به الگوگیری از آن... و نتیجه آن بی‌رغبتی و عدم انگیزه لازم در تأسی به امامان و پیشوایان دینی خواهد شد».^۲ اگر مبلغ در شناساندن الگو،

۱. برگرفته از: مصطفی عباسی مقدم، همان.

۲. همان.

چنین وانمود کند که او ویژه زمانه خود بوده و مردمان گذشته و آینده، هیچ راهی به او نمی‌برند، کار او فقط به قدر گفتن یک قصه تاریخی، قدر و قیمت دارد؛ آن هم یک قصه اساطیری؛ همچون داستان رستم ایرانیان و هرکول یونانیان.

دو. بیش تعمیم‌ها در الگونمایی و الگوپذیری

هرگاه مبلغ، الگویی را برای جهتی خاص معرفی می‌کند، ضرورت دارد به نقاط و نکات منفی او نیز اشاره جسته و او را از مطلق بودن درآورد تا مخاطب نپندارد که این الگو مصداق کاملی برای الگوگیری است؛ زیرا در پی این پنداشت، از مورد خاص فراتر می‌رود و از همه ویژگی‌ها و صفات دیگر الگو تأثیر می‌پذیرد؛ برای مثال، یکی از مخاطبان نوجوان، علاقمند به تلاوت یا حفظ قرآن کریم است و مبلغ، شخصیتی برجسته را در این باره معرفی می‌کند؛ ولی مخاطب با چنین تصویری که او از نظر اخلاقی و آداب معاشرت نیز برجستگی دارد، به تقلید از آداب و رفتار و گاهی افکار آن شخصیت روی می‌آورد.

این نکته در موقعیت‌ها و شرایط خاص نیز قابل توجه است. «امکان دارد رفتار الگو نه تنها در موقعیتی خاص، بلکه در زمان‌های مشابه آن [زمان نیز] الگو باشد؛ برای نمونه در زمانی که بیشتر مردم در فقر و ناداری به سر می‌برند، امامان نیز با داشتن توانایی مالی، از لباس‌های فاخر و غذاهای لذیذ

چشم می‌پوشیدند و پوشش و خورش خویش را در سطح
اکثر مردم برمی‌گرفتند.^۱

این سبک نیز برای موقعیت‌های متضاد، قابل‌الگوبرداری
و تعمیم نیست؛ چنان‌که در زمان پیشوایان معصوم -
علیهم‌السلام - چنین بیش‌تعمیم‌هایی صورت می‌گرفت و
ایشان به شدت، مخاطبین خود را از این کار بر حذر
می‌داشتند.^۲ در جامعه ما بیش‌تعمیم‌های نوجوانان نسبت به
«شخصیت‌های ورزشی و سینمایی» بسیار به چشم می‌خورد.

سه. الگوهای فرا انسانی

آن وقت که پیامبران و امامان را موجوداتی فراانسانی و
دست‌نیافتنی به‌شمار آوریم و به شعار «ما کجا و آنان کجا»
گرفتار آییم و در هر کار انسانی و بشری، به این عذر رو
می‌آوریم که تأسی به پاکان و بزرگان و همانند آنان شدن و
بودن، به قاعده و قد ما نمی‌خورد و خوب بودن را ملک طلق
و در انحصار آنان بدانیم، نه از آنان الگو خواهیم گرفت و نه
آنان را در مقام الگویی کامل به دیگران می‌شناسانیم؛ بلکه در
معرفی نمونه‌های فکری و رفتاری، به کاری «افراطی» دست
زده‌ایم.

۱. همان.

۲. رک: مرتضی مطهری، داستان راستان، داستان امام صادق - علیه‌السلام - و
صوفیان.

چهار. تقدس‌زدایی از الگوهای دینی

این کار بر خلاف گزینه قبل، جنبه‌ای «تفریطی» به خود می‌گیرد؛ از شخصیت پیامبران و اوصیای آنان، فقط جنبه‌ای بشری می‌سازد و آنان، یکی از نمادهای فرهنگ مادی خواهند شد؛ همان‌طور که در دنیای غرب، انسان‌های مقدس هم چون «داود، موسی، عیسی پیامبر و مریم مقدس» را به تصویر درآورده‌اند و برهنگی و ترسیم چشم و ابروی زیبا و زیباتر را برای آنان رقم زده‌اند. شاید در دنیای شرق و در دین اسلام نیز چنین اتفاقی رخ دهد و الگوهای عینی و تأثیرگذاری مثل امام حسین، حضرت ابوالفضل، حضرت فاطمه و زینب - سلام‌الله‌علیهم - و دیگر انسان‌های مقرب، همان‌طور شناسانده شوند.

شاید در نگاه نخست، چنین رویکردی نسبت به الگوهای دینی، به قصد برجسته نشان دادن آنان باشد و در برهه‌ای از زمان، فضیلتی قابل توجه به حساب آید؛ اما گذشته از «قشری‌نگر» بودن این نگاه، به تدریج فضیلت‌های حقیقی و جنبه‌های شخصیتی و قدسی این الگوها در پرده غفلت و ابهام قرار می‌گیرند و از نظرها دور می‌شوند.

اکنون نمونه این رویکرد را می‌شود به نوعی در مدح و مرثیه اهل‌بیت - علیهم‌السلام -، به‌ویژه در ادبیات عامیانه عاشورایی مشاهده کرد که بخش مهمی از مخاطبان و مشتریان آن نیز کودکان و نوجوانانند؛ از این‌رو شایسته یک مبلغ نیست که با بزرگنمایی و ویژه نشان دادن جنبه‌های

شخصی الگوها، ذهن بچه‌ها را از ابعاد شخصیتی و ملکوتی آنان دور کند.

نکته‌هایی در اسوه‌نمایی

یک. «باید سعی کنیم - بدون تحمیل - زمینه‌ای را به‌طور طبیعی فراهم آوریم که کودکان و نوجوانان از روی میل درونی و نیاز فطری، برای تکمیل خلأها و کاستی‌های خود به همان افراد و مدل‌هایی گرایش بیابند که ما خواهان آنیم». ۱. ذهن نوجوان، خود به خود الگویاب است. در این میان، کاری که مبلغ می‌کند فراهم آوردن شرایطی است که او را به انتخابی شایسته برساند و شرایط مناسب «الگویابی» را برایش فراهم آورد؛ نه اینکه به فکر «الگو دادن» به او برآمده، الگوها را بر او تحمیل کند. اگر مبلغ، زیبایی‌های کلامی و رفتاری و شخصیتی الگوها را به خوبی بشناساند، ضرورتی ندارد که خود و بچه‌ها را به زحمت بیندازد و به تحمیل و تحکم روی آورد.

دو. مخاطب این روش، مقطع سنی نوجوان و بالاتر است و کودک، بیش از همه، از والدین و بستگان نزدیک خود الگو می‌گیرد.

سه. از آنجا که نوجوانان در مقطع هویت‌یابی به سر می‌برند، الگو‌نمایی برای آنان اهمیتی صد چندان خواهد

۱. عبدالعظیم کریمی، تربیت چه چیز نیست، ص ۱۵۳.

داشت. آنان به دنبال الگویی هستند که دوستش بدارند و هویت خود را مطابق با هویت او رقم بزنند.

چهار. در صورتی که الگویی نامطلوب مورد توجه آنان قرار گرفته باشد، نباید شمشیر را از رو بست و به جنگ آنان شتافت؛ زیرا در این هنگام، احتمال شکست جدی است؛ بلکه برای حذف و جایگزینی آن می‌شود به صورت «غیرمستقیم و تدریجی» اقدام کرد.

پنج. حکایات و سرگذشت‌های دوران کودکی و نوجوانی پیشوایان دین و عالمان راستین، از نکته‌ها و نمونه‌هایی سرشارند که بیان آنها برای الگوگیری نوجوانان، راهی را پیش رویشان می‌گشاید.

شش. شهیدان، انسان‌های به حق پیوسته‌ای هستند که زندگی ایشان سرشار از رفتارها و حکایاتی است شنیدنی و اثرگذار که مبلغ با آگاهی از آنها و ارائه هنرمندانه به بچه‌ها گامی ارزنده در راه الگونمایی سالم و سازنده برمی‌دارد.

هفتم: چشم‌پوشی (تغافل)

۱. تعریف

«چشم‌پوشی یعنی خطاهای کسی را نادیده بگیریم و دانسته چنین وانمود کنیم که اشتباه‌های او را ندیده‌ایم».^۱ با توجه به این تعریف، «چشم‌پوشی» با «رازپوشی» فرق دارد؛ زیرا در چشم‌پوشی، شخص نمی‌داند که ما از خطای او با خبریم و ما نیز خود را به غفلت و بی‌خبری می‌زنیم؛^۲ اما در رازپوشی، شخص می‌داند که ما از کرده او خبر داریم - چه خودش به ما گفته باشد و چه از طریق دیگر فهمیده باشیم -؛

۱. محمدعلی سادات، راهنمای پدران و مادران، ج ۲، ص ۳۵.

۲. امام زین العابدین، علیه السلام: «لَأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَتَغَاوَلُ إِلَّا عَنْ شَيْءٍ قَدْ عَرَفَهُ فَفَطْنُ لَهُ (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۰).

اما با این حال، وظیفه انسانی و تربیتی ماست که راز او را نهان
بداریم و از ریختن آبرویش بپرهیزیم.

۲. چشم‌پوشی از زبان روایت

یک. چشم‌پوشی، برخوردی بزرگوارانه و کریمانه
امام علی - علیه‌السلام - آن را از بزرگترین کمالات
برمی‌شمرد و می‌فرماید: «مِنْ أَشْرَفِ اخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا
يَعْلَمُ؛^۱ از شریف‌ترین اخلاق انسان باکرامت، چشم‌پوشی او
از چیزی است که می‌داند».

دو. چشم‌پوشی، دوست قدیمی زیرکی
امام صادق - علیه‌السلام - نیز می‌فرماید:
صَلَاحُ حَالِ التَّعَاشُرِ مِلَاءُ مَكِّيَالٍ ثُلَاثَةٌ فِطَانُهُ
و ثُلَاثَةٌ تَغَافُلُهُ؛^۲ صلاح زندگی و همزیستی، گنجایش
ظرفی را می‌ماند که دو سوم آن زیرکی و یک سوم
دیگرش چشم‌پوشی است.

سه. چشم‌پوشی، مایه بزرگواری و شکوه مبلغ
حضرت علی - علیه‌السلام - در کلام دیگری می‌فرماید:
عَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ؛^۳ ارزش
خود را با چشم‌پوشی از مسائل بی‌ارزش، شکوهمند
کنید.

۱. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۲۴۱.

۳. همان، ص ۶۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ حسن
بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۲۴.

۳. چشم‌پوشی چرا و چگونه؟

وقتی این روش را به کار بندیم، حریم و حرمت شخصیت بچه‌ها در امان می‌ماند و به پرده‌داری و در نتیجه به بی‌پردگی و بی‌حیایی آنان نمی‌انجامد؛ همچنین فرصت جبران و ترمیم رفتارشان را به آنان بخشیده‌ایم. «در تربیت، لازم است نصیحت و انتقاد را به حداقل رساند و از خطاهای جزئی و کم‌اهمیت فرد تربیت‌شونده صرف‌نظر کرد و هر ایراد جزئی را - به ویژه در نوجوانان - بلافاصله مورد انتقاد قرار نداد؛ بلکه با بلندنظری و بزرگواری، از کنار آن گذشت تا بشود از موارد مهم‌تر با قاطعیت جلوگیری کرد».^۱

اینکه سلاح چشم‌پوشی تا کجا بُرد دارد و چه جایی مبلغ را به هدف می‌رساند و چه جایی نمی‌رساند، همه‌اش به شرایط، ویژگی‌ها، اوضاع و احوال روحی و شخصیتی کودک و نوجوان و شرایطی بستگی دارد که مبلغ با آن روبروست. باید خانواده، محیط تربیت و مجموعه‌های مداخله‌گر در ساختار فکری آنان و عوامل و انگیزه‌های موقت و زودگذر یا دیرگذر را شناخت و با توجه به آنها تصمیم گرفت.

۱. عبدالعظیم کریمی، راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ.

نکته‌ها

یک. تغافل در رفتارهای مزاحم با فعالیت دیگران، برخورد‌های آسیب‌زننده به حقوق دیگران و اعمال مسئولیت‌گریزانه و فرصت‌سوزانه روا نیست.

دو. گاهی نوجوان در ارتکاب کاری، مخفی‌کاری می‌کند و مبلغ به‌طور اتفاقی با او روبرو می‌شود؛ مثل اینکه در یک جای پنهان سیگار می‌کشد یا مشغول روزه‌خواری مخفیانه است یا...؛ در این گونه موارد، لازم نیست به روی او آورد؛ بلکه می‌شود با نادیده‌انگاری از آن گذشت؛ چنین کاری سبب می‌شود که قبح کار او نشکند و به بی‌پردگی روی نی‌آورد.

سه. بعضی از بچه‌ها به هر دلیلی، لاف می‌زنند و از داشته و نداشته و کرده و نکرده خود می‌گویند؛ بهتر است از این لاف و گراف‌ها نیز چشم پوشید و دروغ بودن آنها را به رخشان نکشید.

چهار. در موارد رفتارهای مزاحم و مانند آنها که جای چشم‌پوشی نیست، باید طبق شرایط امر به معروف و نهی از منکر پیش رفت؛ برای نمونه، ابتدا هشدارهایی کلی داد که برخی سر نماز می‌خندند یا دیگران را می‌خندانند، سر کلاس بازیگوشی می‌کنند، از فلان مسئولیت فرار می‌کنند و...؛ اگر چنین هشدارهایی مؤثر نیفتاد به صورت مستقیم و انفرادی با خود او در میان گذاشته می‌شود؛ اگر آن هم کارگشا نشد، با اعمال برخی محرومیت‌ها و تا جایی که پای ولی او به میان بیاید.

پنج. ممکن است در موقعیت‌ها و شرایطی، تأثیر توجه و التفات به کار او، از چشم‌پوشی بسیار بیشتر باشد و به کودک یا نوجوان درس خوبی بدهد و از اساس، مسیر زندگی او را تغییر دهد که تشخیص این موقعیت‌ها به دست خود مبلغ است و درایت و تیزبینی اوست که تصمیم نهایی را مشخص می‌کند.^۱

۱. فی بعض نسخ فقه الرضا، علیه السلام: «ان رسول الله - صلى الله عليه و آله - اردف اسامه بن زيد فی مصعده الی عرفات فلما افاض اردف الفضل بن عباس و كان قتي حَسَنَ اللَّمَّة؛ فاستقبل رسول الله اعرابی و عنده اخت له اجمل ما يكون من النساء. فجعل الاعرابی یستل النبی و جعل الفضل ینظر الی اخت الاعرابی و جعل رسول الله یدُّ علی وجه الفضل یستره من النظر. فاذا هو ستره من الجانب نظر من جانب الآخر حتی اذا فرغ رسول الله من حاجة الاعرابی، التفت الیه و اخذ بمنکیه ثم قال: أما علمت أنها الايام المعدودات و المعلومات؟ لا یَکْفُ رجلٌ فیهن بَصَرَه و لا یَکْفُ لسانه و یدُّه الا کتب الله مثلَ حَجِّ قایلٍ». (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۵۷ و ج ۱۴، ص ۲۶۹؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۱؛ سید حسین بروجردی، جامع الاحادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۶).

هشتم: واکنش مثبت (برتر)

۱. چیستی واکنش مثبت در تبلیغ

واکنش مثبت یا روش تعالی منفی‌ها، یکی از دقیق‌ترین و در عین حال، مؤثرترین شیوه‌های تبلیغی است که کمتر روشی می‌تواند به این درجه برسد و در جذب و اصلاح افراد «غیر داوطلب» مؤثر افتد. این روش معجونی است از روش‌هایی همچون تغافل، محبت، تکریم شخصیت (حرمت‌گزاری)، مدارا، خیراندیشی و خیرخواهی و زبان رفتار. در این روش، بیش و پیش از آنکه رفتارهای سازش‌نا یافته مخاطب به سازش و اصلاح بگراید، باید رفتار مبلغان، جهت‌مندی مثبتی داشته باشد.

وقتی شخصی به ما می‌رسد و سلام و احترام می‌کند؛ افزون بر اینکه او را در ذهن خود، فردی مؤدب و قابل احترام می‌دانیم، در برابر رفتار او از خود رفتار مناسبی نشان می‌دهیم؛

اما اگر در روبرو شدن با شخصی، به جای نوش و نوازش سلام و احترام، با نیش و گزش‌های توهین و گستاخی او روبرو شدیم، چگونه رفتار خواهیم کرد؟ عدالت حکم می‌کند که او را بی‌پاسخ نگذاریم و گستاخیش را به صراحت یا با طعنه و کنایه پاسخ بدهیم. بی‌شک خود او نیز توقعی بیش از این از ما نخواهد داشت؛ با این حال در کار تبلیغ نیکی‌ها و ارزش‌ها، واکنش دیگری نیز وجود دارد که آن را «واکنش مثبت در برابر کنش منفی» می‌نامیم. واکنش مثبت، یعنی خوبی در برابر بدی، احسان در برابر زشتی رفتار دیگران، واکنشی کریمانه در برابر رفتاری وقیحانه؛ اما به‌جا و عالمانه.

ما در زندگی روزمره، اغلب به عمل متقابل عادت داریم و مایلیم زشتی‌ها را باتندی و نامهربانی‌ها را با بی‌مهری پاسخ بدهیم؛ هر چند این روش، کار چندان ناپسند و مذمومی به‌شمار نمی‌آید و در بعضی مواقع نیز امکان دارد اثر مناسبی بر جای بگذارد؛ اما همواره نمی‌شود در مقام یک مربی و یک روش صحیح تربیتی از آن استفاده برد؛ زیرا جامعه از یک مربی و مبلغ دینی انتظار دارد وضعیت را به سوی اصلاح و تعالی پیش ببرد؛ نه اینکه به واکنش متقابل و تنبیه و انتقام روی بیاورد.^۱

۱. عبدالعظیم کریمی، الگوهای نمادین و غیرکلامی در تعلیم و تربیت نامرئی، ص ۱۳۶، با اندکی تصرف.

قرآن کریم، کاربران این روش را خوش‌عاقبتان دنیا و آخرت برمی‌شمرد و می‌فرماید:

و الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم و أقاموا الصلوة و أنفقوا مما رزقناهم سرّاً و علانيةً و بدرءون بالحسنة السيئة أولئك لهم عُقبى الدار؛^۱ و (خردمندان) آنانند که برای جلب توجه پروردگارشان، صبر پیشه کردند و نماز به پای داشتند و از آنچه به آنان روزی دادیم، پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند؛ آنانند که عاقبت، منزلگاهی نیکو می‌یابند.

۲. تأثیر این روش در تبلیغ

بیشتر کسانی که سال‌های کودکی تا جوانی را می‌گذرانند، خطاها، کارهای ناشایست و هنجارشکنی‌ها آنان چندان از روی عناد، معنویت‌ستیزی و دشمنی با نمادها و حقایق آسمانی نیست؛ بلکه ناآگاهی، کم‌آگاهی، غلبه احساسات، جوّزدگی، برداشت‌ها و ارزیابی‌های نادرست، فشار روانی، آرمان‌نگری، آرمان‌گرایی به جای واقع‌نگری و... هر کدام قادرند این گونه افراد را به رفتارهایی غیر مؤدبانه و غیر مسؤولانه و ابدارند که در شرایط عادی و متعادل و در فرصت تحلیل مناسب رفتار خود، از آن پشیمان هم خواهند شد.

۱. رعد، ۲۲؛ رک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، سوره رعد.

رفتار متقابل، چنان شرایط عادی، متعادل و مناسبی را برای تحلیل منطقی به آنان نخواهد داد؛ اما واکنش مثبت، چنین بستری را فراهم خواهد آورد و با ورزش در فضای غبارگرفته روح آنان، واقعیت‌ها را در ذهنشان بی‌پرده به نمایش خواهد گذاشت و ممکن است زمینه یک تحول بنیادین را در آنان نیز ایجاد کند.

گاهی که در برابر کردار ناشایست کسی، پاسخی بیدارگرانه و تأثیرگذار نداریم، بهترین پاسخ، سکوت خواهد بود و بس. چنین هنری سلاح خردمندان در برابر کم‌خردی خرده‌فکران به‌شمار می‌آید؛ سلاحی نافذ و بسیار تأثیرگذار. اگر سکوت، هیچ اثری نبخشد، دست‌کم اثر منفی و ناخوشایندی نیز برجای نمی‌گذارد؛ مگر جایی که سکوت، هیچ پسندیده و روا نباشد. «هنر سکوت، کنش‌هایی را ارتقا می‌دهد که به‌طور معمول در ناخودآگاه قرار دارند و آنها را به سطحی از خودآگاهی می‌کشاند».^۱

۳. دو نمونه

یک. این داستان، معروف است که روزی مردی از اهل شام با امام حسن - علیه‌السلام - روبرو شد و تا توانست به ایشان ناسزا گفت. امام سکوت کرد تا اینکه او هر چه در دل داشت، بیرون ریخت. آن‌گاه امام با لبخند، رو به مرد کرد و پس از سلام، به او چنین گفت: «ای مرد! گمان می‌برم غریبی

۱. پیشین.

و خستگی راه داری؛ اگر از ما چیزی بخواهی می‌بخشایم؛ اگر ارشاد بخواهی، راهنمایی‌ات می‌کنیم؛ اگر گرسنه باشی، غذایت می‌دهیم؛ اگر لباس بخواهی یا نیاز دیگری داشته باشی برآورده می‌سازیم؛ اگر به مسکن نیازمندی، برای فراهم می‌آوریم؛ اگر بار خود را به خانه ما فرود آوری و به سرای ما درآیی، تا وقتی مهمان مایی و تا وقت رفتن نزد ما بمانی، راحت‌تر خواهی بود؛ زیرا امکانات ما برای پذیرایی تو فراهم است».

مرد شامی، که این رفتار را از امام دید و چنین سخنانی از ایشان شنید، اشک در چشمانش حلقه بست و پس از اقرار به امامت آن بزرگوار چنین گفت: «تاکنون دشمن‌ترین مردم نزد من، تو و پدرت بودید؛ اما از اکنون شما نزد من، دوست داشتنی‌ترین انسان‌هایید».^۱

هر چند این حکایت را بسیار گفته‌اند و ما نیز آن را بسیار شنیده‌ایم؛ اما در این مقام و موقع، گفتن و شنیدن دوباره آن تازگی دارد. این رفتار و نمونه‌های مشابه آن، که از خاندان کرامت و اخلاق در برابر نامهربانی‌ها، توهین‌ها، ناسزاها، و کنش‌های منفی دیگران به وفور صادر شده است، این درس را به مبلغین مکتب ایشان می‌دهد که همیشه پاسخ بدی‌ها، بدی نیست؛ بلکه می‌شود طور دیگری نیز رفتار کرد و در

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۱.

شعاع این رفتار، تاریکی را از قلب‌ها زدود و چشم‌ها را به حقیقت و معنویت گشود.

دو. همه آن رفتارهایی که پیامبر در برابر کینه‌توزی‌ها،^۱ دشمنی‌ها و نامهربانی‌های مردم مکه^۲ و دیگر مناطق سرزمین حجاز داشت، نمونه‌هایی برجسته از واکنش‌های مثبت و تعالی‌یافته ایشان بود که نتیجه‌اش یا در اقرار به رسالت و نبوت ایشان آشکار می‌شد یا در اقرار به بزرگی و بلندمرتبه‌گی ایشان در صفات انسانی که اوج و اعتلای این نوع واکنش پیامبر در واقعه فتح مکه رخ نمود.^۳

نکته‌ها

یک. شناخت و به‌کارگیری نوع واکنش در برابر رفتارهای ناپه‌نجار، افزون بر درایت، تیزبینی و نکته‌سنجی مبلغ و مربی به شرایط و موقعیت‌ها نیز بستگی دارد.

دو. اگر مبلغ مرد یا زن با تکه‌پرانی دختران یا پسران نوجوان روبرو شود، به نظر می‌رسد سکوت در برابر این رفتارها نسبت به پاسخ، مناسب‌تر باشد؛ زیرا هم آنان را به بازاندیشی در گفتار و رفتارشان وامی‌دارد و هم نمونه‌ای عینی برای رعایت حریم محرم و نامحرم خواهد بود که از آن الگو

۱. کان قریش یجذون فی أذى رسول الله و کان اشد الناس علیه عَمَهُ ابولهب... (محمداقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۷).

۲. رک: فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳؛ محمداقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

۳. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۱۴.

بگیرند و این عکس‌العمل، جایی از ذهن آنان را برای حفظ حیا و متانت به خود اختصاص دهد.

سه. در بسیاری از موارد، افرادی که نسبت به روحانیان، رفتار نامناسبی نشان می‌دهند به علت ذهنیت منفی‌ای است که به هر دلیلی در آنان پدید آمده است؛ از این‌رو اگر رفتار و عکس‌العمل نامناسب یا متقابلی صورت بگیرد، این ذهنیت در آنان تثبیت خواهد شد و اگر تاکنون با تردید به عقیده خود می‌نگریسته‌اند، از این به بعد با چشم یقین به پنداشت خود می‌نگرند.

چهار. از آنجا که واکنش مثبت، در صف کرامات اخلاقی جای دارد، پشت‌بند و زمینه آن، خودسازی اخلاقی و توجه خاص به معنویات خواهد بود که بدون آن چنین صفتی پدید نمی‌آید.

نهم: تلقین

۱. تلقین

هرگاه با تکیه، تأکید و تکرار به کسی بقبولانند که خُلق یا عمل خاصی - چه مثبت و چه منفی - دارد او نیز به تدریج به همان باور می‌رسد و خود را چنان خواهد شناخت که دیگران گفته‌اند و چرخ گرایش ذهنی و رفتاری خود را به همان سمت می‌چرخاند. در کار تبلیغ نیز مبلغ با بهره‌گیری از این شیوه می‌تواند تا اندازه‌ای مخاطبان خود، به ویژه کودکان و نوجوانان را به سوی گرایش‌های متعالی سوق دهد.

۲. انواع تلقین

تلقین به دو شکل تحقق می‌یابد: «خود تلقینی» و «دیگر تلقینی»؛ با این فرق که «دیگر تلقینی» وقتی به ثمر می‌نشیند که به «خود تلقینی» بینجامد. در این میان «خود تلقینی»‌های کودک یا نوجوان به‌طور معمول از «دیگر تلقینی»

برمی‌خیزند؛ ولی در بزرگسالان، گاهی افراد - بدون پادرمیانی و دخالت دیگران - مطلبی را به خود تلقین می‌کنند و می‌قبولانند. تلقین - چه از نوع خودتلقینی و چه از نوع دیگرش - از سه ناحیه، ظهور و عینیت می‌یابد: «گفتار»، «رفتار» و «گفتار و رفتار با هم».

تلقین گفتاری	دلیلی	من می‌توانم کارهای بزرگی انجام دهم؛ من شجاع و ترسم؛ من در مقابل هوای نفس قدرتمندم؛ من قدرت «نه گفتن» را نیز دارم؛ من با جدیت و پشتکاری مثال‌زدنی از همکلاسی‌هایم پیشی می‌گیرم و....
		دیواری از دیوار من کوتاه‌تر نیست؛ هیچ‌وقت شانس ندارم؛ روزگار علیه من است؛ آدم بدی هستم؛ عرضه هیچ کاری را ندارم؛ دیگران از من موفق‌ترند.
	دیگر دلیلی	تو خیلی باهوش، با ادب و زرنگی؛ خدا تو را بسیار دوست دارد؛ چشم آینده به موفقیت‌های تو دوخته شده است؛ با این پشتکار، هر لحظه ممکن است افتخار جدیدی کسب کنی؛ تو خیلی خوب وارد کار شده‌ای، بی‌شک خیلی خوب آن را به انجام می‌رسانی؛ تو فرد با ایمانی هستی....
		بی‌عرضه، دست و پا چلفتی، کودن، خنگ، بی‌ادب، گستاخ، آب زیرکاه، شیطان‌صفت و....

تلقین رفتاری	خود تلقینی	انفاق، روزه‌داری، خود را به مطالعه واداشتن، در عزاداری خود را به گریه زدن، خود را به لباس و ظاهر اهل ایمان درآوردن و....
	دیگر تلقینی	کمک خواستن و ابراز عجز، اظهار فقر، دفاع نکردن از خود در برابر ظلم دیگران و با این اعتقاد که قادر نیست بر آنان غلبه بیابد و....
تلقین رفتاری و گفتاری	خود تلقینی	فرد را در موقعیت کارهای مثبت قرار دادن، مثل فرد را با خود به مسجد بردن؛ همچنین به زیارتگاه‌ها و دیگر جاهایی که بر افراد تأثیر مثبت می‌گذارند، دادن هدیه به مناسبت کار خوبی که انجام داده است، او را مورد توجه و احترام و اعتنا قرار دادن (شخصیت دادن به فرد)، سپردن مسئولیت به فرد، مشورت با او و....
	دیگر تلقینی	مسئولیت‌ها را از شخصی گرفتن یا نسپردن هیچ مسئولیتی به او یا دادن مسئولیت‌هایی که پایین‌تر از توانایی‌های اوست، اعتنا نکردن به شخص و او را با سردی پذیرفتن و....
تلقین رفتاری و گفتاری	خود تلقینی	نمازخواندن، اذان گفتن، شرکت در مراسم جشن‌ها و عزاداری‌های مذهبی و کارهایی مثل سینه‌زنی، ذکر، زیارت و....
	دیگر تلقینی	گناه همراه با یأس از توبه و بخشش خداوند، انجام کارها همراه با بی‌اعتمادی و منفی‌نگری و....
تلقین رفتاری و گفتاری	خود تلقینی	پولی را دستش بدهیم و به او بگوییم به فقیر کمک کند و در عین حال او را انسان بخشنده‌ای معرفی کنیم؛ علاوه بر اینکه فرد را در موقعیت‌های مثبت قرار می‌دهیم به وسیله گفتار، او را اهل آن موقعیت مثبت معرفی کنیم و....
	دیگر تلقینی	بی‌اعتمادی به شخص، ضمن اظهار زبانی آن، کارها را از دست شخص ربودن و با بیان اینکه بی‌عرضه است به دیگری سپردن و....

۳. تلقین و تکرار

امام خمینی - قدس سره - درباره لزوم تکرار در تلقین چنین می‌گوید: «شما می‌دانید که قرآن، معجزه است و در عین حال، در قرآن راجع به مسائل تکرار زیاد است؛ برای اینکه قرآن برای رشد مردم آمده است؛ برای انسان‌سازی. مسائلی که برای انسان است، نمی‌شود یک دفعه بگویند و از آن رد شوند. باید توی گوشش مکرر بخوانند. تلقین با یک دفعه درست نمی‌شود. اگر بخواهید بچه‌ای را تربیت کنید، باید یک مسأله را چندین بار، با چند زبان، با چند وضع به او بخوانید. مطلب یکی باشد؛ لیکن طرز بیانش مختلف».^۱

نکته‌ها

یک. عمل تکرار در دیگر تلقینی در نوبت‌های پیاپی صورت می‌گیرد؛ ولی تکرار آن در هر نوبت لزومی ندارد و تنها باید از فرصت‌های مناسب بهره جست.

دو. به تلقین‌های منفی کودک و نوجوان را باید مهار زد.

سه. تلقین‌ها نباید اغراق‌آمیز و دور از واقع باشند.^۲

چهار. اگر تلقین‌شونده احساس کند نکته‌هایی را که مبلغ به او می‌باوراند، خود باور ندارد، این کار را نوعی استهزا خواهد دانست و ثمره مطلوبی به بار نمی‌آورد.

۱. سید احمد احمدی، اصول و روشهای تربیت، ص ۱۷۴، به نقل از: سید روح الله

موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۳.

۲. به نقل از: همان، ص ۱۷۴؛ خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص

دهم: زبان رفتار

۱. چستی زبان رفتار

زبان رفتار، یعنی «زبان حال، احساس، عواطف و هیجان‌های ما». همان چیزی که روایت «كونوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»^۱ بر آن پا می‌فشارد. زبان رفتار، یعنی زبان پارسایی، نیک‌خویی، نیک‌رفتاری و پاکی و پاکدامنی. یکی از نویسندگان، زبان رفتار را چنین به وصف درمی‌آورد: در حقیقت، همه‌روزه با ملاحظه حالات، تغییرات قیافه، لحن صدا و حرکات بدن دیگران، به‌طور غیر ارادی، ذهن آنان را می‌خوانیم. در یک نگاه آنی و گذرا درک می‌کنیم

۱. محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۱۰۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، همان، ج

۱، ص ۷۶؛ علی بن حسین طبرسی، مشکاه‌الانوار، ص ۱۷۲.

که یک فرد، چه احساسی درباره ما دارد. ممکن است همین برداشت را دیگران از رفتارهای غیر کلامی ما داشته باشند.

استفاده غیر ارادی و ناخودآگاه و در عین حال پنهان، از هر مهارت غیر کلامی چیزی نیست که بشود آن را با نقش و ادا و تمرین کنترل کرد؛ بلکه برخاسته از انگیزه‌های ناهشیاری است که در پس‌زمینه رفتار و حالات نامرئی ما رخ می‌دهد؛ ولی تأثیر ناخودآگاه خود را دارد.

آنچه در حاشیه گفتار ما ارسال می‌شود قوی‌تر، گویاتر و عمیق‌تر از آن متن گفتاری است که از طریق زبان ملفوظ بیان می‌شود. اگر بتوانیم به نشانه‌ها و علائم و نمادهای این زبان صامت، اما گویا و نافذ، هشیار گردیم، در تنظیم روابط خود با دیگران تجدید نظر خواهیم کرد و سعی می‌کنیم حالات و حرکات و حتی طرز نگاه خود را با محتوای پیام، هماهنگ کنیم. تنها در این شرایط است که می‌توانیم راحت‌تر، هوشمندانه‌تر و با بصیرت بیشتر با دیگران ارتباط برقرار کنیم. زمان‌شناسی، زبان‌گزینی، نیازسنجی و مخاطب‌شناسی در این فرایند، نقش مهمی دارد و هر فعل تربیتی بدون حضور به موقع این عوامل، محکوم به شکست است.

آواهای ما، نماد موقعیت فکری ماست. واژگان نوشتاری نیز نمادی از آن آواها هستند. آوا همانند نخستین پیام و نماد، رابطه‌ای بنیادین و مستقیم با جان دارد و نخستین دلالت‌ها را می‌آفریند. اگر سخن، برخاسته از اعتقاد قلبی و التزام عملی به آن باشد و از جان برخیزد، باعث تحول عمیق و پایدار می‌شود. در زیبایی‌شناسی، زبان نمادین ناظر بر کیفیتی است

که گذشته از معنای بلاواسطه خودش، به چیز دیگر، به ویژه یک مضمون معنوی دلالت می‌کند که به طور کامل قابل تجسم نیست.^۱

«سوز دل، اخلاص، پای‌بندی آشکار و مداوم به گفته‌ها، خیراندیشی، عطوفت و نرم‌خویی، عفت زبان، حیای چشم، تواضع، سنجیده و گزیده‌گویی، همدلی و همدردی» و بسیاری از رفتارهای ارزشی دیگر، کلمات پیاپی زبان رفتاری هستند که ساکت و به دور از قیل و قال و هیاهو و شعار، توجه شعور فطری افراد را به سوی خود برمی‌انگیزانند.

در معاشرت با کودک و نوجوان نیز زبان رفتار، گویاترین و پذیراترین زبان‌ها به‌شمار می‌آید و مثبت یا منفی آن، واکنش متناسب کودک و نوجوان را برخواهد انگیزخت و در درونی‌ترین لایه‌های شخصیتی آنان آشیانه ساخته، جای خواهد گرفت.

۲. مصادیقی از زبان رفتار

یک. صبر بر اذیت^۲

طبیعی است که بعضی از بچه‌ها به هر دلیلی، سر ناسازگاری و آزاررسانی دارند یا برخی از آنان درباره یک روحانی، ذهنیت خوبی ندارند و دست به کارهایی می‌زنند

۱. عبدالعظیم کرمی، همان، ص ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. قال امیرالمومنین، علیه السلام: «ثلاث من ابواب البر: سقاء النفس و طیب الکلام و الصبر علی الأذى» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۵).

که به اذیت مبلغ می‌انجامد. مبلغ توانا کسی است که با نکته‌سنجی، موقعیت‌شناسی و شکیبایی، اوضاع را به سود خود جهت دهد؛ نه اینکه با کشمکش و شعله‌ور کردن آتش نزاع، برای خود و دیگران میدان جنگ بسازد و ادامه کار را برای خود مشکل کند.

دو. عفو و گذشت

عفو که از صفات کریمانه اخلاقی به‌شمار می‌آید، بیشتر از همه، برازنده مبلغان دینی است. اهل بیت پیامبر- علیهم‌السلام- نیز این صفت را از بزرگ‌منشی خود دانسته و فرموده‌اند: «ما خاندانی هستیم که مروّت ما، گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده باشد».^۱

ممکن است در صبر بر آزار، گذشت و بخشیدن در کار نباشد و همچنان و برخلاف میل قلبی، تحمل پیشه کنیم؛ اما در اینجا افزون بر بردباری، با تمام وجود از نامهربانی و جور دیگران می‌گذریم و به آنان با نظر رحمت می‌نگریم. به‌طور معمول، خطاهای بچه‌ها بخشودنی‌اند نه مجازات کردنی.

سه. کنترل خشم

فروبردن خشم، نشان از بزرگی و بزرگواری افراد دارد. این کار مبلغ، به بچه‌ها نیز همین درس را می‌دهد و باعث جاافتادن شخصیت مبلغ نزد آنان می‌شود. امام صادق -

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۱۴ و ج ۷۴، ص ۱۴۳؛ محمد بن

بابویه قمی، الأمالی، ص ۲۸۹.

علیه‌السلام - فرمود: «ما تنه همه خوبی‌هاییم و هر کار نیکی، شاخه‌ای از ماست؛ از جمله آن نیکی‌ها یگانه‌پرستی، نماز، روزه، فرو خوردن خشم و گذشتن از خطا کار است»^۱.

چهار. شعور به جای شعار

سخن و سخنرانی برای تبلیغ ارزش‌ها و طرد و نفی ضد ارزش‌ها، تنها نقش پوسته را دارد و مغز همه اینها «عمل» است و عمل.^۲ به دیگر سخن، به عمل کار برآید نه به سخنرانی و شعار و هیاهو. اگر یک عالم خودساخته و پیراسته از هوا و هوس، فقط در یک منطقه یا محله زندگی کند و مجلس وعظ و ارشاد هم برپا نکند، خود همان رفتارها و حرکات و سکناش همه وعظاند و ارشاد. ارزش شعور دینی و اخلاقی و سیره عملی یک مبلغ، بسیار بیشتر از شعارها و تبلیغات و ظاهرسازی‌هایی است که هیچ پشتیبان رفتاری ندارند.

بچه‌ها هم بیش از هر زبانی، به زبان گویا و اثربخش رفتار مبلغ، گوش هوش می‌سپارند. آنان شاید تا مدتی جذب ظواهر، فرم‌ها و قالب‌های جذاب و چشمگیر شوند؛ اما با نبود عملگرایی و اخلاق پسندیده مجریان تبلیغات دینی، به‌ویژه

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲: «نحن اصل کل خیر و من فروغنا کل بر...».

۲. قال ابو جعفر، علیه السلام: «لا تَنالُ ولا تُنالاَ بالعمل والورع» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۷)؛ عن ابی عبدالله، علیه السلام: «العلم مقرون الی العمل فمن عَلمَ عَمِلَ و من عَمِلَ عَلمَ و العلمُ یَهتِفُ بالعمل فَأَن اجابه و الا ارتحل عنه» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴).

مبلغان، به تدریج و با گذر زمان از شوق و رغبتشان کاسته شده، دلزده می‌شوند.

پنج. عفت زبان

چه بسا به کار بردن برخی از واژه‌ها، جملات و تعابیر نزد بزرگسالان، چندان حساسیت برانگیز و نامناسب نباشند؛ اما نزد کوچکترها ناپسند افتد. طرح مسائل زناشویی و هر چیز دیگر از این دست که به عوالم جوانی و بالاتر از آن مربوط‌اند، مناسب حال و فضای کودک و نوجوان نیستند؛ افزون بر آن، به کارگیری کلمات سبک، قبیح و نامربوط هر چند که در ارتباط با بزرگسالان نیز از وجاهت و بزرگ‌منشی مبلغ کم می‌کند، در ارتباط با کودک و نوجوان از اساس، جایگاهی ندارد.

شش. پرهیز از حرّافی^۱

اطاله کلام، پرداختن به موعظه‌های کش‌دار و حرّافی، در حوصله هیچ‌کس نمی‌گنجد؛^۲ به ویژه اگر آن کس نوجوان و در موقعیت خاص این سن و سال باشد؛ از این‌رو «کم‌گویی، گزیده‌گویی و زیباگویی» معیار سخن گفتن با این گروه است.

۱. قال امیرالمؤمنین(ع): و ایاکم و کثرة الکلام (محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج

۳۲، ص ۱۷۴).

۲. قال امیرالمؤمنین(ع): الاکثار یزل الحکیم و یملّ الحلیم فلا تكثر فتضجر (آمدی،

غرر الحکم، ص ۲۱۲، ح ۴۱۰۱).

اگر جایی هم بنا بود طول و عرض سخن با آنان بیشتر از حد معیار باشد، با تنوع بخشیدن به کلام و فضای سخن، به جذابیت و سطح پذیرش آن بیفزاییم؛ مثل زمان کلاس‌ها، سخنرانی‌ها و موقعیت‌هایی از این دست.

هفت. همدردی

«این مشکل شماس»؛ چنین جمله‌ای و عقیده‌ای که این‌گونه جملات از آن برمی‌خیزند، از فرهنگ و آموزه‌های وحیانی و فطری بیگانه‌اند. اگر کودکی برای عذرخواهی درباره تأخیرش، اشتباهش، حقی که نمی‌تواند ادا کند و... دردی از دردهای زندگیش را بر زبان بیاورد و مشکلاتش را بهانه کند، هرگز سزوار یک مبلغ نیست که همان درد را دوباره بر سرش بکوبد و برخلاف همدردی، دلداری و مشاوره دادن به او، روی زخمش نمک پاشد.

هشت. درد دین داشتن

مبلغی که درد دین دارد، برایش درد تعصبات نژادی، زبانی، مالی، ملی و... رنگ می‌بازد و در ارتباط و معاشرت با مردم، به ویژه بچه‌ها از روی انصاف و انسانیت رفتار می‌کند و معیار ارزش‌گذاری او روی دیگران، پرهیزگاری و دینداری آنان خواهد بود.^۱

۱. حجرات، ۱۳: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم ان الله علیمٌ خبیرٌ».

فصل دوم:

نبایدهایی در معاشرت با کودکان و نوجوانان

این فصل نمونه‌هایی از رفتارهای نامناسب را می‌آورد که در معاشرت با کودک و نوجوان در زمره نبایدها قرار می‌گیرند و در کار تبلیغ و تربیت تأثیر منفی و معکوس می‌گذارند.

یکم: تحمیل، جزمگرایی و تحکم^۱

نخستین بازخورد تحکم و پند و اندرز مستقیم در ذهن یک نوجوان، این است که بزرگترها او را ناتوان و فاقد قدرت تشخیص می‌دانند و خود را پیرِ کار و دانا و توانا به حساب می‌آورند. همین نکته، درست مقابل حساسیت روحی - روانی این دست از مخاطبان است و آثار نامطلوبی بر جای می‌گذارد.

«امروزه حتی در بحث تبلیغ و ارتباطات، غلبه با افرادی است که دارای ابزار کلماتی و تکنولوژیکی خاصی هستند که پیام‌ها را پذیرفتنی می‌کنند؛ اما برخی شیوه‌های سنتی که مبتنی بر صراحت کلامی است، سعی وافر دارند تا پیام‌ها را

۱. قال امیرالمؤمنین(ع): «واعلم مع ذلك ... و التضييق على الناس و التحكم عليهم

و في ذلك مضرة عظيمة على الناس» (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج

تحمیل کنند و مخالف تحلیل و چون و چرا هستند؛ لذا بر
تحمیل و تحمل به جای تحمل کردن و پذیرفتنی ساختن
تأکید دارند».^۱

۱. «درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب‌مندی تربیت دینی»، تربیت اسلامی، ص ۱۹۳.

– ان للقلوب شهوة و اقبالاً و إدباراً فأتوها من قبل شهواتها و اقبالها فان القلب اذا
اكره عمی ... (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۱ و ج ۶۸، ص ۶۱ و
ج ۶۸، ص ۲۱۷؛ سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۹۲).

دوم: نمایاندن خستگی، غم، بی‌حوصلگی و بیماری

در دنیای پر نشاط، توانایی، هیجان و جنب و جوشِ کودکی و نوجوانی، نمایش حالت‌های ملال‌آوری هم‌چون خستگی، بی‌حوصلگی، غم و بیماری، مقبول طبع نمی‌افتد و از نظر تربیتی، کارکردی ناهمساز و ناهمگون خواهد داشت؛ به این معنا که روحیه آنان نیز از روحیه مبلّغ تأثیر می‌پذیرد و از شور و نشاط آنان می‌کاهد.

اگر هنگام شرکت در یک جشن یا کلاس با کودکان و نوجوانان، بیمار یا خسته بودیم، سعی کنیم بدون بیان و یا هرگونه ابراز آن، برنامه خود را اجرا کنیم. هرگز روا نبینیم که با وجود غم و خستگی و امثال آنها، با سردی و بدون نشاط با این گروه سنی روبرو شویم.

قبل از هر برنامه‌ای برای خردسالان، کودکان و نوجوانان،
استراحت لازم صورت بگیرد تا با شادابی مقبول طبع آنان به
مجلسشان درآییم. ژنده‌پوشی و ظاهرپریشی از جمله عوامل
ظاهری و طبیعیِ نمایشِ حالت‌های کسالت‌آور و نشاط‌زدا به
حساب می‌آیند.

سوم: تحقیر،^۱ توهین و تمسخر

کارهای ناخوشایند و اشتباه کودک و نوجوان، اغلب از سر توان کم، تجربه ناکافی و ناآگاهی رخ می‌دهد. سرکوفت زدن، کم و حقیر شمردن و سرزنش و نکوهش آنان، نه تنها به اصلاح و جبران کارشان نمی‌انجامد؛ بلکه بر ابهام آن نیز می‌افزاید و گرهی بر گره‌ها می‌زند. اگر این حالت‌ها تکرار شوند، سر به ویرانگری می‌نهند و بنیان شخصیت فرد را ناستوار می‌کنند. امام علی - علیه‌السلام - در این باره چنین سخن گفته است: «الإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانُ اللَّجَاجِ»^۲ زیاده‌روی در ملامت، سبب شعله‌ور شدن آتش لجاجت می‌شود». البته باید توجه داشت که نهی از افراط در سرزنش، مخصوص بزرگسالان است و درباره کودکان، کم آن هم

۱. فی بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۴۵: «التحقیر یوجب الاصرار و ترک الندامة».

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲.

بسیار خواهد بود و یک بارش نیز به شخصیت کودک ضربه می‌زند.

حال اگر کسی بخواهد این سخن را نادیده بگیرد و نام خود را در عداد کسانی قرار دهد که نسبت به کودک یا نوجوان، رفتاری اهانت‌آمیز داشته‌اند، موارد ذیل را به کار بگیرد که به این هدف نامبارک خواهد رسید.

- هرگاه کسی از کودک چیزی بپرسد، ما به جای او

پاسخ بدهیم؛

- به کودک اجازه ندهیم حرفش را به‌طور کامل بزند؛

- در حضور دیگران و میان جمع، به طعنه و سرزنش او

پردازیم؛

- در کارهایی که خود کودک می‌تواند و می‌داند که

چگونه آنها را به انجام برساند، پیاپی امر و نهی کنیم؛

- داد بزنیم، فریاد بکشیم و با خشونت برخورد کنیم؛

- او را مسخره کنیم و ناچیزش بشماریم؛

- کنجکاوی‌هایش را با لفظ «فضولی نکن» پاسخ بدهیم؛

- خطاهایش را در جمع به او بگوییم؛

- بین دیگران و او تبعیض روا بداریم؛

- به قول و قرار با وی اهمیت ندهیم؛

- پاسخ سلام او را به‌طور کامل ندهیم؛

- او را تهدید کنیم و بترسانیم؛

- نام و لقب زشت و ناخوشایند بر او بگذاریم؛

- بدون اجازه او به وسایل، اسباب‌بازی‌ها و کیفش دست

بزنیم؛

- کارهایی را که طبق قاعده به کودک و نوجوان مربوط است، خودمان برعهده بگیریم؛
 - لحن، حالت چهره و رفتارهای خود را طوری جلوه دهیم که حالت بی‌احترامی به او داشته باشد؛
 - بیش از حد بر او و کارهایش نظارت کنیم و تا می‌توانیم او را به کنترل درآوریم؛
 - پی‌درپی به او تذکر بدهیم؛
 - بدون در نظر گرفتن نظر و خواسته او، چیزی را بر او تحمیل کنیم؛
 - کارهای مثبت او را نادیده بگیریم؛
 - بر او منت بگذاریم.^۱
- در حدیثی آمده است: «و لا تحقرن احداً من المسلمین فان صغیرهم عندالله کبیر»^۲ نباید هیچ‌کس از مسلمانان را حقیر بشمری؛ چرا که کوچک آنان نیز نزد خداوند بزرگ به‌شمار می‌آید».

۱. برگرفته از: محمد علی سادات، راهنمای پدران و مادران، ج ۲، ص ۳۹.

۲. ورام ابن ابی فراس، همان، ج ۱، ص ۳۱.

چهارم: منفی‌نگری

منفی‌نگری یعنی بدبین بودن نسبت به تربیت‌پذیری افراد به هر علت ممکن. در کار تربیت و تبلیغ، کسی که منفی می‌بیند، منفی هم تحلیل می‌کند. این روند به سوء برداشت و عکس‌العمل نامناسب می‌انجامد، امید و انگیزه خود و دیگران را پایین و پایین‌تر می‌آورد، جلوی حرکت و تعالی و تکامل را می‌بندد و تربیت را در جریان دور باطل سستی‌ها و ناتوانایی‌ها می‌اندازد.

در کلاس تربیت، آن هم تربیت دینی نسل نو، به‌جا و روا نیست که در برابر کاستی‌ها، کم‌کاری‌ها و ضعف آنان، تخته را از منفی‌نگری و منفی‌بافی پر کنیم و امید را، احساس توانمندی را، شوق به تلاش و عبرت گرفتن از شکست را از روحیه آنان بزداییم.

پیامبر در برابر ناتوانایی و ندانم‌کاری کودکان، چنین واکنشی نداشت و از آنان ایراد نمی‌گرفت؛ بلکه با صبر و

متانت و برخوردی عالمانه، کار صحیح را به آنان می‌آموخت و می‌فرمود: کار را این گونه صورت دهید.

انس بن مالک - که در نوجوانی، کارهای خانه پیامبر را بر عهده داشت - گفته است: «پیامبر، هرگاه به کار من ایرادی داشت، می‌فرمود: این گونه عمل کن».^۱

یکی از عمده دلایل موفقیت بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با قدرتمندان جهانی و سرنگونی نظام فاسد و استبدادی در ایران، مثبت‌اندیشی و ایمان به توانمندی‌های شکست‌ناپذیر مردم بود. سرایت همین باور و برداشت در مدیران و اقشار جامعه است که روزبه‌روز افتخاری نو می‌آفریند و جامعه ایران را جامعه‌ای پویا، تلاشگر و امیدوار به آینده‌ای تابناک کرده است. امام با ایمان به قدرت و انرژی متراکم و بسیار اثرگذار نسل نو در اوایل حرکت خود می‌گفت: سربازان من آنانی هستند که اکنون در گهواره‌اند.

با توجه به آنچه آمد، در تبلیغ دینی با توجه به «عَلَيْكُمْ بِالْأَحْدَاثِ فَأَتَهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۲ رعایت اصل القای توان و اعتماد، به جای تلقین ضعف و عجز و ناتوانی، بسیار مهم و قابل عنایت است و اصل پندار مثبت، شکل جدیدی از ارتباط و تبادل اندیشه میان انسان‌ها را پایه‌ریزی می‌کند.

۱. به نقل از: سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ص ۱۴۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۹۳.

فصل سوم:

شیوه‌های فنی و ساختاری

یکم: زبان و ادبیات کودک و نوجوان

دوم: بازی

سوم: تشویق و تنبیه

چهارم: اردو

پنجم: آراستگی و پیراستگی

ششم: جستاری در القای غیر مستقیم

یکم: زبان و ادبیات کودک و نوجوان

بی‌شک کسی هنر ارتباط را می‌داند که ادبیات هر قومی را بشناسد و در واژه‌گزینی و جمله‌بندی، سطح درک و احساس مخاطب را بسنجد و در مقیاس و عمق و بعد آن سخن بگوید. حوزه‌واژگانی کودک و نوجوان مقدماتی است، نه سطح عالی؛ از این رو گفته‌اند چون که با کودک سر و کارت فتاد، هم زبان کودکی باید گشاد. با کودک باید کودکانه گفت و با نوجوان، نوجوانانه؛ یعنی سطحی میان کودکی و جوانی؛ نه آن قدر کودکانه که نوجوان، آن را برتابد و نه آن قدر جوانانه که در ادراکش نگنجد.

متفاوت بودن ادبیات کودک و نوجوان، تنها در حوزه‌واژگانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ساختار ادبیات داستانی و شعری آنان نیز تا اندازه‌ای متفاوت به نظر می‌رسد. موضوعات قابل عرضه برای آنان، زاویه دید خاصی را می‌پسندد و در عین حال، مفاهیم ذهنی و انتزاعی تا لباس محسوسات را

نبوشند، برای آنان همچنان مخفی و دور از ذهن باقی می‌مانند. اگر گفتن شعر برای کودک و نوجوان، کشش همه اوزان و افعیل را داشته باشد، ذهن و شخصیت او کشش این همه را ندارد و تنها باید به بعضی از قالب‌ها و حدی از وزن‌ها بسنده کرد.

نیاز طبیعی و مشترک انسان‌ها، به‌ویژه در دورهٔ نوجوانی، شنیدن مطالب در قالب داستان، تمثیل، شعر و... است. هر قدر بتوانیم پیام‌های تبلیغی خود را از طریق سرگذشت شخصیت‌ها و داستان‌های سازنده، آن هم به شیوه جذاب و قابل لمس و متناسب با دنیای عاطفی و ذهنی آنان بیان کنیم، به بلاغت و فصاحت پیام خود افزوده‌ایم.

آنچه در این مقال و مجال می‌گنجد، جنبه‌های معاشرتی زبان و ادبیات کودک و نوجوان است؛ بنابراین بیان فن قصه‌پردازی و قصه‌گویی و سرایش شعر و فنون و مهارت‌های وابسته، نه مکانش اینجا است و نه دست توش و توان نگارنده بدان مقصد عالی می‌رسد؛ بنابراین تنها به نکته‌هایی اشاره می‌شود که گفتن و دانستن آنها خالی از لطف و فایده نباشد.

۱. نکته‌های مشترک بین نثر و نظم کودک و نوجوان

یک. همخوانی و همخوانی داشتن موضوعات انتخاب‌شده شعری و داستانی با روحیات این گروه سنی و روی نیاوردن به موضوعات نامتناسب؛

<p>موضوعات متناسب با کودکان ۷-۱۲ ساله</p>	<p>دوستان، پدر و مادر، همسایگان، معلمان و مربیان، سلام و خداحافظی، بازی، تمیزی، دروغ، فحش، خدا و طبیعت، احترام و ادب، قرآن، مهمان، نظم و انضباط، داستان‌های اعتقادی و</p>
<p>موضوعات متناسب با گروه سنی بزرگسالان</p>	<p>مزاح و شوخی، انتخاب راه، رمز موفقیت و خوشبختی، دوستان خوب و بد و آفت‌های دوستان بد، حجاب، عفت و کارکردهای آن، احترام به پدر و مادر و آثار بی‌احترامی، بی‌حوصلگی در منزل، لجاجت، دین و دینداری، انتظار دین از ما، آثار دینداری، دروغ و درمان آن، بهشت و جهنم، شکر و سپاسگذاری، پرخاشگری در منزل یا مدرسه، پول توجیبی، تقلب، استفاده صحیح از وقت، رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، رقابت، ورزش، حسادت، قهرمانان، الگوها و برترین‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها و</p>

دو. به کارگیری موضوعات با نگاه نشاط‌انگیز و شادی‌آور: بسیاری از موضوعات هستند که هم ابعاد غم‌انگیز، خشونت‌بار و ترسناک دارند هم جنبه‌های شادی‌آور و شفاف‌انگیز؛ در پرداختن به چنین موضوعاتی برای بچه‌ها لازم است به آنها از زاویه‌های نشاط‌انگیز و سرورآورشان پرداخت؛

سه. تغییر لحن سخن، متناسب با نوع جملات؛

چهار. روی نیاوردن به موضوعات اضطراب‌آور، ترسناک و ناامیدکننده؛ به ویژه در زمان‌ها و مکان‌های خاصی مثل اردو و شب هنگام؛

پنج. پایان خوش داشتن موضوعات انتخاب شده؛ شش. استفاده نکردن از کلمات فحیم، دشوار و نارسا و از خاطر نبردن اصل رسایی و شیوایی کلام.

داستانی که در پی می‌آید، با زبانی ساده و به دور از پیچیده‌گویی و اطناب، رشد یک دانه و گردش حیات را در درختان و گیاهان به تصویر می‌کشد:

سال‌ها پیش، کشاورزی یک کیسه بزرگ بذر را برای فروش به شهر می‌برد. ناگهان چرخ گاری به یک سنگ بزرگ برخورد و یکی از دانه‌ها روی زمین خشک و گرم افتاد.

دانه ترسید و پیش خودش گفت: من فقط زیر خاک در امان هستم. گاوی که از آنجا عبور می‌کرد پایش را روی دانه گذاشت و آن را به داخل خاک فرو برد. دانه گفت: خدایا! من تشنه هستم، من به کمی آب برای رشد و بزرگ شدن احتیاج دارم. کم‌کم باران شروع به باریدن کرد. صبح روز بعد، دانه یک جوانه کوچولوی سبز درآورد. جوانه، تمام روز زیر نور خورشید نشست و قدش بلند و بلندتر شد.

روز بعد اولین برگش درآمد. این برگ کمک کرد تا نور خورشید بیشتری را بگیرد و بزرگ‌تر شود. یک روز غروب، پرنده‌ای گرسنه خواست آن را بخورد؛ اما ریشه‌های دانه آن را محکم در خاک نگه داشتند. سال‌ها گذشت و

دانه، آب باران فراوانی خورد و مدتی طولانی در زیر نور خورشید نشست تا اینکه ابتدا یک درخت کوچک و بعد درختی بزرگ شد. حالا وقتی شما به کوه و دشت می‌روید. درخت قوی و بزرگی را می‌بینید که خودش دانه‌های بسیاری دارد.

هفت. سازگاری زاویه دید^۱ و نوع پرداختن به موضوعات با روحیات و خصوصیات مخاطبین؛ برای نمونه از عروسک شروع و آن را سوژه داستان یا شعر خود می‌کنیم: عروسکی در خیابان با مادر خود راه می‌رفت که به زور دستش را از دست مادرش جدا کرد و بعد از مدتی میان جمعیت گم شد و... .

علاقه پسر بچه‌ها به توپ، توجه نوجوانان به دوست و... از جمله مواردی هستند که به زاویه دید و سوژه شعری یا داستانی، کمک قابل توجهی می‌کنند.

هشت. نمکین کردن کلام با طنز و مزاح، برای مخاطب کودک یا نوجوان.

۲. نکته‌هایی درباره داستان کودکان و نوجوانان

یک. توجه به ساختار داستان

داستان برای خود ساختاری دارد که بدون آن یا داستان شکل نمی‌گیرد، یا ناقص الخلقه و ضعیف ارائه می‌گردد و یا

۱. اصطلاحی است در ادبیات داستانی.

جذاب و شنیدنی نمی‌شود. چگونگی آغاز، ایجاد گره، اوج، فرود و پایان مناسب، شالوده یک داستان به شمار می‌آیند.^۱

دو. قصه‌گویی خلاق^۲

یکی از شیوه‌های جالب و جذاب در قصه‌گویی برای کودک و نوجوان، روش قصه‌گویی خلاق است. در این روش، گوینده قصه فقط گوینده نیست؛ بلکه بچه‌ها را با همراه کردن در قصه‌گویی، به سوی خلاقیت و قصه‌پردازی پیش می‌برد. شکل آن چنین است که خودمان مقدمه و گره داستان را طرح می‌کنیم و ادامه آن را به بچه‌ها می‌سپاریم و از آنان می‌خواهیم که با خلاقیت و هنرآفرینی خود، داستان را ادامه داده، به پایان برسانند. این کار ضمن جذاب بودن، سبب می‌شود که افراد، خود را در موقعیت قهرمان داستان قرار بدهند و یک تجربه ذهنی از زندگی و رویارویی با مسائل آن داشته باشند. جدا از اینکه چنین کاری نوع بینش، واکنش و تربیت مخاطب را به مبلغ می‌شناساند.

سه. یک داستان در دو جلسه یا بیشتر

هرگاه به ناچار خواستیم یک داستان را در دو جلسه یا بیشتر بگوییم و آن را در جای حساس و نقطه اوجش قطع کنیم، به این مسأله توجه داشته باشیم که با ایجاد یک سرنخ مناسب از نتیجه داستان، جلوی بدآموزی احتمالی را بگیریم.

۱. ر.ک: مصطفی رحماندوست، قصه‌گویی.

۲. ر.ک: جک زاپیس، هنر قصه‌گویی خلاق.

برای مثال، در یک داستان، قهرمانش مورد ظلم واقع شده و همواره در پی راه چاره می‌گردد تا آن را تلافی کند. دست آخر به این نتیجه می‌رسد که با یک وسیله خطرناک، فرد ظالم را نابود کند. اگر داستان در اینجا قطع شود، مخاطبانی که سرنوشتی همانند قهرمان داستان دارند، همین نتیجه را می‌گیرند و بی آنکه ادامه قصه را بدانند، ممکن است دست به چنین کاری نیز بزنند. سرخ را در اینجا این‌طور بیان می‌کنیم که او بعد از چنین فکری با دوست عاقل خود مشورت کرد و دوستش به او گفت: دست نگه دار تا فکر بهتر و پسندیده‌تری بکنیم یا من فکر جالب‌تری دارم.

در داستان‌های چندبخشی، باید از جاهایی آنها را تقطیع کرد که حس شنونده را برای شنیدن ادامه داستان برانگیزاند. بسیاری از سریال‌های تلویزیونی یا داستان‌های رادیوی چنین ویژگی‌ای دارند.

۳. نکاتی درباره شعر کودک و نوجوان

یک. بهترین قالب برای شعر کودک و نوجوان قالب «چهارپاره» است. در چهارپاره، چهار مصرع در یک بند قرار می‌گیرند که در هر بند، یک قافیه وجود دارد و قافیه در مصرع دوم و چهارم تکرار می‌شود.

_____ قافیه _____

_____ قافیه _____

باز هم بهار شد / فصل برف‌ها گذشت

سبز و گل‌گلی شده / چادر سفید دشت

باز، خنده می‌کنند / غنچه‌های نوجوان
می‌رود نسیم صبح / سوی گل، دوان‌دوان
نرم، ذوب می‌شود / تاج قله‌های کوه
شاد، رقص می‌کنند / پونه‌های پای کوه
باز هم فضای باغ / غرق در شکوفه‌هاست
هر شکوفه در بهار / یک نشانه از خداست

شاعر: سیداحمد میرزاده^۱

من در کمرکش کوه / خوشحال می‌دویدم
ناگاه از دل کوه / صدای پا شنیدم

وقتی که می‌دویدم / بر سنگ‌های انبوه
صدای پای خود را / من می‌شنیدم از کوه

مثل صدا و کوه است / اعمال ما و دنیا
آید به سوی ما باز / هر کار زشت و زیبا

شاعر: جعفر ابراهیمی شاهد

در این دو نمونه از شعر کودک و نوجوان، افزون بر اینکه وزن مناسب دارند، از عنصر نشاط و شادابی نیز بهرمندند، ادبیاتی ساده دارند و به‌ویژه در شعر دوم، مفاهیم انتزاعی «عمل، عکس‌العمل و قانون جزا و مجازات» خود را در قالب تمثیل و تشبیه حسی نشان می‌دهند.

۱. به نقل از: سایت انجمن ادبی شفیق.

دو. وزن‌های طولانی برای این گروه سنی مناسب
چندانی ندارند؛ مانند

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
تو چه معنی لطیفی که مجرد از دلیلی
تو چه آیت شریفی که منزله از بیانی
ز تو دیده چون بدوزم که تویی چراغ دیده
ز تو کی کنار گیرم که تو در میان جانی؟
این ابیات و مانند آنها هر قدر دارای بار معنایی و انرژی
مثبت هم باشند، مناسب مخاطبین مورد بحث نیستند؛ زیرا هم
ادبیاتی پیچیده و وزن طولانی دارند و هم به نوعی دارای
حالت انتزاعی و به دور از حواس ظاهری هستند.
سه. اگر نونهالان شعری را حفظ کرده باشند، دوست
دارند تک‌خوانی کنند؛ نه اینکه مربی یا کس دیگری با آنان
همراهی کند.

چهار. کودکان هفت تا دوازده ساله، همخوانی در شعر را
می‌پسندند.

پنج. نوجوانان، به‌ویژه در سنین دبیرستان، بیشتر به
تک‌بیتی‌ها علاقه‌مندند.

ضرب‌المثل

مَثَل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای
عبرت‌آمیز یا گفتاری نکته‌آموز اشاره می‌کند و جای توضیح
بیشتر را می‌گیرد. کلمه «مَثَل» عربی و فارسی آن «مَثَل» است.

وقتی مثل گفتن، صورت بی‌ادبانه پیدا کند، آن را «متلک» می‌گویند؛ البته ضرب‌المثل، یک ترکیب عربی و به معنای مثل زدن است.

در همه زبان‌های دنیا، ضرب‌المثل‌های فراوانی وجود دارند. بعضی از مثل‌ها در همه زبان‌ها به هم شباهت دارند. هر قدر تاریخ تمدن ملتی کهنسال‌تر باشد و حوادث بیشتری در آن پیدا گردد، مثل‌های بیشتری در آن یافت می‌شوند. در زبان فارسی نیز ده‌ها هزار ضرب‌المثل وجود دارد.

بعضی از مثل‌ها حاصل پندهای دانایان یا پیشوایان مذهبی و یا تجربه‌های زندگی مردم‌اند که این‌گونه مثل‌ها را «حکمت» می‌نامند.

بعضی از مثل‌ها هم از یک قطعه شعر معروف گرفته شده‌اند؛ مانند «از ماست که بر ماست» که از شعر معروف ناصر خسرو گرفته شده است. مثل‌های منظوم، گاه ساخته و پرداخته شاعرند و گاهی از مثل‌های ساده گرفته شده و در قالب شعری زیبا و مناسب، جانشین مثل قدیمی‌تر شده‌اند.

فایده مثل

دانشمندان تاریخ و جامعه‌شناس، در بررسی روحيات و اخلاق گذشتگان، از مثل‌های جاری هر محلی استفاده می‌کنند.

دانستن مثل‌ها، گفتن و نوشتن را آسان می‌کند؛ چون این جمله‌ها کوتاه و زیبايند و بر دل می‌نشینند، گفتگوی دراز را

کوتاه می‌کنند و اگر در جای خود به کار آیند، اثر حرف بیشتر می‌شود.

نکته: درست به کار بردن مثل، خود یک هنر است و اگر در جای نامناسب گفته شود و یا با موضوعی که در میان است، مطابق نباشد، صورت متلک به خود می‌گیرد.^۱

ضرب‌المثل‌ها گونه‌ای دیگر از ادبیات هستند که مبلغ با به‌کارگیری آنها می‌تواند پیام خود را ساده‌تر و آسان‌تر به بچه‌ها برساند؛ برای نمونه، ضرب‌المثل زیر که از قالب داستان نیز بهره می‌برد، سرانجام دوستی با افراد احمق و نادان را به تصویر درمی‌آورد.

دوستی خاله خرسه

پیرمردی در دهی دور و در باغ بزرگی زندگی می‌کرد. این پیرمرد از مال دنیا همه چیز داشت؛ ولی خیلی تنها بود؛ چون در کودکی پدر و مادرش از دنیا رفته بودند و خواهر و برادری نداشت. او به یک شهر دور سفر کرد تا در آنجا کار کند. در ابتدا، چون فقیر بود کسی با او دوست نشد و هنگامی که دوباره وضع خوبی پیدا کرد، حاضر نشد با آنان دوست شود؛ چون می‌دانست که دوستی آنان برای پول اوست. یک روز که دل پیرمرد از تنهایی گرفته بود به سمت کوه رفت. در میان راه، خرس دید که ناراحت است. از او علت ناراحتیش

۱. برگرفته از: مهدی آذریزدی، قصه‌های تازه از کتابهای کهن، نوشته‌های ۴۶/۱۱/۱۱، با تصرف و تلخیص.

را پرسید. خرس جواب داد: همه مرا ترک کرده‌اند و خیلی تنها هستم. وقتی پیرمرد، داستان زندگیش را برای خرس گفت، هر دو تصمیم گرفتند که با هم دوست شوند.

مدت‌ها گذشت و به سبب محبت‌های پیرمرد، خرس او را خیلی دوست داشت. وقتی پیرمرد می‌خواست خرس با یک دستمال، مگس‌های اطراف را می‌پراند. یک روز که پیرمرد خوابیده بود، چند مگس سمج از روی صورت پیرمرد دور نمی‌شدند و او را می‌آزردند. عاقبت، خرس باوفا خشمگین شد و با خود گفت: الان بلایی سرتان بیاورم که دیگر دوست عزیز مرا اذیت نکنید. بعد سنگ بزرگی را برداشت و مگس‌های روی صورت پیرمرد را نشانه گرفت و سنگ را محکم پرت کرد. بدین ترتیب، پیرمرد جان خود را در راه دوستی با خرس از دست داد.

از آن موقع، درباره دوستی با افراد نادان این مثل، معروف شده که می‌گویند: «دوستی فلانی مثل دوستی خاله خرسه است»؛ زیرا فرد نادان می‌خواهد به دوست خود سود برساند؛ اما از روی نادانی و حماقت به او ضرر می‌زند.

۴. کتاب‌هایی درباره قصه‌گویی و شعر کودک و نوجوان

- داستان راستان؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، چاپ اول، ۱۳۶۸.

- قصه‌گویی، مصطفی رحماندوست، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- مجموعه حکایت‌ها و لطیفه‌های تربیتی، ش - لامعی،
کانون انتشارات پیام نور.
- گلشن لطایف، برگزیده لطایف، مطایبات و امثال شیرین
پارسی، جاوید حاج علی اکبری، پیام آزادی.
- مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی
آذریزدی، امیرکبیر.
- نان و پروانه، برگزیده هفتاد سال شعر مذهبی کودک و
نوجوان ایران (۱۳۰۶-۱۳۷۶)؛ حسین حداد، تهران، محراب
قلم.
- پله پله تا خدا و سایه‌های آفتاب، هر دو از محمود
پوروهاب و مجید ملامحمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- از این باغ شرقی، نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان،
پروین سلاجقه، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و
نوجوانان.
- فریادهای شادی؛ محمود جویباری، قم، نبوغ.
- آثار استاد جواد محدثی برای سنین دبیرستان.

دوم: بازی^۱

۱. پیوستگی بازی با دوران کودکی و نوجوانی

زنی کودک بازی است و نوجوان در برزخ میان کودکی و جوانی، دستی باز و مهارتی بسزا در این کار دارد. آنان به هر کاری که دست می‌زنند بدون رنگ و لعاب بازی آن را نمی‌پسندند. طبع شادمانشان طبیعت بازی را برمی‌گزیند؛ چون با آن تناسب و تناسب دارد.

تنها در حالت بازی است که توجه و رغبت کودک با هم جمع می‌شوند و او می‌تواند مهارت‌ها را فرا بگیرد، تجربه بیاموزد، محیط و جهان پیرامون را بشناسد و با آن ارتباط برقرار کند، احساسات و عواطف را انتقال دهد یا به کنترل

۱. «تستحب عرامه الصبی فی صِغَرِهِ لیكون حلیمًا فی کِبَرِهِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱)؛ «عرامة الصبی فی صغره زیاده فی عقله فی کبره» (مفتی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۸۸).

درآورد، با مشکلات روبرو شود و برای برون‌رفت از آنها چاره‌ای بجوید.^۱

می‌شود از رهگذر ورزش، مسابقات و سرگرمی‌ها که در دایره بازی می‌گنجند، اهداف آموزشی و تربیتی را پی‌گرفت و به‌پیش برد و به‌دور از تحمل و تحمیل شرایطی گزنده، گریزاننده، فرصت‌سوز و طاقت‌فرسا رغبت و توجه کودک را در مجرای بازی به هم پیوند زد و اهداف تربیتی را دنبال کرد.

۲. آثار و نتایج تربیتی بازی

به‌طور کلی بازی‌ها برای کودکان و نوجوانان آثار و نتایج ذیل را در پی دارند: آشنایی با محیط، کسب تجربه زندگی، تحصیل مهارت‌ها، به‌کار بستن اندام‌ها و ایجاد شور و نشاط در آنها و آمادگی آنها برای حرکات روزانه، به‌کارگیری انفعالات و تحصیل عاطفه، سرگرمی و لذت و رفع خستگی و کسالت، آشنایی با روابط اجتماعی، آشنایی با مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، تخلیه انرژی زاید جسمانی و یادگیری غیر مستقیم.

۳. بازی کودک و نوجوان در نگرش و سیره پیشوایان

یک. آورده‌اند که امام صادق - علیه‌السلام - در بازی کودکان شرکت می‌جست و هرگاه با بی‌صدافتی برخی

۱. ر.ک: مرکز الرساله، گروه اخلاق، تربیته الطفل فی الاسلام، قم، مرکز الرساله.

روبرو می‌شد، بازی را ترک می‌گفت و با خواهش بقیه به بازی بازمی‌گشت.^۱

دو. ابن ابی‌الحدید درباره سیره پیامبر می‌نویسد: «حَسَن، بزرگترین فرزند علی و مردی بزرگوار، سخی و حلیم بود و پیامبر، او را دوست می‌داشت. در دوران کودکی روزی پیامبر بین او و حسین، مسابقه دو گذاشت. حسن از حسین پیشی جست. پیامبر او را بر زانوی راست و حسین را بر زانوی چپ خود نشانده».^۲

سه. مسعودی نقل می‌کند: «پیامبر حسن و حسین را بر پشت خود سوار می‌کرد. حسن را طرف راست و حسین را در چپ خود و راه می‌رفت و می‌فرمود: چه شتر خوبی دارید و شما چه سواران خوبی هستید و پدرتان از شما بهتر است».^۳

چهار. پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ»^۴ آنکه با کودک سر و کار دارد، باید رفتاری کودکانه در پیش بگیرد».

۱. محمدعلی کریمی‌نیا، الگوهای تربیت اجتماعی، ص ۱۱۹؛ مرتضی منطقی، روانشناسی تربیتی، ص ۵۶۰.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۶.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳۷، ص ۶۰ و ۸۶؛ فطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۴۰؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۹۱؛ محمد بن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۹۱.

۴. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۸۶.

پنج: کان - صلی الله علیه و آله - یقدم من السفر؟ فیلتقاه الصبیان فیقِفْ لهم؛ ثم یامر بهم فیرفعون الیه. فیرفع منهم بین یدیه و من خلفه و یأمر اصحابه ان یحملوا بعضهم. فربما یتفاخر الصبیان بعد ذلك؛ فیقول بعضهم لبعض: حملنی رسول الله بین یدیه و حملک انت ورائه و یقول بعضهم: امر اصحابه ان یحملوک ورائهم.^۱

نکته‌ها

یک. بازی در طبیعت را یکی از سالم‌ترین و اثرگذارترین بازی‌ها در رشد جسمی و روانی کودکان دانسته‌اند. کودک با این نوع از بازی، علاوه بر شناخت مواد از نظر انعطاف و شکل‌پذیری، بافت، نوع، ترکیب و دیگر خصوصیات و تفاوت‌های موجود در آنها، آمادگی لازم را برای آشنایی با فلسفه خلقت نیز به دست می‌آورد.

دو. چنان‌که کتاب‌ها بوستان عالمانند، خاک و گل بازی هم بهار کودکان به شمار می‌آید؛ این نکته را پیامبر وقتی اعلام داشت که بر کودکانی می‌گذشت و آنان به خاک بازی سرگرم بودند و برخی از اصحاب آنان را از چنین کاری باز می‌داشتند.^۲

۱. محمد تقی فلسفی، الطفل بین الوراثه و التربیه، ص ۸۸.

۲. قال سهل بن سعد: «مرَّ رسولُ اللهَ علی صبیان وهم یلعبون بالتراب، فنهاهم بعضُ اصحابِ النبی فقال دَعَهُمْ فَأُنْ الترابَ رَبِیعُ الصبیان». (همان، ج ۱۵، ص ۲۰۳)

سه. هرگاه بخواهیم کودکی از بازی دست بکشد، طوری عمل کنیم که از روی میل و اراده‌اش باشد. تغییر بازی از نوعی به نوع دیگر نیز همین گونه است.

پیامبر که در راه مسجد قدم برمی‌داشت به کودکانی رسید که از او خواستند با آنان به بازی درآید. پیامبر پذیرفت. با دیر رسیدن پیامبر به مسجد، بلال در پی ایشان رفت و ایشان را مشغول بازی با کودکان دید که کودکان بر دوش پیامبر سوار می‌شدند؛ پیامبر برای اینکه کودکان را از بازی با خود باز بدارد، بلال را به خانه فرستاد تا برای آنان چیزی متناسب با علاقه‌شان بیاورد. بلال چند گردو به تعداد همان کودکان آورد. آن‌گاه پیامبر آنان را خطاب کرد که آیا مَرکب خود را در مقابل این گردوها می‌فروشید؟ کودکان پذیرفتند و در مقابل گرفتن گردوها، از بازی با پیامبر گذشتند.^۱

چهار. بازی و فرد خاصی را نباید به بازی آنان تحمیل کرد. پیامبر از کوچه‌ای می‌گذشت و کودکانی را دید که مشغول بازی بودند و کودکی را که غمگین و گرفته در گوشه‌ای نشسته بود. جلو رفت و پس از سلام پرسید: چرا بازی نمی‌کنی؟ کودک جواب داد: چون لباسم کهنه است و پدر ندارم، کودکان دیگر مرا به بازی نمی‌پذیرند. پیامبر او را به خانه فاطمه برد و به دخترش فرمود: آیا دلت می‌خواهد برای برادری آورده باشم؟ آن‌گاه فرمود: دخترم! مقداری

۱. محمدعلی کریمی‌نیا، الگوهای تربیت اجتماعی، ص ۱۱۹.

آب آماده کن و یک دست از لباس‌های کودکان را بیاور. فاطمه چنین کرد و به کمک پیامبر او را شسته، لباس تمیز بر او پوشاندند و موهایش را شانه زدند. سپس پیامبر او را به کوچه آورد و در برابر سایر کودکان با او مشغول بازی شد تا اینکه دیگر کودکان به سوی پیامبر شتافتند و گفتند: چرا با ما بازی نمی‌کنی؟ پیامبر در جواب فرمود: به شرطی با شما بازی می‌کنم که با این کودک نیز بازی کنید. سپس آن کودک را میان بچه‌ها فرستاد و همگی با هم مشغول بازی شدند.^۱

پنج. در صورتی می‌شود از بازی کودکان، سود مناسبی جست که اهل تربیت، خود نیز در متن بازی آنان قرار بگیرند و مانند یکی از آنان بر حس و حال بازی بیفزایند. سهم و یکی شدن در بازی کودکان باعث می‌شود به ادبیات، تعلقات، عقده‌ها، کمبودها، روحیه‌ها و نوع تربیت مخاطبان پی بُرد و در تنظیم و تعدیل آنها کوشید. سهم شدن در بازی فقط این نیست که با آنان بازی کند؛ بلکه تشویق آنان به بازی‌های سالم، نظارت بر بازی‌ها، توجه و اعلام رضایت از شیوه بازی آنان نیز از نمونه‌های سهم شدن در بازی کودکان و نوجوانان است.

کتاب‌هایی درباره بازی‌های کودک و نوجوان

- بازی و رشد کودکان، رضا توکلی، هرمز سنایی نسب،
فرید براتی‌سده، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
- راهنمای انتخاب اسباب‌بازی (با تأکید بر روانشناسی
بازی)، محمدرضا مطهری، تهران، البرز، ۱۳۸۲.
- بازی‌های خلاق، شیلا الیسون و جودیت گری، ترجمه
لیلا انگجی، تهران، جوانه رشد، ۱۳۸۳.
- بازی و اهمیت آن در یادگیری، رسول آذر، تهران،
احرار، ۱۳۷۳.

سوم. تشویق و تنبیه

۱. تشویق در تبلیغ

دو شاخه اصلی تبشیر و انذار^۱ در سیره تبلیغی پیامبران «تشویق و تنبیه» است؛ البته تبشیر و انذار درباره کودکان و نوجوانان با توجه به ویژگی‌هایشان و نوع نگاه دین به آنان با انذار و تبشیر بزرگ‌ترها تفاوت دارد. خوش‌تر آن است که مبلغ برای کودک و نوجوان، نکات شادی‌انگیز، هیجان‌زا و نشاط‌پیشه دینی را بگوید و در حد توان، حدیث قهر و غلبه و صفات جلال را واگذارد و به آنها نپردازد.

«تشویق» یکی از مهم‌ترین و کارسازترین دست‌مایه‌های تربیتی به‌شمار می‌آید که کودک را به تکرار دوباره و یا چندین باره کاری وامی‌دارد. تشویق و تأیید «حمایت از

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره، ۱۱۹).

رفتارهای مثبت و تأکید بر اعمال درست است؛ این عمل به کودک کمک می‌کند که از فرد تشویق‌کننده، برداشت خوبی داشته باشد و با اعتماد به نفس، رفتار صحیح را ادامه بدهد.^۱

۲. انواع تشویق

یک. تشویق کلامی

هر نوع تشویق و تأکید که از گذرگاه زبان بگذرد و شنونده را به تکرار کاری برانگیزاند «تشویق کلامی» نام می‌گیرد. «آفرین، خیلی خوب بود، چه باهوشی، تو قابلیت این را داری که انسان بزرگی شوی، من به تو افتخار می‌کنم، در اصلاح رفتار بسیار زحمت کشیده‌ای و خوب پیش رفته‌ای، چقدر مؤدبی، نجابت را باید از تو آموخت، تو بیشتر از این حرف‌ها ارزش داری؛ چون کار بزرگی انجام داده‌ای و...» از طایفه تشویق کلامی‌اند.

مبلغ در تشویق کلامی افراد، دستی باز و فضایی گسترده دارد. نقش مؤثر این تشویق نیز در پیشبرد کارهای تربیتی مبلغ بسیار است.

دو. تشویق رفتاری

سلام کردن، اسم مخاطب را با احترام صدا زدن، با او مشورت کردن، به سخن او بها دادن، احوال او را پرسیدن، در

۱. علی پرهیزکار، تشویق و تنبیه کودکان، ص ۱۳۸.

صدد رفع مشکلاتش برآمدن و هر نوع رفتاری که به تأیید شخصیت یا رفتار مخاطب برآید «تشویق رفتاری» است.

سه. تشویق تلفیقی (رفتاری، کلامی)

این نوع، کامل‌ترین نوع تشویق است که مبلغ هم با بیان شفاف احساس قلبی خود و هم با تأیید رفتاری، به برانگیخته شدن دوباره شخص به سوی رفتارهای مثبت می‌پردازد؛ به ویژه درباره کودک و نوجوان، این دو نوع تشویق «با همدیگر» مکمل هم خواهند بود. جایزه دادن و تشکر کردن از فرد در حضور دیگران، نمونه‌ای از این گونه تشویق است.

۳. شرایط جایزه (تشویق رفتاری)

برای اینکه جایزه، تأثیر مثبت خود را بگذارد، احراز بعضی شرایط لازم است، مانند اینکه:

- اگر نمی‌خواهیم تیرمان به سنگ بخورد، قبل از جایزه دادن کشف کنیم که فرد مورد نظر، خواسته و علاقه‌اش چیست.

- جایزه قبل از موعد، مانند خروس بی‌محل است.

- جایزه، وعده سرخرمن نباشد و در وقتش پرداخت شود.

- جایزه‌دهنده به اندازه جیش به فکر جایزه بیفتد و بتواند

آن را تهیه کند.

- جایزه طوری باشد که جایزه‌گیرنده فکر نکند خرجش

به دخلش نمی‌ارزد و زحمت رسیدن به جایزه را بر خود

گران ببیند؛ به عبارت دیگر راه محال یا بسیار دشوار پیش

رویش نگذاریم.

- جایزه برای فرد گیرنده، آن ارزش و اهمیت را داشته باشد.

۴. شرایط انواع تشویق

تشویق مثبت و مؤثر، تشویقی است که:

- در آن، به کار خوب اهمیت بدهیم، نه فقط به خود شخص؛
- کار شخص، قد و قیافه آن تشویق را داشته باشد؛
- به باج‌دهی تبدیل نشود؛
- علت آن مشخص باشد؛
- اگر در حضور جمع باشد، تأثیر بیشتری می‌گذارد؛
- به‌ویژه اگر کار خوب با دشواری صورت گرفته شده باشد؛
- از حد نگذرد؛ زیرا فرد را به غرور و خودبینی دچار می‌کند؛
- هدف نشود؛
- به سه موضوع تعلق گیرد: کار خوب و شایسته (پیشرفت در درس، اخلاق و...)، ترک کار بد، نرفتن به سوی کارهای ناشایست.^۱

۵. تنبیه تربیتی چیست؟

تنبیه، وقتی گرهی از مشکل تربیت و تبلیغ می‌گشاید که به جنبه آگاهی‌بخشی پردازد؛ نه اینکه گرهی بر گره‌ها بیندازد

۱. اقتباس از: دن فونتل، کلیدهای رفتار با نوجوان، ص ۵۷-۶۰.

و کلاف تربیت را سردرگم کند؛ از این رو ضرب و جرح بدنی، دشنام و تحقیر، تهدید به زدن و مواردی از این دست، کارکرد تربیتی سازنده‌ای ندارند؛ زیرا کودک یا نوجوان در اثر چنین رفتارهایی، به ظلم و زورپذیری خو می‌گیرد و زدن، تحقیر، بدزبانی و امثال آنها را اولین و آخرین راهی می‌یابد که هنگام عصبانیت باید پیمود؛ در نتیجه به طغیانگری روی می‌آورد و حس بدبینی گریبان‌ش را می‌چسبد و چون علت تنبیه را نمی‌فهمد، تا وقتی از آن اثر می‌پذیرد که تنبیه‌کننده حاضر است و از مبلغ و آموزش‌هایش تنفر یافته، می‌گریزد.

پیامبر در رفتار خود با کودکان و نوجوانان به این نکته توجه جدی داشت. انس بن مالک می‌گوید: «پسر بچه‌ای بودم که در مدینه، ده سال خدمتکار پیامبر بودم؛ در حالی که همه کارهایم مطابق خواسته و میل ایشان نبود، هرگز درباره آن کار اشتباه به من اُف هم نگفت».^۱

اصل در تربیت، تنبیه نیست؛ اما اگر هزار راه نرفته را رفتیم و چنین یافتیم که چاره‌ای جز تنبیه نیست، به آن دست می‌یازیم؛ ولی با اما و اگرهایی که در پی می‌آیند:

۶. آداب و شرایط (اما و اگرها)

یک تنبیه صحیح، بایسته‌هایی دارد؛ از جمله:

۱. ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷: «خدمت النبی عشر سنین بالمدينة و أنا غلامٌ لیس کل امری کما یشتهی صاحبی أن یکون علیه فما قال لی أوف فیها قطُّ».

- علت و انگیزه تخلف جستن قبل از تنبیه، یافته شود؛
- در حضور جمع، به‌ویژه مقابل دوستان کودک یا نوجوان نباشد؛
- آنچه باید نکوهش شود عمل بد است نه شخصیت فرد؛
- نباید امر تنبیه را به افراد دیگری، همچون نماینده کلاس، برادر بزرگ‌تر، خادم مسجد، مسئول گروه و... سپرد؛
- زیاده‌روی در تنبیه جایز نیست؛
- علت، مشخص باشد تا فرد تنبیه‌شونده بداند چرا تنبیه شده است؛
- شایسته نیست برای هر خطا و اشتباهی، دست به دامن تنبیه شویم؛
- از مشکلات و شرایط روحی و جسمی افراد غفلت نکنیم؛
- برای ترساندن فرد، به اوهام، خرافات و خیالات روی نیاوریم؛
- بر احساسات خود غلبه کنیم و در پی تشفی خاطر خویشتن برناییم؛
- شاید لاف‌زدن و گزافه‌گویی اثری مقطعی بگذارد؛ اما به‌تدریج، پرده از ادعا بودنش برداشته می‌شود و تنبیه را بی‌اثر می‌گذارد؛
- در برخی موارد با هماهنگی قبلی، فردی میانجی شود و از طرف کودک معذرت بخواهد و تعهد دهد که دیگر آن کار را تکرار نمی‌کند؛

- اگر فرد تنبیه‌شده در پی اصلاح خود برآمد، برای این کار تشویق گردد.^۱

۷. گونه‌های تنبیه

تنبیه‌های قابل اجرا دربارهٔ کودک و نوجوان چهار گونه و روش دارند.

یک. روش جریمه‌ای و سلب امتیازات

به هر دلیلی ممکن است کودک یا نوجوانی نسبت به سایرین، امتیازی به دست آورده باشد، مثل واگذاری مسؤولیتی به او، امتیازات کلاسی و نمره‌ای و... به‌طور معمول، داشتن این امتیازات برای آنان اهمیت فراوانی دارد. وقتی خطایی در حد استحقاق تنبیه از او سر بزند، مبلغ می‌تواند از او سلب امتیاز کند؛ البته در این روش چند نکته وجود دارد:

- به‌طور دقیق مشخص شود که چه رفتاری چه جریمه‌ای دارد؛

- نوع امتیاز، قطعی و مشخص باشد؛

- در صورت جبران، مورد تشویق و امتیازبخشی قرار بگیرد؛

- تنبیه قابل اجرا باشد و مبلغ را به کودک بدهکار نکند.

۱. برگرفته از: دن فونتل، کلیدهای رفتار با نوجوان.

دو. روش تحریمی و منع از فعالیت مورد علاقه

در این روش، به صورت جزئی و مشخص به او فهمانده می‌شود که در مقابل چه خطایی محروم شده است. جمله «در بازی شیطنت کردی» کلی‌گویی و عبارت «چون رفیقت را هل دادی و زمین خورد» جزئی‌گویی است؛ البته قبل از تحریم، اخطار و یادآوری لازم است.

سه. روش از دست دادن جایزه

اگر برای کاری جایزه‌ای قرار دادیم و کودک بر آن وقعی ننهد، به‌طور طبیعی به جایزه نمی‌رسد و در ذهنش به صورت آرزوی دست‌نیافته‌ای می‌ماند. این آرزوی دست‌نیافته سبب تحریک بعدی او خواهد شد.^۱

چهار. روش قهر و بی‌اعتنایی

مردی از فرزند خود به حضور امام کاظم- علیه‌السلام- شکایت برد. امام به او فرمود: «فرزندت را زن و برای تأدیش با او قهر کن؛ ولی قهرت را طول نده».^۲

در فضای تبلیغ نیز گاهی بی‌اعتنایی و کم‌مחلی به کودک برای آگاهی‌بخشی به او نوعی قهر به حساب می‌آید؛ البته این رفتار باید به‌جا و با شرایط صورت بپذیرد. در

۱. روش ۱ تا ۳ برگرفته از: همان، ص ۶۱- ۶۴.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۱، ص ۹۹: «و قال بعضهم شکوت الی ابی الحسن موسی(ع) ابنا لی فقال لا تضربه و اهجره و لا تَطْلَه».

مواردی تحویل گرفتن و نگرفتن مبلغ، فرق چندانی برای
کودک ندارد؛ اما در مواردی هم این مسأله برای فرد، سؤال
ایجاد می‌کند و او را به اصلاح رفتار خود فرامی‌خواند.

چهارم: اردو

شاید کسی نباشد که اردو را نشناسد و در شور و حال آن قرار نگرفته باشد؛ اما معلوم نیست همگان یک اردوی کامل، یک اردوی تربیتی مناسب، نظام‌مند و منسجم را دیده باشند؛ این سخن بدان معنا نیست که خواسته باشیم در اینجا به مواد و مصالح یک اردو پردازیم و یک اردوی تمام عیار را با محک قلم بسنجیم؛ بلکه تنها به بخشی از جنبه‌ها و موارد مؤثر تربیتی آن بسنده می‌کنیم و حکایت فن و مهارت اردو و اردوداری را به کتاب‌هایی حواله می‌دهیم که معرفی می‌کنیم. در اصطلاح امروزی، اردو یعنی: «اجتماعی موقت در فضای طبیعت با اهداف و برنامه‌های مشخص، همراه با قانون

اخلاق، جهت پرورش جسمی و روحی شرکت‌کنندگان و تربیت آنان در دامن طبیعت».^۱

۱. گذری بر بعضی از جنبه‌های تربیتی اردو

برخی از محورهای تربیتی در محیط اردو عبارتند از:

یک. قانون‌مداری و نظام‌مندی؛

دو. زمینه‌چینی برای بروز نمایش اخلاق اسلامی؛

سه. همگرایی و گروه‌گرایی؛

چهار. دیگرشناسی؛

پنج. خودشناسی؛

شش. آزمون یک زندگی مستقل و دور از خانه؛

هفت. رویارویی و مبارزه با مسائل و مشکلات جدید و

اجتماعی؛

هشت. تقویت روحیه نشاط و شادابی؛

نه. آشنایی با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم جامعه.

۲. مقاطع برنامه‌های تربیتی اردو

یک. پیش از اردو:

مکان‌یابی، کادریابی، نام‌گزینی و نام‌گذاری، طرح‌ریزی کلی نظام فرهنگی اردو و انتخاب شعارها، سرودها، بروشورها و مواد لازم، شناسایی ظرفیت و استعدادها، افرادی که به اردو می‌آیند و استفاده از آن ظرفیت‌ها؛ مثل قاری، مؤذن،

۱. محمود جویباری، تربیت در دامن طبیعت، ص ۳۰.

سرودخوان، خطاط، نقاش، بازیگر و... ایجاد واحد تبلیغات و معاونت فرهنگی، تشکیل صندوقی برای ارتباط بچه‌ها با مبلغ و نام‌گذاری مناسب آن صندوق، مثل صندوق «پیک نور».

نکته: همه این موارد ضوابطی دارند که برای مطالعه بیشتر، خواندن کتاب‌های مربوط به اردو لازم است.

۲-۲. هنگام سفر (در مسیر):

جمع‌آوری صدقات و پرداخت آن در حضور بچه‌ها، رد شدن از زیر قرآن هنگام سوار شدن، خواندن دعای سفر و دعای سلامتی امام زمان - علیه‌السلام - معرفی افراد اردو به همدیگر در قالب‌هایی جذاب؛ مثل شعر، طنز، ضرب‌المثل، تقلید صدا و... همخوانی شعارها و شعرهای اردویی، سر زدن به همه اتوبوس‌ها و همسفر شدن با همه اهل اردو.

۲-۳. اردوگاه:

استقبال متولیان اردوگاه از بچه‌ها و در حد امکان با شاخه گل و شیرینی، از زیر قرآن کریم رد شدن برای ورود به اردوگاه، انتخاب امانتدار برای دریافت وسایل و اشیای گران‌قیمت و پول نقد بچه‌ها، مراسم افتتاحیه، اختتامیه و تعیین خوابگاه مناسب، برگزاری نماز جماعت و مراسم نیایش به صورت مختصر و مفید و... .

قالب‌های تربیتی و آموزشی اردو، کلاس و امثال آن نیست؛ بلکه قالب‌های مورد نظر در اردو، بازی، شعر، شعار، برنامه‌های جذاب (گنج‌یابی، مسابقات، نمایش، جهت‌یابی شبانه و...) اند.

کتاب‌هایی درباره اردو و اردوداری

- تربیت در دامن طبیعت، کلیات اردو و اردوداری، محمود جویباری، انتشارات سینا.
- تربیت در اردو، عبدالکریم صالحی، انتشارات فاخر.
- خاطرات شیرین اردو، محمد حاجی‌یوسف، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- اردوی تربیتی چگونه و با کدام برنامه، قاسم کریمی و پروانه سبزپرور، انتشارات قدیانی.
- برنامه‌ریزی فرهنگی در اردو، عبدالکریم صالحی، نشر فاخر.
- فریادهای شادی به ضمیمه اردوی یک‌روزه شامل شعرها، سرودها، شوخی‌ها، تشویق‌ها و شعارهای اردویی و جمعی، محمود جویباری، انتشارات نبوغ.
- اردو و اردوداری، محمود اکبری.

پنجم: آراستگی و پیراستگی

عوامل نفرت‌زا و طردکننده، تنها به عوامل اخلاقی و رفتاری خلاصه نمی‌شوند؛ بلکه ممکن است مخاطبان از بعضی افراد با اخلاق و خوش‌رفتار بگریزند یا به سوی آنان میل و رغبت پیدا نکنند؛ تنها به این علت که مبلغ، ظاهری پریشان یا ژنده و کثیف دارد و در رسیدگی به وضع ظاهرش کوتاهی می‌کند؛ از این‌رو برای مواجه شدن با رده‌های سنی کودک و به‌ویژه نوجوان و جوان - که به ظاهر و آراستگی، اهمیت خاصی می‌دهند - این نکته را نباید به سهل‌انگاری گذاشت و گذشت.

آراسته بودن به چیزی و پیراسته بودن از چیزهایی برای دفع و رفع دلزدگی مخاطبان از بااهمیت‌ترین حساسیت‌های یک مبلغ به‌شمار می‌آید. آراستگی به لباس زیبا و تمیز، عطر

و بوهای خوش^۱ و...^۲ و پیراسته بودن از چرک^۳ و پریشان
ظاهری، به معنای خو و خصلت اشرافی‌گری داشتن نیست.
پیراستگی از «لباس‌های چروک‌خورده»^۴ چرکین، نخ‌ما
شده، بوگرفته از عرق، جوراب‌های کثیف و بدبو، بوی پا،
بوی بد دهان، موی اصلاح‌نشده و پریشان و شانه‌نشده، عمامه
نامرتب یا چرکین و کثیف، ناخن‌های بلند و جرم‌گرفته،
چشمان قی‌گرفته، کفش‌های گل‌آلود و نامرتب، موهای بلند
بینی^۵ و یقه و آستینِ چرک»، چیزهایی نیستند که با فقر یا
غناى افراد مرتبط باشند؛ بلکه به شخصیت و تربیت افراد
وابسته‌اند و بودن آنها نشانه زهد و پارسایی نیز نیست.

اتو کردن لباس‌ها در حد امکان، شستن و عوض کردن
لباس‌ها در صورت بو گرفتن یا چرکین شدن، استفاده از
بوهای خوش، شستن جوراب‌ها و پاها، مسواک کردن
دندان‌ها،^۶ شانه زدن به موها، گرفتن ناخن‌ها، واکس زدن

۱. عن الرضا(ع): الطیب من اخلاق الانبیاء (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۵۱۱).

۲. عن الصادق(ع): العطر من سنن المرسلین (همان، ص ۵۱۲).

۳. عن النبی (ص): بیس العید الفاذوره (همان، ص ۴۳۹). الجعفریات، ص ۱۵۷.

۴. عن النبی (ص): من اتخذ ثوباً فلینظفه (همان، ص ۴۴۱).

۵. عن الصادق(ع): اخذ الشعر من الأنف یحسن الوجه (همان، ص ۴۸۷؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۴).

۶. عن الصادق(ع): من اخلاق الانبیاء السواک (همان، ص ۴۹۵؛ عن النبی(ص): مالی اراکم فُلحاً؟ مالکم لا تستاکون؟ (همان، ص ۴۹۶).

کفش‌ها و جفت کردن آنها هنگام درآوردن و... نیز با کم‌دست و پردست بودن افراد، ارتباط چندانی ندارد؛ بلکه آیین آراستگی هر شخص مسلمان‌اند که مبلغ در این میان پیشتاز و پیشواست.

ششم. جستاری در روش ضمنی (غیر مستقیم)

مجموعه روش‌هایی که اهداف تربیتی یا آموزشی را در پرده و لایه‌ای از ظرافت پی‌می‌گیرند، روش ضمنی (غیر مستقیم) نام گرفته‌اند. در این روش، مخاطب به کمترین حد واکنش می‌رسد؛ به‌ویژه اگر غیر داوطلب باشد و به هر دلیلی نخواهد تن به تربیت یا آموزش بسپارد. در روش‌های غیر مستقیم، به ظاهر، پای مخاطب در میان نیست و او خود را از هرگونه تربیت یا آموزش، رها و گسیخته می‌داند یا دست کم در تردید و دودلی باقی می‌ماند و نمی‌تواند موضعی قاطع و واکنشی قطعی از خود نشان دهد و در نتیجه در حالتی بین رغبت و بی‌میلی، تن به تربیت و آموزش می‌سپارد.

روش ضمنی، قرائتی است از «به در گفتم تا دیوار بشنود»^۱ در این روش، تربیت روبنا قرار نمی‌گیرد؛ بلکه قالب‌ها، نمادها و رفتارها روبنای کاراند. چنین رویه‌ای برای رده‌های سنی از کودک تا جوان، بسیار به‌جا و پسندیده می‌نماید؛ زیرا استقلال‌طلبی و روحیه گردن‌کشی و طغیان با روش‌های مستقیم، سرسازگاری ندارند.

بیشتر روش‌های گفته شده، غیر مستقیم هستند که کار تربیت در پناه و پس آنها اتفاق می‌افتد، حرکتی بی‌شتاب، اما پرفوذ، گام‌هایی بی‌صدا، اما چُرت‌شکن و بیدارکننده و رویه‌ای در معاشرت با کودک و نوجوان که به‌رغم آسان نبودن بعضی از آنها عاقبت، میوه شیرین و پرمفعت تربیت دینی و اخلاقی را برمی‌دهند.

با این همه وصف و حال، پناه گرفتن در پس شیوه‌های مستقیم، به خصوص در تربیت، حرکتی کند و مستهلک‌کننده را پیش روی مبلغان قرار خواهد داد که با صرف وقت و انرژی مضاعف، سودی کم و حاصلی ناچیز را به دست خواهد داد.^۲

۱. ضرب المثل.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره شیوه‌های تبلیغی غیر مستقیم رک: محمد کاویانی، روانشناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ دینی.

فصل چهارم:

نکته‌ها و نمونه‌ها

آنچه می‌آید جمع نکته‌هایی است، هرچند پراکنده، اما قابل بیان، در معاشرت مبلغ با کودک و نوجوان که در خلال مطالب، یا مجال بیان نداشته‌اند یا قلم به سرعت از آنها گذر کرده است و به‌جا بود در فصلی مستقل گرد هم آیند و تکمله‌ای باشند برای سخنان پیشین؛ هم‌چنین روا دانستیم برای حسن ختام و پایانه نیکوتر این نوشتار، نمونه‌هایی هرچند کم و کوتاه از سیره پیشوایان معصوم - علیهم‌السلام - یا اصحاب و پیروان ایشان را نگین حلقه‌اش سازیم و برگه‌های این دفتر را به مُهر زرین تعالیم ایشان ببندیم.

۱. نکته‌ها

- چشم دقت کودکان، بیشتر از سخنان مبلغ، رفتار او را می‌پاید؛ از این رو وقتی مبلغ به چشم آنان خوش‌تر می‌نشیند که هم رفتارهای خود را دست کم نگیرد و هم پیام‌های تبلیغی‌اش را به جای ارائه مفهومی و انتزاعی صرف، به رنگ و نمای ارائه رفتاری و عملیاتی بیاراید.

مثال برای ارائه عملیاتی پیام مفهوم اتحاد و همنوایی: بچه‌ها! یک دست‌ها چند دسته‌اند. دست کوتاه، دست بلند. دست‌های من از دستان شما بلندتر است. دست ورزشکار. دست‌های خودتان را تکان بدهید. یک، دو، سه. دست کدام یک از شما قوی‌تر است؟ دست‌های دیگر مثل دست نویسنده و دست خواننده. یک قلم دست خودتان بگیرید و با آن بنویسید و... یکی از دست‌های دیگر که می‌خواهم درباره‌اش صحبت کنم دست تنها و دستان با هم است. شما می‌توانید با یک دستان کف بزنید؟ از قدیم گفته‌اند «یک

دست صدا؟ ... چی؟ صدا ندارد؛ یعنی تک روی باعث موفقیت انسان نمی‌شود و جامعه را به پیش نمی‌برد و تنها اتحاد و همدلی است که به جامعه انسانی تحرک، فعالیت و پویایی می‌بخشد. حالا با دو دستتان یک کف مرتب بزنید و به همدیگر دست اتحاد و دوستی بدهید.

مثال دوم (مفهوم صف نماز جماعت): مبلغ تسبیحی به دست می‌گیرد. بچه‌ها! این چیه؟
بچه‌ها: تسبیح.

مبلغ: آگه نخ این تسبیح را پاره کنیم و دانه‌های آن هر کدام به طرفی بیفتد آیا باز هم می‌شود به آن تسبیح گفت؟
بچه‌ها: نه!

مبلغ: همان طور که دانه‌های به هم پیوسته باعث به وجود آمدن تسبیح می‌شود در نماز جماعت هم در صورتی می‌شود به آن نماز جماعت گفت که افراد مثل این دانه‌های تسبیح کنار هم بایستند.

آنچه آمد نوعی ارائه پیام به صورت عملیاتی و رفتاری متناسب با روحیه کودکان بود که درباره موضوعات دیگر می‌شود به شکل‌های مختلف رفتار کرد؛ مثل اینکه نماز خواندن را به صورت عملی و عینی به بچه‌ها یاد بدهیم.
- پیام‌های تبلیغی به کودکان از نشاط، خنده و شادمانی تهی نباشند.

- محدودیت‌های اخلاقی، فیزیکی و... کودکان طوری صورت بپذیرد که خواست، پذیرش و رغبت آنان را نیز همراه داشته باشد؛ مثلاً ما که می‌خواهیم فردا کلاسمان را

ادامه دهیم و بچه‌ها را نیز ملزم به آمدن کنیم، اگر از جمله «بچه‌ها! فردا ساعت چند بیاییم؟» استفاده ببریم بهتر است از اینکه به آنان بگوییم «بچه‌ها! فردا ساعت فلان اینجا باشید و کسی هم دیر نکند!» با جمله نخست، هم جلسه فردا حتمی می‌شود و هم بچه‌ها برای جلسه، وقتی را مشخص می‌کنند و چون در تعیین محدودیت خود نقش دارند، انگیزه آمدن در آنان بسیار قوی‌تر است.

- رعایت این مراحل در تشویق‌ها، بدهکاری روی دست مری نمی‌گذارد:

یک. تشویق‌های کلامی؛

دو. اعتباری (مثل کارت صدآفرین که اگر پنج‌تا شدند، یک مداد جایزه می‌گیرد)؛

سه. مادی کم‌هزینه.

- در کلاس‌ها کودک و نوجوان را یک‌جا نشانیم و نوجوان را با زبان بچه‌گانه و تمثیلات کودکانه و ارائه نیازمندی‌های دوران بچگی، آزرده خاطر نکنیم.

- نوجوان را هرگز به بدجنسی، شیطنت و به هم زدن اوضاع متهم نکنیم.

- برای بحث با نوجوان، متناسب با فکر او دلیل و استدلال بیاوریم (استدلال‌های دوره نوجوانی، استدلال‌های منطقی و عقلی صرف نیستند؛ بلکه گاهی برای بیان خوب یا بد بودن چیزی، چنین استدلال می‌آورد که: در فلان کتاب خواندم، فلان شخصیت معروف این را گفت و...).

- در کلاس‌های مختلط، دختر و پسر نوجوان را رودررو نکنیم که پسر، حرف دختر و دختر، حرف پسر را به نقد بکشاند و برای حفظ حریم‌ها موقع سؤال کردن، خودمان انتخاب کنیم که کدام یک جواب دهد؛ نه اینکه بگوییم: «چه کسی داوطلب می‌شود که سؤال را پاسخ بدهد؟».
- همواره در رازداری نسبت به آنان بکوشیم.
- رفتار غلط بچه‌ها هرگز به معنای توهین نیست.
- تا می‌توانیم بچه‌ها را به خود وابسته نکنیم.
- هیچ‌گاه کنترل اعصاب خود را از دست ندهیم و با جوش زدن، حرص خوردن و عصبانیتِ نمایان، از حق دفاع نکنیم.
- مشکلات و ناهماهنگی‌های محیط تبلیغی نباید به بچه‌ها سرایت داده شود؛ زیرا آنان نخستین کسانی هستند که دلسرد می‌شوند.
- اشتباه‌های خود را توجیه نکنیم و ضمن اعتراف به آنها در رفعشان بکوشیم.
- به کودکان و نوجوانان طعنه نزنیم؛ زیرا آنان افراد حساسی هستند و ممکن است سخت آزرده خاطر شوند.
- هرگز آنان را خدمتکار خود ندانیم و کارهایمان را خود برعهده بگیریم.
- برای کودک و نوجوان، کلمات «هیس»، «ساکت» و مانند آن را چندان به کار نبریم.
- در صورت امکان، از نمره یا امتیاز آنان کم نکنیم.

- جزم‌گرایی به این معنا نیست که همواره از کلمات «فکر می‌کنم، شاید، ظاهراً و...» استفاده کنیم، بلکه به معنای تحمیل عقیده است. برای بیان مطلبی هم می‌شود قاطع بود و هم تحکم و جزم‌گرایی نداشت؛ مثل اینکه ذهن خود نوجوان را درگیر موضوع کنیم و بعد برای تبیین آن نیز قاطعانه سخن بگوییم.

- هرگز همه را به‌جای یک نفر یا به دلیل رفتار یک نفر از امتیازات محروم نکنیم.^۱

- اگر مقررات انضباطی به کمک خود بچه‌ها تنظیم شوند، ضمانت اجرایی آنها بیشتر خواهد بود.

- شاید بهترین کار برای کاهش ناهنجاری رفتاری کودک و نوجوان این باشد که به صورت فردی و خودمانی با او صحبت شود و رفتارش را علت‌یابی کرده، درباره کارهایش به او مشاوره دهیم.

- گاهی که مبلغ، تجربه‌ها و خاطرات شخصی خود را با بچه‌ها در میان می‌گذارد که هم پیوستگی مضاعفی بین دو طرف پدید می‌آورد و هم به آنان درس زندگی می‌آموزد.

- داشتن تکیه‌کلام برای مبلغ، نوعی عیب به‌شمار می‌آید؛ مثل خب بچه‌ها و... . تکیه رفتاری نیز همین‌گونه است؛ مثل با قیطانِ عبا ور رفتن و... .

۱. برگرفته از: معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم، جذاب‌سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان، جزوه‌های کلاس‌های «روانشناسی تبلیغ» در نخستین دوره پودمانی تبلیغ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- تا می‌شود بهتر است لهجه را کنار بگذارد؛ به ویژه اگر لهجه‌اش با بچه‌ها متفاوت هم باشد.

- گاهی بچه‌ها از مبلغ چیزی می‌پرسند؛ اما او یا حضور ذهن ندارد یا نمی‌داند. در این موارد چند کار پیشنهاد می‌شود: نخست اینکه بگوید: «نمی‌دانم» یا «الآن در خاطر من نیست»؛ دوم اینکه اگر در میان جمع، چنین پرسشی به میان آمده، آن را به جمع برگرداند و احتمال هم بدهد که با این کار به پاسخ می‌رسد؛ سوم اینکه آن را سؤال هفته جا بزند با این شرط که از قبل، رسم سؤال هفته یا سؤال روز در کار بوده و پرسش نیز در حد و اندازه سؤال هفته باشد و در میان این مدت نیز خودش دنبال پاسخ بگردد؛ چهارم اینکه او را به منبع پاسخ ارجاع دهد یا یکی را بفرستد تا منبع مورد نظر را از کتابخانه یا هر جای دیگر بیاورد و در حضور بچه‌ها پاسخ را از آن دریاورد؛ پنجم اینکه بگوید: «پاسخ را فلان وقت می‌دهم» و به وعده‌اش نیز وفا کند.

- برخی از عبارتهای تشویق‌آمیز عبارتند از: آفرین، متشکرم، بسیار عالی است، درست است، چه پاسخ دقیقی، چه نکته جالبی، نظر خوبیه، چه پیشرفتی، منتظر این حرف بودم، فکر خوبی است، استعداد این کار را داری، ادامه بده، سؤال مهمی بود، آینده درخشانی داری، صمیمانه دوستان دارم و....

- گاهی اتفاق می‌افتد که یکی از بچه‌ها چیزی می‌پرسد یا حرفی می‌زند و بقیه به آن می‌خندند. اگر مبلغ جلوی این گونه خنده‌ها را - که به‌طور معمول، تمسخرآمیز نیز هستند - نگیرد

به روحیه جسارت و اعتماد به نفس او آسیب می‌رسد و از نظر رشد اجتماعی و عاطفی به مشکل می‌افتد. در این موارد می‌شود مبلغ با اشاره دست، خنده بچه‌ها را به کنترل درآورد یا با سخن «اجازه»، «اجازه بدهید»، «من فکر نمی‌کنم دوستان حرف خنده‌داری زده باشد» آنان را به سکوت وادارد و در آخر هم به بچه‌ها بگوید: «سؤال، پاسخ یا حرف دوستان چه بود؟».

- بچه‌های خبرچین نیازمند ارشاد و هدایت‌اند.

- اگر بچه‌ای مزه‌ای پراند که به‌جا، مناسب و جالب بود، همراهی کردن مبلغ با خنده او و دیگران نیز به‌جا و پسندیده است؛ اما اگر نامناسب بود، مبلغ با جهت دادن یا چشم‌پوشی، آن را از اثر می‌اندازد.^۱

۱. برگرفته از: مجید تقیه، ظرافت‌های معلمی.

۲. نمونه‌ها

یک. توجه ویژه به تربیت کودکان و نوجوانان

امام صادق - علیه السلام - به ابو جعفر احول فرمود: شنیده
ام به بصره رفته ای؟
ابو جعفر احول گفت: بله!
امام: مسابقه مردم را در روی آوردن به دستگاه طاغوت
چگونه دیدی؟
ابو جعفر: به خدا سوگند! این گونه افراد اندکند.
امام: علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ بر تو باد
به بچه ها؛ زیرا آنان در پذیرش کار نیکو از دیگران سریع
ترند.^۱

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

دو. پیامبر و آزاد گذاشتن دختر بچه برای بازی

شخصی به نام ام‌خالد بنت سعید می‌گوید: (در دوران کودکی) پیراهن زردی به تن داشتم و همراه پدرم نزد پیامبر رفتم. پیامبر متوجه من شد و فرمود: چه نیکوست. در این حال من به بازی با انگشتر پیامبر مشغول شدم؛ ولی پدرم مرا با درشتی از این کار باز داشت. پیامبر فرمود: «رهاش کن» (او را واگذار که بازی کند).^۱

سه. سفارشی از پیامبر درباره وفادار ماندن بر وعده‌ای که به بچه‌ها می‌دهیم

عبدالله بن عامر ربیعہ گفته است: «وقتی کودک بودم، پیامبر به منزل ما آمد و من داشتم برای بازی خارج می‌شدم. مادرم گفت: بیا تا به تو چیزی بدهم. پیامبر فرمود: آیا می‌خواهی چیزی به او بدهی؟ مادرم گفت: خرما. پیامبر فرمود: بدان اگر به او خرما ندهی به حسابت دروغ نوشته می‌شود».^۲

- رسول الله - صلى الله عليه و آله - بیریک للحسن و الحسين و یخالف بین ایدیهما و ارجلهما و یقول: نعم الجمل جملکما (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۱).

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۷۴.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ح ۱۱۷۱۲.

چهار. پیامبر و پرهیز از امر و نهی مستقیم نوجوان خطاکار

از ابن عباس چنین سخنی آورده‌اند که: «فضل بن عباس در دوران نوجوانی و روز عرفه، کنار پیامبر ایستاده بود و به زنی نگاه می‌کرد. پیامبر چندین بار با دست خود، روی او را از آن زن برگرداند؛ ولی او دوباره به طرف آن زن برمی‌گشت. پیامبر فرمود: پسر برادر! هر کس که در این روز، مالک چشم و گوش و زبان خود باشد، خدا او را می‌آمرزد».^۱

پنج. عبدالله بن جعفر و کودک برده

روزی عبدالله بن جعفر کودک برده‌ای را دید که تکه‌ای نان خشک در دست دارد و سگی در کنارش بود. او لقمه‌ای از آن نان را خود می‌خورد و لقمه‌ای به سگ می‌داد. پرسید: پسر جان! چرا چنین می‌کنی؟ کودک گفت: من از خدا شرم دارم که غذا بخورم و حیوان گرسنه‌ای به من چشم بدوزد و من به او غذا ندهم! عبدالله از روش و سخن زیبای کودک به وجد آمد و تصمیم گرفت غذا و لباس فراوانی به کودک بدهد. آن‌گاه کودک و خانه ارباب کودک را از اربابش خرید و پس از آزاد کردنش، خانه را نیز به او بخشید.^۲

شش. جاء رجل الى النبي فقال ما قبلت ولداً قط فلما ولي

قال النبي (ص) هذا رجل عندنا من اهل النار.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۱.

۲. ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۹.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، قم، دارالهجرة، بی تا.

آذر یزدی، مهدی، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن،
تهران، اشرفی، ۱۳۴۶.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و
دررالكلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

ابن بابویه قمی، محمد، الامالی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز، مکتبه
بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

ابن عبدالبر، الاستیعاب، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲.
باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران،
مدرسه، ۱۳۷۶.

برنز، دیوید، از حال بد به حال خوب، تهران، آسیم، چ
۲۴، ۱۳۸۳.

- _____ ، روانشناسی افسردگی، برگردان مهدی قراچه داغی، تهران، دایره، چ ۱۹، ۱۳۸۷.
- پرهیزکار، علی، تشویق و تنبیه کودکان، قم، پیام دبیر، ۱۳۸۳.
- جک زاییس، هنر قصه‌گویی خلاق، ترجمه مینو پرنیانی، بی‌جا، بی‌تا.
- جوباری، محمود، تربیت در دامن طبیعت، قم، سینا.
- چنارانی، محمدعلی، رفتار امامان شیعه با کودکان و نوجوانان، مشهد، جلیل، ۱۳۸۲.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، ۲۹ ج، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف‌العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی‌زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- خنیفر، حسین، مجله تربیت اسلامی، کتاب ششم، تابستان ۱۳۸۴.
- داوودی، محمد، تربیت دینی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، بی‌جا، ۱۳۲۵.
- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
- راوندی، قطب‌الدین محمد، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ ق.

- رحماندوست، مصطفی، قصه‌گویی، تهران، کانون
پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بی‌تا.
- سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، چ ۲، قم،
نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- سلیمانی‌فر، ثریا، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن،
حدیث و علم روانشناسی، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳.
- سیدبن طاووس، الطرائف، قم، خیام، ۱۴۰۰ ق.
- شرفی، محمدرضا، دنیای نوجوان، تهران، تربیت، ۱۳۷۰.
- شرفی، محمدرضا، مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم،
تهران، تزکیه، ۱۳۷۶.
- شهید ثانی، منیه‌المیرید، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب
الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۸.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره
الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه
سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، ج ۱۱، قم، دفتر
انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- طباطبایی، محمدحسین، سنن‌النبی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵.
- طبرسی، ابوالفضل علی‌بن حسن، مشکاه‌الانوار، نجف،
حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام‌الوری، تهران، دارالکتب
الاسلامیه، بی‌تا.
- طبری، محمدبن جریر، جامع‌البیان، بیروت، دارالفکر،
۱۴۱۵ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

_____، التهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۰

ج، ۱۳۶۵.

عباسی‌مقدم، مصطفی، نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت،

تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، بیروت، دارالکتب العلمیه،

۱۴۱۵.

فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة‌الواعظین، قم،

رضی، بی‌تا.

فرهادیان، رضا، آنچه والدین و معلمان باید بدانند، قم،

دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

فرهادیان، رضا، تربیت برتر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۴.

فلسفی، محمد تقی، الطفل بین الوراثة و التریبه، ج ۲،

تعریب و تعلیق فاضل حسینی میلانی، قم، کتبه‌الاولحد، چ ۲،

۱۴۲۶.

فونتل، دن، کلیدهای رفتار با نوجوان، ترجمه مسعود

حاجی‌زاده، تهران، صابرین، ۱۳۷۷.

قمی، عباس، سفینه‌البحار، قم، دارالحديث.

کاویانی، محمد، روانشناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ

دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

کریمی، عبدالعظیم، الگوهای نمادین و غیر کلامی در

تعلیم و تربیت نامرئی، تهران، تربیت، ۱۳۷۶.

_____ ، تربیت چه چیز نیست، تهران، تربیت، ۱۳۷۶.

_____ ، راهبردهای روانشناختی تبلیغ، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۵.

کریمی‌نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت اجتماعی، قم، پیام مهدی(عج)، ۱۳۷۷.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۱ و ۶، تهران، اسوه، ۱۳۷۵.

ماکارنکو، آنتوان سیمونویچ، داستان پداگوژیکی، ترجمه گامایون، ۲ جلد، مسکو، بنگاه نشریات پروگرس، ۱۹۷۳ م.

متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال، ج ۱۵، بیروت، الرسالة، ۱۹۵۳ م.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲ و ۱۰۱، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مجوزی، عبدالله، چرا تنبیه؟، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۳.

محمّدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ۱۵ ج، قم، دار‌الحديث، ج ۲، پاییز ۱۳۷۹.

مطهری، مرتضی، داستان راستان (مجموعه آثار)، ج ۱۸، قم، صدرا، ۱۳۶۸.

موسوی کاشمری، سیدمهدی، روشهای تربیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

میرابوالقاسمی، محمدتقی، نقش الگوها در تربیت، تهران، بعثت، ۱۳۶۷.

نقدی، جعفر، الانوار العلویة و الاسرار المرتضویة، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

نقیه، مجید، ظرافت‌های معلمی (۶۰۰ نکته کاربردی برای معلمان و دبیران)، تهران، کاج، ۱۳۸۵.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ ج، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

نووی، محی‌الدین، المجموع، ج ۱، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا.

واحد نوجوان و جوان معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم، جذاب‌سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲.

ورام، ابن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، الفقیه.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا.

